

به نام خدا

جزوه درس

تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران

نیمسال دوم ۹۹-۹۸

فصل اول

کلیات

یکی از مباحث مهم و اصلی در هر پژوهشی، بررسی مفاهیم کلیدی آن است. برای شناخت تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، آشنایی با برخی از مفاهیم ضروری است. از جمله این مفاهیم واژه‌های تاریخ، فرهنگ و تمدن می‌باشند. شناخت این مفاهیم ما را برای ورود به بحث یاری می‌رساند.

مفهوم تاریخ

واژه تاریخ در نزد مسلمانان از روزگاران دور در معانی متعددی به کار رفته است که از آن جمله موارد زیر است:

۱. گذشت زمان و رویدادها؛ یعنی تکامل تاریخی که معادل عبارت The history of است و معنای آن همان چیزی است که از واژه و عبارت تاریخ اسلام، تاریخ ایتالیا و تاریخ ایران می‌توان فهمید.
۲. معین کردن زمان حادثه‌ای با روز، ماه و سال؛ معادل عبارت The date.
۳. علم تاریخ و آشنایی با آن و کتاب‌های تاریخ و آن چه در آن آمده است معادل The history.
۴. فرایند تاریخ‌نگاری، تدوین تاریخ، توصیف، تکامل و تحلیل آن که معادل واژه Historiography است.
۵. زندگی‌نامه، تاریخ و شرح احوال رجال، معادل واژه The biography (۱)

همچنین برخی محققان، معنای اصطلاحی تاریخ را علم حوادث گذشته بشری و علم قوانین این حوادث دانسته‌اند. (۲)
اما در اصطلاح امروز تاریخ یک علم با گرایش‌های گوناگون است که در آن کارهای گذشته جامعه انسانی موضوع و محور بحث است و کوشش می‌شود علل وضع قوانین و روابط حاکم و بروز برخی حوادث اجتماعی و پیا رشد و انحطاط جوامع کشف گردد، تا از این رهگذر فلسفه تاریخ تدوین گردد تا وسیله‌ای شود برای ارزیابی وضع جوامع امروز و آینده بشری. (۳)

تعریف‌های ارائه شده درباره چیستی تاریخ با ایرادهایی روبرو بوده است. برخی محققان، علوم مربوط به تاریخ را تقسیم و برای هر قسم تعریفی ارائه کرده‌اند. از دید ایشان سه علم مرتبط به تاریخ می‌تواند باشد که با یکدیگر رابطه نزدیکی دارند ۱. تاریخ نقلی ۲. تاریخ علمی ۳. فلسفه تاریخ.

۱. تاریخ نقلی: علم به وقایع و حوادث و اوضاع و احوال انسان‌ها در گذشته، در تعامل اوضاع و احوالی که در زمان حال وجود دارد. از جمله، زندگی‌نامه‌ها، فتحنامه‌ها، و سیره‌هایی که در میان همه‌ی ملت‌ها تألیف شده در این مقوله قرار می‌گیرد.

۲. تاریخ علمی:

علم به قوانین و سنن حاکم بر زندگی انسان‌های گذشته که از مطالعه و بررسی حوادث و وقایع سپری شده بدست می‌آید. حوادث و وقایع گذشته که محتوای رسائل تاریخ نقلی را تشکیل می‌دهد، به منزله مبادی و مقدمات تاریخ علمی به شمار می‌رود. مورخ در این قسم از تاریخ در پی کشف طبیعت حوادث تاریخی و روابط علی و معلولی آن‌ها است تا با یک سلسله قواعد و ضوابط عمومی و قابل تعمیم، به موارد مشابه حال و گذشته دست یابد. بنابراین، موضوع این علم هرچند حوادث و تاریخ گذشته است اما مسایل و قواعدی که استنباط می‌کند اختصاصی به گذشته ندارد و قابل تعمیم به حال و آینده نیز هست. (۴)

۳. فلسفه تاریخ:

علم به تحولات و تطورات جوامع از مرحله‌ای به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر این تحولات و تطورات. علم تاریخ در این معنی در حقیقت، علم تکامل جامعه از مرحله‌ای به مرحله دیگر است، نه علم زیست آن‌ها در یک مرحله‌ی خاص. به عبارت دیگر، علم به شدن جامعه‌ی ماست، نه علم به بودن آن. از این رو، مقوم تاریخی بودن مسئله‌های فلسفه تاریخ این نیست که به زمان سابق تعلق داشته باشد بلکه یک جریان است که از گذشته آغاز شده و همچنان ادامه دارد. (۵)

علم تاریخ در این مفهوم را می‌توان علم مسائل نظری تاریخ یا تاریخ نظری نامید. این دانش خود به دو رشته جداگانه تقسیم می‌شد و چون مسائل نظری تاریخ یا در زمینه‌ی علل حوادث اجتماعی و یا فن قانون‌ها و سنت‌های عمومی و کلی آن را بحث می‌کند، در این صورت آن را می‌توان فلسفه تاریخ نامید و یا این که درباره مسائل مربوط به روش‌شناسی دانش تاریخ، از قبیل ضوابط و اصول ارزیابی اسناد تاریخی، طبقه‌بندی منابع و اسناد تاریخی، آداب نقد تاریخ، ضوابط و اصول گزارش‌شناسی تاریخ فلسفه بحث می‌کند که از این حیث «علم تاریخ» نامیده می‌شود.

فرهنگ

از فرهنگ تعاریف مختلفی ارائه شده است. این واژه در زبان انگلیسی Culture و در عربی ثقافه ترجمه می‌شود. در آثار کهن ایران واژه‌ی فرهنگ به معنی ادب و تربیت به کار رفته است که با پسوند ستان به صورت فرهنگستان و به معنای دبستان و مکتب آمده است.

مفهوم فرهنگ در ایران پیشینه‌ای طولانی دارد و این امر را می‌توان در بررسی و مطالعه آثار پژوهشگران این سرزمین بدست آورد. واژه‌ی فرهنگ از دو جزء «فر» و «هنگ» تشکیل شده است. «فر» به معنی نیروی معنوی، شکوه، عظمت، جلال و درخشندگی است. علاوه بر این «فر» در نقش پیشوند نیز ذکر شده است که در این صورت به جای معنی جلو، بالا و پیش می‌نشیند. در واژه فرهنگ، فر، در معنای اخیر یعنی به صورت پیشوند به کار برده می‌شود.

همچنین «هنگ» از ریشه اوستائی Thanga (سنگ) به معنی کشیدن، سنگینی، وزن، گروه و وقار می‌باشد. معنی ترکیبی این دو واژه بیرون کشیدن و بالا کشیدن است که منظور از آن بیرون کشیدن مجموع دانستنی‌ها و نیروها و استعدادها و نهفته‌ی افراد یک ملت برای پر بار کردن پدیده‌ها و خلاقیت‌های ناشناخته‌ی آدمی است. (۶) در کتب و آثار قدیم فارسی واژه‌ی فرهنگ در مفاهیم مختلف به کار برده شده است؛ به گونه‌ای که گاه معنای مجازی جای معانی حقیقی آن را گرفته است.

از زمان پیدایش و رشد جامعه شناسی، انسان‌شناسی و دیگر شاخه‌های مختلف علوم انسانی، هر یک از پژوهشگران بنا به نظر خود تعریف جدیدی برای فرهنگ ذکر کرده‌اند. بعضی فرهنگ و تمدن را یکی دانسته و بعضی دیگر به عنوان دو مقوله جداگانه مورد تبیین قرار داده‌اند.

به نظر ادوارد تایلر - مردم‌شناس انگلیسی - فرهنگ مجموعه‌ای پیچیده‌ای است که شامل مجموعه علوم و دانش‌ها، اعتقادات، هنرها، افکار و عقاید، صنایع، تکنیک، اخلاق، قوانین و مقررات، سخن، عادات و رسوم و رفتار و ضوابطی است که انسان به عنوان عضو یک جامعه، از جامعه خود فرامی‌گیرد و در قبال آن تعهداتی به عهده دارد. (۷) رالف لیتون، مفهوم فرهنگ را مسائل بنیادینی می‌داند که ویژگی مشخص و روشنی به افراد جامعه می‌دهند و آنان را به صورت یک گروه متمایز با زبان، آداب، رسوم و دین خاص در می‌آورد. (۸) مایکل گیلسون فرهنگ را مجموعه‌ای از قواعد ناشناخته و مسایلی که ذیل عنوان امور غیرطبیعی قرار می‌گیرند و در واقع به مسایل غیر علمی بستگی دارند، می‌داند. (۹)

فرانتس فانون - متفکر سیاه‌پوست - در کنگره‌ی جهانی ادبا و شخصیت‌های فرهنگی سیاه‌پوست که در سال ۱۹۵۶م در پاریس برگزار شد، در گفتار خود با عنوان «نژادپرستی و فرهنگ»، تعریف زیر را از فرهنگ ارائه داده است: «فرهنگ عبارت از مجموعه‌ای از حرکات و روش‌های فکری است که از برخورد بشر با طبیعت و با هم نوع خود به وجود می‌آید». (۱۰)

فرهنگ ماوراء پدیده‌های غریزی است. فرهنگ دربرگیرنده تمام عواملی است که فرد از گروه‌های انسانی یا به وسیله رفتار آگاهانه آموخته و یا از تکنیک‌ها، شیوه‌های گوناگون، نهادهای اجتماعی، باورها، اشکال مختلف تماس و غیره متأثر شده است.

در واقع فرهنگ عبارت از مجموعه ارزش‌های مادی و معنوی است که توسط انسان‌ها در طی تاریخ انسانی آفریده شده است. هر فرهنگی در هر دوره‌ای مبین میزان، سطح پیشرفت و ترقیات فنی، تجربیات تولیدی در کار، وضع آموزش و پرورش، علم، ادبیات، هنرها، آرمان‌ها و نهادهای اجتماعی معین از زندگی انسان‌ها است.

خلاصه باید گفت فرهنگ راه و روش زندگی است که هر قومی برای خود دارد. «فرهنگ» عبارت است از کلیه ساخته‌ها، پرداخته‌ها، اندوخته‌ها، آداب و رسوم، مقررات عقاید، هنرها و دانستنی‌های عامه که از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود.

خصوصیات اساسی فرهنگ

۱. فرهنگ یک گروه شامل انواع مدل‌های اجتماعی رفتار است که به وسیله‌ی همه یا اکثریت اعضای گروه، جامعه عمل می‌پوشد.
۲. جامعه یک اصطلاح فرهنگی است که افراد، به نسبت روابطی که با یکدیگر دارند، برای بیان برخی از صور رفتارهای خود به کار می‌برند.
۳. حقیقت فرهنگ عبارت از وقوع اعمال و ضوابط بین افراد است، که از نظر ذهنی برخوردار از دنیائی متفاوت است که هر کس در جهت منافع و روابط خود با دیگران می‌تواند به وسیله آن ابزار هویت کند.
۴. هر فرد معرف جزئی از فرهنگ و شاخه‌ای از درخت فرهنگ گروهی است که به آن تعلق دارد.

تمدن

واژه‌ی تمدن در فرهنگ‌های لاتینی و عربی، به معنای مشترک شهرنشین شدن و اقامت در شهر می‌باشد. تمدن در عربی از واژه مدینه گرفته شده و معادل رایج آن در عربی «الحضاره» است که ریشه آن حضر و به معنای مستقر شدن و اقامت در منازل و روستاها است که در حقیقت در مقابل بدایت و صحرانشینی بکار می‌رود. (۱۱) برای واژه تمدن نیز همانند فرهنگ معانی و تعاریف متعددی وجود دارد. باستان‌شناسان تمدن را وابسته به وجود آثار هنری و باستانی دانسته‌اند: «مورخین، میراث گذشته یک جامعه را که به نسل آینده منتقل می‌شود تمدن می‌گویند. سیاسیون تمدن را برقراری روابط خارجی و حسن جریان امور داخلی کشور گویند. به عقیده فلاسفه فطرت انسانی بر تمدن نهاده شده است به عقیده‌ی جامعه‌شناسان تمدن حالتی شرقی است که ملت‌ها در پرتو آن تحت تأثیر دانش‌های جدید قرار می‌گیرند.» (۱۲) در لغت‌نامه دهخدا، تمدن به معنای اقامت کردن در شهر، شهرنشینی، مجازاً تربیت، ادب و تمدن داشتن، یعنی دارای تربیت بودن، شهرنشین بودن و در مرحله‌ی کامل تربیت اجتماعی قرار داشتن، خلاف بربریت، آمده است. (۱۳) هر سکویس در تعریف تمدن می‌نویسد: «تمدن عبارت است از مجموعه‌ی دانش‌ها، هنرها، فنون، آداب و رسوم تأسیسات نهادهای اجتماعی که در پرتو ابداعات و اختراعات و فعالیت‌های افراد و گروه‌های انسانی، طی قرون و اعصار گذشته توسعه و تکامل یافته و در تمام قسمت‌های یک جامعه و یا چند جامعه که با هم ارتباط دارند رایج است مثل تمدن مصر، تمدن ایران و هر کدام دارای ویژگی‌هایی است که به عوامل جغرافیایی، تاریخی و تکنیکی خاص بستگی دارد.» (۱۴) مارس موس در مورد تمدن معتقد است، مجموعه‌ای است به قدر کافی بزرگ از پدیده‌های متنوع و با اهمیت از نظر کمی و کیفی و معمولاً بین چند جامعه مشترک است. (۱۵) ویل دورانت اندیشه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی جوامع را وقتی در شمار تمدن به حساب می‌آورد که شهرنشینی تکامل یافته باشد. وی همچنین تمدن را تابع عواملی چند می‌داند که یا سبب تسریع در حرکت آن می‌شود و یا آن را از سیر و حرکتی که در پیش دارد باز می‌دارد و این عوامل به

نظر او عبارتند از شرایط معرفه الارضی، جغرافیایی، اقتصادی، زیستی، روانی، نظم سیاسی وحدت زبانی و قانون اخلاقی. (۱۶)

با توجه به تعاریف فوق می‌توان گفت که هر تمدنی با یک یا چند اندیشه اساسی شکل می‌گیرد. ممکن است علت شکوفایی تمدنی در عرصه اقتصاد باشد؛ مثل تمدن اروپا. تمدن بیشتر به جنبه‌های مادی و تکنولوژی زندگی انسان‌ها اشاره دارد. که فراتر از قومیت‌هاست و میراث انسان‌ها در طول تاریخ بشر می‌باشد.

افرادی مثل ویل دورانت شهرنشینی را لازمه‌ی تمدن داشته‌اند. با رجوع به تقسیم کار دورکیم، شاید به این علت که در شهر به دلیل تراکم جمعیت و افزایش نیازها تقسیم کار پیچیده می‌شود این تقسیم کار در تمام نهادهای بشری مثل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی اتفاق می‌افتد و در این حال با راه یافتن تکنولوژی به آن و شکل‌گیری ابداعات و اختراعات، تمدن بروز می‌کند. عناصر تمدن می‌تواند نیازهای مادی ساکنانش را برآورده کند.

با توجه به آن چه که از تعاریف تمدن ذکر شد می‌توان نکاتی را به صورت نتیجه اشاره کرد: نخست این‌که هر تمدنی دارای خواستگاهی عقلانی است و می‌توان آن را فرهنگ یک تمدن دانست. این اصول عقلی که در تمدن‌ها وجود دارد ناظر به هدف زندگی و معنایی است که در ذهنیت جمعی در مورد زندگی نقش بسته است. مسائلی مانند دولت، قدرت، مشروعیت در سیاست، معقولاتی مانند انسان، دین، جامعه و بالاخره مسایل مانند کار، طبیعت ثروت در عرصه اقتصاد و همین‌طور تکالیف و حقوقی که برای انسان در حوزه حقوق تعریف می‌شود. (۱۷) دوم هر تمدن دارای مجموعه نظام‌های اجتماعی، همچون نظام اقتصادی، نظام فرهنگی و همین‌طور نظام سیاسی است. اساساً همین نظام‌ها هستند که تمامیت یک تمدن را شکل می‌دهند.

رابطه تمدن با فرهنگ

در تعاریفی که از «تمدن» و «فرهنگ» ارائه شده است، گاهی تمدن صورتی از فرهنگ محسوب می‌شود که در این صورت، تمدن و فرهنگ ممکن است مترادف باشند و در صورتی که فرهنگ دارای پیچیدگی بیش‌تر و خصوصیات فراوان‌تر و کیفیتی پیشرفته‌تر باشد، در یک معنا به کار می‌روند.

به نظر می‌رسد که واژه‌های تمدن و فرهنگ، حد و مرز مشخصی ندارند. برخی «تمدن» را معادل «فرهنگ» دانسته و تفاوتی بین این دو قائل نیستند (۱۸) و برخی «فرهنگ مادی» را «تمدن» و «فرهنگ معنوی» را معادل «فرهنگ» می‌دانند. آلفرد وبر - جامعه‌شناس آلمانی تمدن را معرفت علمی و فنی دانسته و معتقد است که به کمک این دو یعنی دانش علمی و فنی می‌توان بر منابع طبیعی مسلط شد. در حالی که منظور از «فرهنگ» را فرآورده‌های هنری، مذهبی، فلسفی و آداب و رسوم اعتقادات و... یک جامعه می‌دانند. (۱۹) اما نظر او لااقل به دلیل زیر چندان مورد قبول انسان‌شناسان و باستان‌شناسان نیست:

این تمایز میان «فرهنگ» و «تمدن» در واقع همان اختلاف رایج میان «فرهنگ مادی» و «فرهنگ غیرمادی» است. به عبارت دیگر آلفرد وبر، فرهنگ مادی را «تمدن» و فرهنگ معنوی را به جای «فرهنگ» گرفته است. (۲۰)

گروهی دیگر فرهنگ را در نقطه‌ی مقابل تمدن قرار می‌دهند. (۲۱) در این مضمون، معنی فرهنگ تغییر کرده و همه‌ی عقاید و آفرینش‌های انسانی مربوط به اسطوره، دین، هنر، و ادبیات را شامل می‌شود. حال آنکه تمدن به حوزه‌ی خلاقیت انسانی مرتبط با فن‌آوری (تکنولوژی) و علم اشاره می‌کند. خط، تکنولوژی، و علم عمومی‌ترین معیارهای مورد استفاده بوده‌اند. همراه با این معیارها، از خصوصیت‌های دیگری نیز استفاده شده است که در مشاهده‌ی تجربی، فرهنگ‌ها غالباً با آنها پیوستگی داشته‌اند: وجود شهرها، وجود ناهمگنی جمعیتی که بر اثر تقسیم پیچیده‌ی کار با هم مرتبط شده‌اند، و تمرکز قدرت اقتصادی و سیاسی.

برخی نیز تفاوت آن دو را صرفاً به لحاظ حوزه‌ای که هر یک پوشش می‌دهند در نظر می‌گیرند. از نظر این گروه، «زمانی سخن از تمدن می‌رود که ارزش‌های کلی‌تر و در زمینه اجتماعی، وسیع‌تری مَطْمَح نظر باشند. تمدن در مقایسه با فرهنگ حوزه وسیع‌تری دارد و مردمانی بسیار و از دیدگاه فرهنگی منفک و متمایز را در برمی‌گیرد.» (۲۲) تمدن زمانی در نقطه مقابل فرهنگ تعریف می‌شود که در این صورت معنای فرهنگ تغییر کرده و همه عقاید و آفرینش‌های انسانی مربوط به اسطوره، دین، تفسیر و ادبیات را شامل شود و حال آن که تمدن به حوزه خلاقیت انسانی مرتبط با فن‌آوری (تکنولوژی) و علم اشاره دارد. (۲۳)

از تعاریف فوق، تعریف اخیر به طور غیر مستقیم تمدن (تکنولوژی و علم) را به امور مادی و محسوس و فرهنگ (عقاید، اسطوره و دین) را به امور معنوی مربوط دانسته است. احتمالاً بر همین اساس است که برخی فرهنگ را وجه معنوی و متعالی زندگی اجتماعی و تمدن را وجه مادی و فنی زندگی اجتماعی معنا کرده‌اند. (۲۴)

نکته‌ای که تمایز این دو را قدری روشن‌تر می‌کند این است که تمدن امری تاریخی و فرهنگ مربوط به زمان حال است، نوربرت الیاس در تبیین این تمایز، که بر مبنای مصطلح آلمانی این دو واژه مطرح شده است، می‌گوید: «تمدن معرف یک روند یا دست کم معرف سرانجام یک روند است»، اما فرهنگ با فراورده‌های انسانی مربوط می‌شود که «همچون شکوفه در کشتزارها» حضور دارند. (۲۵)

اگر تاریخی بودن تمدن و غیر تاریخی بودن فرهنگ را بپذیریم می‌توان این نتیجه را گرفت که فرهنگ به عالم موجود، زنده و متجدّد تعلّق دارد اما تمدن مربوط به اموری است که غالباً دوران آن به سرآمده و صرفاً گزارش‌ها و آثار آن به صورت اموری متجسّد و محسوس در اختیار ما است. البته این امور می‌تواند منشأ اثر باشد.

ارکان تمدن

برای تمدن مؤلفه‌های مختلفی ذکر شده است. برخی سازه‌های تمدن را چنین گفته‌اند:

الف) همه تمدن‌ها دارای مقررات و قوانینی هستند که معمولاً به صورت مجموعه‌ای مکتوب است؛

ب) همه تمدن‌ها دارای نوعی دولت هستند. دولتی با زمامداری پادشاهی یا روحانیون و پادشاه روحانی و یا بالاخره نمایندگان منتخب مردم؛

ج) همه تمدن‌ها خط و الفبایی برای ثبت و ضبط وقایع و امور دارند؛

د) در همه تمدن‌ها اشکال و انواعی از هنر و فعالیت‌های هنری پیدا می‌شود؛

و) همه تمدن‌ها دارای معتقدات دینی هستند با سلسله مراتبی از روحانیان و مقدسین؛

ز) همه تمدن‌ها علوم را تکامل می‌بخشند، خواه به خاطر قواعد علمی و خواه برای خدمت به اهداف دینی. (۲۶)

ویل دورانت برای تمدن چهار رکن در نظر گرفته است:

۱- پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی؛

۲- نظم سیاسی؛

۳- سنن اخلاقی؛

۴- کوشش در راه معرفت و بسط هنر. (۲۷)

دیگر اندیشمندانی که تمدن را به علت‌ها و عوامل سازنده آن تعریف کرده‌اند گفته‌های مشابهی دارند که اغلب آنها در سازه‌های تمدن به نظام اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تأکید کرده‌اند.

عوامل مؤثر در پیشرفت و اعتلای تمدن‌ها

عوامل متعددی در اعتلا و زایش تمدن‌ها نقش دارد. یکی از عوامل امنیت و آرامش است. عامل دیگر که در واقع روح اصلی هر تمدنی است، غرور و همبستگی ملی یا به تعبیر ابن خلدون عصبیت است. عامل بعدی هماهنگی و انسجام و همسویی میان عناصر تمدنی است. همین عنصر وحدت در هر تمدنی است که ساحت‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در تمدن را در مداری مشخص و هدفی معلوم قرار داده و هویت آن تمدن را عینیت می‌بخشد. عامل بعدی اخلاق است. تسامح به معنای تحمل، بردباری و صبوری و حفظ وحدت و یکپارچگی و دین، از دیگر عوامل تمدن به شمار می‌آیند.

درکنار این مؤلفه‌ها اصلی از دو عامل دیگر نیز باید نام برد: رفاه نسبی و فشار اقتصادی و اجتماعی. عامل نخست می‌تواند برای هر جامعه‌ای زیر ساخت یک تمدن باشد که با دستیابی بدان شرایط، بروز و آشکار شدن توانایی‌ها هموار می‌گردد و عامل دوم این ویژگی را دارد که نیاز جامعه را عیان ساخته، افراد را گرد یک محور قرار می‌دهد و بدین ترتیب شرایط را برای زایش یا اعتلای تمدن فراهم می‌کند. (۲۸)

علل و عوامل انحطاط تمدن‌ها:

برخی صاحب نظران معتقدند که هر تمدنی در طول حیات خود مراحل را طی می‌کند. ویل دورانت بر آن است که مردمان هر تمدن بر اساس رشد عقلانی خود پس از مدتی به جای توحید و پرستش مبادی معنوی به ستایش عقل و علم می‌پردازند، از این پس جنگ بین ارزش و دانش آغاز شده و نیروی محرک جوامع به تدریج متوقف می‌شود و دوره انحطاط تمدن آغاز می‌شوند. (۲۹)

ابن خلدون در رابطه با انحطاط تمدن معتقد است پس از آنکه تمدن به اوج خود می‌رسد «این عمران و آبادی و توسعه اقتصاد آن قدر پیش می‌رود که مصرف‌گرایی و تجمل و روی‌آوری به کارهای ناپسند معمول می‌گردد، شجاعت، نوع‌دوستی، مودت فراموش می‌گردد. هنگامی که مصرف‌گرایی و تجمل‌پرستی خوی و عادت آنها شد رفته رفته عادات ناشایست بر جامعه مسلط می‌شود و آفات اجتماعی گریبان‌گیر جوامع و تمدن می‌گردد.» (۳۰)



به طور خلاصه هر تمدن سه مرحله را طی می‌کند. «مرحله‌ی پیکار و مبارزه اولیه»، «مرحله پیدایش خودکامگی و استبداد» و سرانجام «مرحله تجمل و فساد».

ادوار تاریخی تمدن اسلام و ایران

همه مورخان و محققان آغاز تمدن اسلامی را هجرت پیامبر (ص) به یثرب می‌دانند این تمدن مانند بسیاری از تمدن‌های دیگر افت و خیزهای متعددی را پشت سر گذاشته است که می‌توانیم در شش مقطع زمانی آن را بررسی می‌کنیم.

الف- دوران شکل‌گیری تمدن اسلامی (قرن اول و دوم هجری)

این مقطع که سده اول و دوم هجری است مسلمانان با معارف اسلامی آشنا شدند و علوم را از ملل مختلف اعم از هندی، ایرانی، مصری، یونانی و... اخذ کردند. این دوران را باید دوران زمینه‌سازی تمدن اسلامی در رشته‌های مختلف علمی بدانیم.

ب- دوران تکامل و پیشرفت (قرن سوم)

در این مقطع ما شاهد تکامل و توسعه علوم و معارف قدیم توسط اندیشمندان اسلامی هستیم در این مرحله اندیشمندان مسلمان نبوغ و اندیشه‌های خلاق خود را در نوآوری و ابتکار و تعمیق و گسترش علمی که در مرحله اول به دست آورده بودند، به کار بردند. بیشتر ترجمه‌ها از یونانی و سریانی به زبان عربی محصول این دوره است.

ج- دوران اوج تمدن اسلامی (قرن چهارم تا اوایل هفتم)

بهترین آثار دنیای اسلام در زمینه‌های مختلف علمی در این قرون پدید آمد. چهره‌های علمی برجسته‌ی عالم اسلام مانند فارابی، ابن سینا، بیرونی و... در این دوران به جهان معرفی شدند. آنچه در این تمدن در این قرون نمودار است رشد و پیشرفت در تمام زمینه‌های علمی و اقتصادی و فرهنگی است. مرکز ثقل این تمدن در این سال‌ها شهر بغداد است. افزون بر این در کنار این شهر، شهرهای دیگری مثل اصفهان، ری، نیشابور، خوارزم، بخارا در درخشش این تمدن سهیم هستند.

د- دوران توقف و رکود (قرن هفتم تا دهم)

جنگ‌های وحشت‌بار خارجی مثل حملات رومیان، جنگ‌های صلیبی و مهم‌تر از همه حمله مغولان از یک طرف و جنگ‌های داخلی و منازعات فرقه‌ای و گروهی و ده‌ها عامل دیگر زمینه‌ساز افول و توقف و رکود تمدن اسلامی شد. در این دوران بسیاری از شهرهای آباد و متمدن خراسان و ماوراءالنهر بر اثر حمله مغول ویران شد. در کنار این ویرانی عوامل ذهنی - روحی نشأت گرفته از این شکست، زمینه‌ساز انزوا و گوشه‌نشینی و گسترش روحیه ناامیدی شد. در این زمان بسیاری از دانشمندان کشته یا گریختند.

ه- دوران تجدید (قرن دهم تا دوازدهم)



قرن دهم تا دوازدهم سه دولت قدرتمند اسلامی در سه ناحیه جهان اسلام ظهور کردند. صفویه در ایران، عثمانی در آسیای صغیر، شبه جزیره آناتولی و قسمت اعظم سرزمین‌های عربی و بابرین در هند. ظهور این دولت‌های قدرتمند را می‌توان آغاز یک تجدید نظر به شمار آورد. دولت صفوی در ایران یک حرکت تجددگرایانه‌ای را پدید آورد که صورت شیعی آن بیش از وجوه دیگر آن آشکار است. در کنار صورت شیعی، ورود دانشمندان برجسته در علوم مختلف مثل ریاضی، نجوم، پزشکی، فقه، حدیث و فلسفه، نمودار تجدید تمدن اسلامی در بعد شیعی آن در ایران بود. دولت عثمانی و بابرین نیز بر مبنای عقیده تسنن آثار هنری و علمی گوناگونی خلق کردند که گرچه به دوران عظمت تمدن اسلامی نمی‌رسید ولی نشانه یک حرکت تجدید گرایانه در تمدن اسلامی در حال ضعف و انحطاط بود.

و- دوران انحطاط (قرن سیزدهم و چهاردهم)

با ظهور استعمار قدرتمند اروپایی که در زمینه‌های علمی، اقتصادی و نظامی گوی سبقت را از دنیای اسلام ربوده بود، انحطاط دولت‌های اسلامی صفویه و عثمانی و بابرین بیش از پیش آشکار شد. اینان در برابر اروپائیان در مسابقه تمدن، قافیه را باخته بودند و توان هم‌اوردی با اروپای پیشرفته که از دوران رنسانس در این مسابقه سرعت گرفته بودند، نداشتند. در این زمان اروپا با اسب آهنین به سرزمین‌های اسلامی تاختن گرفت.

چیستی تمدن اسلامی

تمدن اسلامی محصول آبیاری زمینه‌های آماده و مستعد اقوام و ملت‌های گوناگون با آب حیات بخش دین اسلام بود. انسان‌ها دارای استعدادهای خدادادی مختلف اند، این انسان‌ها در بعد زمینی خود اگر در شرایط مناسب جغرافیایی قرار بگیرند با ایجاد نهادهای اجتماعی و سیاسی زمینه ساز ایجاد تمدن‌های مادی می‌شوند، اکثر تمدن‌های شرقی چنین بوده اند، ولی آن چه در تمدنی‌های غیر دینی ظهور کرده است، بخش ناچیزی از استعدادها و توانمندی‌های آدمی است. ادیان الهی در به فعلیت رساندن استعدادهای الهی و آسمانی انسان که در هیأت و منظر تمدن مادی نیز جلوه گری می‌تواند داشته باشد، تلاش کرده‌اند. (۳۱) تمدن اسلامی از بنیانی آسمانی - وحیانی برخوردار است و از جهتی ترجمه و حلقه ارتباطی تمدن‌های قبل و انتقال‌دهنده دست‌آوردها و میراث آن تمدن به نسل‌های بعد است و خود نیز مبتکر و مولد ابتکارات و دست‌آوردهای فراوانی می‌باشد. (۳۲)

تمدن اسلامی یعنی آن ویژگی‌های زندگی اجتماعی که متأثر از اسلام است. البته وقتی می‌گویند تمدن اسلامی، گاهی منظور تمدن مسلمان‌هاست و نسبت دادن به اسلام فقط از آن روست که کسانی که این کارها را انجام داده اند، مسلمان هستند. مانند این که گاهی فلسفه اسلامی می‌گوییم در مقابل فلسفه مسیحی، یعنی این فلسفه‌ی مسلمان‌هاست. ولی گاهی منظور فلسفه‌ای است که متأثر از فکر اسلامی باشد، یعنی اسلام آن را ابداع کرده یا پرورش داده و به کار گرفته باشد. اینجا هم می‌گوییم تمدن اسلامی. در کتاب‌هایی که غربی‌ها درباره تمدن نوشته اند، منظورشان همان تمدن مسلمان‌هاست. در این گونه نوشته‌ها، اغلب، اسلام و عرب را مساوی می‌دانند.

تمدن اسلامی یا آنچه بعضی به اشتباه تمدن عرب می‌نامند نامی است که به تمدن شرق، همزمان با قرون وسطی اطلاق می‌شود. تمدن اسلامی تمدن یک ملت یا نژاد خاص نیست بلکه مقصود، تمدن ملت‌های اسلامی است که عرب‌ها، ایرانیان، ترک‌ها و دیگران را شامل می‌شود، (۳۳) که به وسیله دین رسمی یعنی اسلام و زبان علمی و ادبی یعنی عربی با یکدیگر متحد شدند. این تمدن با هنر ایرانی و رومی و سایر جوامع ترکیب گردید و تمدنی به نام تمدن اسلامی به وجود آورد. (۳۴) این تمدن به درجه‌ای از عظمت و کمال و پهناوری است که آگاهی از همه جنبه‌های آن و احاطه بر همه انحاء آن کاری بس دشوار است. با پیدایش اسلام و انتشار سریع و گسترده آن در میان اقوام و ملل و جلب و جذب فرهنگ‌های گوناگون بشری بنای مستحکم و عظیمی از فرهنگ و تمدن انسان پایه‌گذاری شد که در ایجاد آن ملل و نژادهای مختلفی سهیم بودند. این ملل با ارزش‌ها و ملاک‌های نوین اسلامی موفق به ایجاد تمدنی شدند که بدان تمدن اسلامی گفته می‌شود.

تفاوت‌های تمدن اسلامی با تمدن‌های دیگر

۱- بنیان تمدن‌های غیر اسلامی بر اساس محدود دیدن زندگی انسان‌ها و نیازهای او تا پیش از مرگ و در نتیجه، فراهم کردن شرایطی است که انسان در این محدوده متنعم و بهره‌مند از رفاه شود. در این شرایط انسان موجودی بی‌مبدأ و بی‌معاد است. اما در تمدن اسلامی انسان در هر دو بعد حیوانی و الهی تعریف می‌شود و بر همین مبنا دغدغه آباد کردن هر دو بعد را دارد. (۳۵)

۲- توسعه در تمدن‌های غیر اسلامی به مفهوم رایج آن که به معنای فراخی و رفاه بیشتر در زندگی مادی انسان و پیش‌برد او در جهت تمتع هرچه بیشتر از مواهب طبیعی است می‌باشد و اکنون در غرب در اوج می‌باشد. اما در تمدن اسلامی توسعه دارای مفهومی متفاوت از آنچه در غرب دارد، می‌باشد که از آن تعبیر به رشد می‌شود. راه رشد - یا همان «سبیل الرشاد» قرآنی - (اعراف/۱۴۰)، راهی است که انسان را به سوی علت غایی خویش هدایت می‌کند و آن را به راه اصلاح، ترجمه می‌کنند. (۳۶)

۳- در تمدن‌های غیر اسلامی لذت‌جویی‌های مادی به واسطه رفاه ناشی از سلطه و تصرف جهان مادی اصالت دارد در حالی که در تمدن اسلامی اصالت به ابعاد روحانی و معنوی بشری مربوط است و ضرورتاً با توسعه مادی ملازمه ندارد بلکه در مواردی برعکس، تعالی معنوی با قناعت، زهد و مصرف کمتر حاصل می‌شود. (۳۷)

۴- مفهوم توسعه در نگاه تمدن‌های غیر اسلامی با تمدن اسلامی متفاوت است در تمدن غیر اسلامی در مفهوم توسعه، انسان‌ها بر اساس بهره‌مندی اقتصادی تقسیم و ارزش‌گذاری می‌شود: فقیر و ثروتمند و معیار هم مصرف است. در حالی که در تمدن الهی اسلام به جز فقر مادی از فقر ذاتی عبد در مقابل غنای پروردگار به عنوان فخر یاد می‌شود: (الفقر فخری). (۳۸)

فصل دوم:

شکوفایی علوم در اسلام و ایران

در این فصل علل و زمینه‌های شکل‌گیری و شکوفایی تمدن اسلامی بحث می‌شود

دلایل رشد و شکوفایی علم

در پیدایش و شکوفایی علوم در تمدن اسلامی، علل و عوامل مختلفی نقش داشتند که مهم‌ترین این عوامل را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- نگرش اسلام به علم

اسلام دینی است که دانش و دانشمندان را مورد تقدیر قرار می‌دهد. اسلام در زمان و مکانی طلوع کرد که دنیا را جهل و بی‌سوادی فرا گرفته بود. در مناطقی همچون ایران که بعنوان مهد تمدن مطرح بود علم و دانش در حیطه نفوذ طبقات خاصی بود و اکثریت مردم از نعمت آن محروم بودند.

در قرآن کریم این سؤال انکاری مطرح می‌شود که آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند؟ در حقیقت خردمندان هستند که پند می‌پذیرند. (زمر/۴) و مسلم است که برتری و رجحان مختص آنان است که می‌اندیشند و می‌دانند.

قرآن به عنوان کتابی خردگرا و جهل‌ستیز علم را به سان ایمان مایه سرفرازی و بلندمرتبه‌گی انسان می‌داند و می‌فرماید: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله/۱۱). از نظر اسلام، انسان به وسیله دانش از فرشتگان برتر گردیده و جانشین خدا در روی زمین شده است. سرانجام این که خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر/۲۸) دانشمندان دلهای‌شان از ترس خدا لبریز است. در احادیث و روایات معصومین (ع) به اندازه‌ای

از علم‌اندوزی و دانشمندان علوم مختلف تجلیل به عمل آمده که هیچ موضوعی به این اندازه مورد سفارش قرار نگرفته است.

سیره عملی و رفتاری پیامبر(ص) فراگیری علم و دانش را تأیید می‌نماید. آن حضرت در مواجهه با معتکفین مسجد در قالب دو گروه که عده‌ای دعا می‌خواندند و عده‌ای دیگر گفتگوی علمی می‌نمودند با نیک شمردن هر دو کار، گفتگوی علمی را افضل دانسته و خود به آن گروه می‌پیوست. (۱)

بنابراین قرآن و سنت منابع اصلی علم و تمدن‌سازی محسوب شده و دین اسلام به اندازه‌ای به علم و دانش اهمیت داده که در قرآن کریم ماده علم بیش از ۷۵۰ بار به شکل‌های گوناگون به کار رفته است. از طرف دیگر این کتاب آسمانی با کاربرد اصطلاحات «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»، «لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» و... انسان‌ها را به تفکر و تدبیر در آفریده‌ها دعوت نموده است و از این جهت مسلمانان موظف بودند که درباره طبیعت، مطالعه و آن را به وجهی عقلانی تعبیر و تفسیر کنند. قرآن به این ترتیب با دمیدن روح جدید بر پیکر نیمه جان جهان آن روز فضای علمی و فرهنگی تازه‌ای پدید آورد و این امر نشان‌دهنده نگرش اسلام به علم و تمدن بوده و تمدن پرشکوه اسلامی ناشی از همین رویکرد قرآن به علم و علم‌اندوزی بود.

اسلام به همگانی کردن علم پرداخت و طلب آن را بر همه مسلمان واجب و فریضه قرار داد. (۲) اسلام با همگانی کردن علم در میان مسلمانان آن را از انحصار طبقه‌ای خاص در آورد و در این راستا پیامبر(ص) فرمود: هرکسی به راهی برود که به کسب علمی بینجامد، خدا برای او راهی بسوی بهشت می‌گشاید. (۳)

۲- حقیقت‌جویی دانش‌پژوهان

یکی دیگر از عوامل شکوفایی علوم در تمدن اسلامی حقیقت‌جویی دانش‌پژوهان بوده است که در راه حق هیچ چیز ملاحظه نکنند و دنبال حق بروند اگرچه به ضررشان باشد. در قرآن آمده است: و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا، او کذب بالحق لما جاءه (عنکبوت/۶۸): چه کسی ستمکارتر از آن است که بر خدا دروغ می‌بندد یا به هنگامی که حق به سوی او می‌آید تکذیب می‌کند؟

ابویعقوب کندی می‌گوید: «شایسته است که هدف ما تحصیل حق از هر منبعی که می‌یابیم باشد، زیرا برای طالب حق هیچ چیز سزاوارتر از حق نیست.» (۴) و ابوالفضل بیهقی می‌نویسد: «من که این تاریخ را پیش گرفته ام، التزام این قدر بکرده ام تا آنچه نویسم یا از معاینه من است یا از سماع درست از مردی ثقه.» (۵)

ابوریحان بیرونی نیز در کتاب تحقیق ماللهند می‌آورد: «این کتاب را درباره عقاید هندوان تألیف کردم و هرگز در حق آنان که با ما اختلاف دینی دارند، تهمت زدن بی اساس را برایشان روا نداشتم، و نیز این مطلب را مخالف دینداری و مسلمانی خویش نپنداشتم که کلمات ایشان را در آنجا که خیال می‌کردم برای روشن شدن مطلبی ضرورت دارد با طول و تفصیل بیان کنم. اگر این گونه نقل‌ها کفرآمیز به نظر می‌رسد و پیروان حق یعنی مسلمانان آنها را قابل اعتراض بدانند، این را می‌گویم اعتقاد هندوان چنین است و آنان خود بهتر از هر کس می‌دانند که چگونه به این اعتراضات پاسخ دهند.» (۶) انتقاد ابوریحان از هندوان این است که آنچه را که موافق نظرشان است درست می‌پندارند و آنچه را که

مخالف نظرشان است، باطل می‌شمارند. (۷) او آنها را مصداق این آیه شریفه می‌داند که: بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِتَوْبِهِ (۲۹): بلکه چیزی را که دانشش را ندارند دروغ شمردند.

۳- مداومت و سخت‌کوشی در کسب علم و معرفت

یکی دیگر از عوامل مؤثر در ترویج بازار علم، مداومت و خستگی‌ناپذیری علماء مسلمان بود و این به علت آن است که اسلام کسب علم را از هر منبع و در هر حال، از گهواره تا گور، توصیه کرده است، لذا پژوهشگران مسلمان برای دسترسی به یک معلم یا حل یک معضل علمی یا فلسفی از هیچ کوششی مضایقه نمی‌کردند. نه شرایط محیط باعث ترک تفحصات علمی می‌شد و نه کهولت و رنجوری باعث توقف آن.

محمدبن زکریای رازی در یادداشت‌های دوران پیری خود، درباره علاقه‌اش به کسب علم و معرفت و طب آورده است: «اما چنین گفته است: محبت من به دانش و حرص و کوشش من در راه کسب علم بر کسانی که مصاحب بودند، کاملاً معلوم و مشهود است. من از کودکی تا این تاریخ سخت در علم کوشیده‌ام تا حدی که هرگاه به کتابی که قبلاً آن را نخوانده بودم و یا به ملاقات دانشمندی که او را از پیش ندیده بودم دسترسی می‌یافتم، به هیچ کار دیگر مشغول نمی‌شدم، گرچه در این راه با زیان‌های فراوانی روبرو می‌شدم، تا آنکه کتاب را مطالعه می‌کردم و پایه و مقام آن مرد را تشخیص می‌دادم. حوصله و صبر من در این باره به حدی بود که در یک سال متجاوز از بیست هزار برگ یادداشت نوشتم و در تألیف «جامع کبیر» پانزده سال شب و روز کار کردم تا اینکه چشمانم ضعیف شد و یکی از عضلات دستم جا به جا خشک شد و از کار افتاد؛ همین دو علت یعنی ضعف باصره و سستی دست، در حال حاضر مانع از خواندن و نوشتن من می‌شوند با این حال تا آنجا که می‌توانم، به خواندن و نوشتن می‌پردازم و همیشه به کسانی متوسل می‌شوم که برای من کتاب بخوانند و یادداشت‌های مرا بنویسند.» (۸)

مسعودی که از بزرگترین مورخان و جغرافی‌دانان اسلام و متولد بغداد است به سوریه، فلسطین، عربستان، زنگبار، ایران، آسیای مرکزی و هند سفر کرد و حتی تا دریای چین رفت و سپس حاصل مسافرت‌های خود را در مجموعه‌ای فراهم آورد که پس از دو بار تلخیص به صورت مروج‌الذهب چهار جلدی درآمد. او درباره شهرهایی که دیده از لحاظ جغرافیایی، گیاهی، حیوانی و تاریخی سخن رانده و عادات و ادیان و علوم و فلسفه مردم آن سرزمین‌ها را شرح داده است.

او از منابع و میراث مکتوب ملل جهان، مانند هندیان، ایرانیان، چینیان، رومیان، یونانیان، اعراب، عبرانی‌ها، سریانی‌ها، و مصری‌ها به زبان‌های مختلف استفاده کرد چه منابعی که خود در ضمن سفرهای طولانی و مستمرش در کشورهای مختلف و قلمرو پهناور اسلام یا سرزمین‌های دیگر، یافته بود، همگی را مورد استفاده قرار داد.

او خود در این باره می‌نویسد: «اگر در این مورد کوتاهی شده یا غفلی شده عذر می‌طلبم که خاطر ما به سفر و بادیه نوردی به دریا و خشکی مشغول بود که بدایع ملل را به مشاهده و اختصاصات اقالیم را به معاینه توانیم دانست و سیر من در آفاق چون سیر خورشید در سواحل اشراق بود.» (۹)

این علماء و دانشمندان نه تنها خود سختکوش بودند، بلکه تلاش می‌کردند شاگردان و دانشجویان خود را نیز به معرفت‌جویی و سخت‌کوشی ترغیب کنند. یکی از شاگردان ابوریحان بیرونی در وصف استادش چنین می‌گوید: «عادت خواجه ما استاد رئیس - خدای رحمت کناد - این بود که هرگاه در کتاب‌های خود زمینه‌سازی کارها می‌فرمود، هرگز مثال نمی‌آورد. اگر هم بر وجه قلیل و اندک می‌آورد، به شیوه سر بسته و با سخنان شیوا به دور از تفهم می‌بود. سبب را از او پرسیدم. فرمود: سبب این که من تصنیفات خود را از مثال خالی می‌گذارم، آن است که تا نگرنده درباره آنچه به دست وی می‌سپارم، اجتهاد ورزد.» (۱۰)

۴- تعهد به پیروی از برهان

از عوامل مؤثر دیگر در شکوفایی علوم در تمدن اسلامی، تعهد به پیروی از برهان بود. اسلام پیروان خود را از تقلید کورکورانه دیگران و تبعیت از تعصبات بی‌جا بر حذر داشته و به پیروی از برهان دعوت کرده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (اسراء/۳۶): از پی آنچه نمی‌دانی چیست، مرو. و اِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا لَيْنَا عَلَيْهِ آيَاتُنَا، اُولَئِكَ كَانُوا مِنْ أَهْلِ الْإِنشَاءِ (اسراء/۴۴): چون به آنان گفته شود که از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، گویند نه، ما به همان راهی می‌رویم که پدرانمان می‌رفتند، حتی اگر پدرانشان بی‌خرد و گمراه بوده‌اند؟»

۵- نقش تمدن‌های پیشین

از عوامل تأثیرپذیر در پیدایش تمدن اسلامی، تمدن هائی بود که با گسترش قلمرو فتوحات به قلمرو اسلامی پیوستند. پنج مرکز عمده تمدنی که مسلمانان از آنها متأثر شده‌اند عبارتند از ایران، مصر (اسکندریه) مراکز یونانی (سوریه)، هند و یونان

الف - ایران: ایران از جمله مراکزی است که قبل از ظهور اسلام دارای تمدن درخشانی بود و به عنوان کانون علم و دانش محسوب می‌شد. ایرانیان تا این زمان در علوم مختلف مانند موسیقی، طب و ریاضیات بر اثر ارتباط با مشرق و مغرب و مللی مانند هندوان و بابلیان و ملل آسیای صغیر به پیشرفت‌هایی نائل شده بودند. در عصر ساسانی ریاضیات و نجوم از علوم مورد توجه بوده و وجود زیج‌هایی که مورد استفاده منجمین اسلامی قرار می‌گرفت، پیشرفت ایرانیان در این زمینه را روشن می‌کند. علاوه بر آن کتابخانه‌هایی مشتمل بر کتب مختلف پهلوی و یونانی وجود داشت. بعضی از این کتاب‌ها را ابن مقفع و پسر او محمد به عربی ترجمه کردند.

از مراکز مهم علمی در عصر ساسانی، جندی‌شاپور را می‌توان نام برد. جندی‌شاپور در روزگار خسرو انوشیروان به اوج شکوفایی خود رسید و آکادمی این شهر که در آن دانش‌های گوناگون و کهن هندی، یونانی، یهودی، سریانی، مسیحی و ایرانی گرد هم آمده بودند، بزرگترین نهاد آموزشی جهان آن روزگار شد. (۱۱)

جندی‌شاپور از همان ابتدای تأسیس، مرکزیت علمی پیدا کرد و در آن شماری از کتب یونانی به پهلوی ترجمه شد. علوم در این شهر به زبان یونانی و سانسکریت و سریانی تدریس می‌گردید. این مرکز از بزرگترین مراکز فیلسوفان ایران

و یک حوزه دینی بزرگ و از مهمترین مراکز تجمع علمای عیسوی و محل تعلیم طب یونانی و آمیزش آن با طب ایرانی و هندی بود. (۱۲)

این مراکز دارای بیمارستان و رصدخانه بود. در بیمارستان آن پزشکان نسطوری ایران و عده‌ای هندی کار می‌کردند. این دسته از پزشکان هندی چند اثر هندی را به پهلوی ترجمه نمودند که بعدها به عربی ترجمه شد. (۱۳) این مرکز یکی از تکیه‌گاه‌های مهمی است که تمدن اسلامی در عصر رشد و بالندگی به آن اعتماد کرده است. (۱۴)

ب- مصر (حوزه علمی اسکندریه): از دوره بطالسه یعنی جانشینان بطلمیوس (۳۲۳-۲۸۲ ق.م) اسکندریه کم‌کم مرکزیت علمی پیدا نمود و تبدیل به وارث تمدن یونانی و محل تلاقی افکار علمی به ویژه در زمینه فلسفه شد که عمده‌تاً دنباله‌رو فلاسفه یونان بودند. شهرت این مرکز در طب بود و از فلاسفه معروف آن فیلون اسکندرانی و سکاس - بنیانگذار فلسفه افلاطونی جدید - وابسته به این مرکز علمی بودند. فلسفه یونانی از طریق مدرسه اسکندریه وارد فلسفه مسلمانان شد. و در اقوال و آثار بسیاری از رهبران فکری فرقه‌های اسلامی مثل معتزله راه یافت. (۱۵)

این حوزه تا اواخر قرن اول هجری فعال بود ولی اندکی بعد به انطاکیه منتقل شد. (۱۶) تقریباً همه آثار آن مورد استفاده مترجمان و طبیبان حوزه‌های علمی بعدی بخصوص حوزه علمی بغداد قرار گرفت.

ج- سوریه (مرکز علمی سریانی): سریانی یکی از زبان‌های آرامی است. در آغاز دوره مسیحیت آرامیان در ناحیه وسیعی که شامل سوریه، بین النهرین، شوش و الجزیره می‌شد پراکنده بودند و به زبان‌های مختلف که ریشه آرامی داشت صحبت می‌کردند. این مناطق در محل برخورد دو قدرت آن روز (ایران و روم) قرار داشت و غالباً دست به دست می‌گشت، لذا از هر دو تمدن تأثیر پذیرفته بود. از شهرهای مهم این بخش رها، نصیبین، قنسرین و آمد مشهورتر بودند. (۱۷)

شهر رها بعدها تبدیل به مرکز تبلیغ مسیحیت شد. انجیل به سریانی نوشته شد و این زبان تبدیل به زبان کلیسا گردید و در شرق فرات انتشار یافت. ایشان برای تمایز از آرامیان غیرمسیحی خود را سریانی نامیدند. دانشمندان سریانی‌زبان در عین اثبات اصول معتقدات دینی و مذهبی خود به ترجمه کتب معتبر یونان خاصه ارسطو، افلاطون و افلاطونیان جدید به سریانی توجه بسیار داشته و از کتب پهلوی نیز ترجمه می‌کرده‌اند. این مدارس بعد از اسلام نیز مدتی رونق خود را حفظ کردند. این قوم واسطه نقل علوم یونانی به عربی شدند و تقریباً کلیه کتب فلسفی، طب، ریاضی و نجوم یونانی و اسکندرانی را به عربی ترجمه کردند و بیش از سایر اقوام در انتقال علوم یونانی به تمدن اسلامی نقش داشتند. آنان در عصر اسلامی نیز به عنوان معلمین و اساتید برخی از قدرتمندان نقش واسطه را ایفا نمودند. مهمترین مرکز سریانی در بین این مراکز رها بود. از این مرکز اندیشه یونانی به جامعه مسلمانان وارد شد. این مرکز و جندی‌شاپور از مراکزی بودند که مسلمانان از طریق آن دو توانستند با مباحث گوناگون میراث یونان آشنا شوند. بی‌شک تأثیر این دو را در تمدن اسلامی نباید با هیچ مدرسه دیگر که مسلمانان در پی‌ریزی تمدن جدیدشان از آن سود برد اند، مقایسه کرد. (۱۸)

د- تمدن هند: از مراکز علمی تأثیر گذار در تمدن اسلامی، علوم هندوان است که انتقال آن عمدتاً به وسیله ایرانیان صورت گرفت و در این انتقال مرکز علمی باز هم جندی‌شاپور نقش زیادی داشت. مهم‌ترین آثار طبی، ریاضی و نجومی

هندوان در فاصله میان قرن سوم پیش از میلاد و قرن هشتم میلادی به وجود آمد. (۱۹) دانشمندان و پزشکان هندی در آغاز دوره عباسی در ترجمه کتب هندی به عربی نقش داشتند. در این دوره بسیاری از کتب که به زبان سانسکریت بود به عربی ترجمه شد.

به طور کلی مجموعه اندوخته‌های علمی و فلسفی هند از چند راه وارد عالم اسلام شد:

۱. تعدادی از آثار هندی به زبان پهلوی راه یافته و در مراکز علمی جندی‌شاپور تدریس می‌شد مانند کلیله و دمنه که در زمان منصور عباسی ترجمه شد.

۲. برخی آثار هندی به طور مستقیم به وسیله مترجمان آن کشور که به دربار خلفای عباسی راه یافته بودند از زبان سانسکریت به عربی ترجمه شد، مثل منکه هندی و ابن دهن.

۳. سومین راه انتقال میراث هندی به وسیله اشخاص معروفی چون ابوریحان بیرونی انجام شد که با مسافرت خود به هند حکمت و علوم آن سرزمین را ترجمه کرده و به دنیای اسلام منتقل کردند. ۴. مناسبات تجاری فعال هند با ایران و سایر ممالک نیز در این انتقال نقش به سزائی داشت. (۲۰)

ه- تمدن یونان

تأثیر تمدن یونانی بر تمدن اسلامی قابل انکار نیست. این تأثیر مستقیم و گاه غیرمستقیم بود که تجارت موجود بین اعراب با سرزمین‌هایی چون فلسطین و سوریه باعث پیوستگی فرهنگی بین آنها با تمدن یونانی و رومی گردید و با آغاز فتوحات و ورود مسلمانان به مصر، شام و فلسطین آشنایی مستقیم اعراب مسلمان با مظاهر تمدن یونان صورت پذیرفت. در مرحله بعد با روی کار آمدن امویان و جایگزینی دمشق به جای مدینه به عنوان مرکز خلافت اسلامی بهره‌گیری مسلمانان از مظاهر فرهنگ و تمدن یونانی - رومی و تماس با دانشمندان آنها به طور فزاینده‌ای ادامه یافت به طوری که در همین زمان نوشته‌های یونانی مربوط به علم کیمیا به درخواست خالد بن یزید، شاهزاده اموی، توسط استپان قدیس به عربی ترجمه شد. (۲۱)

هرچند که تأثیر تمدن یونانی بر تمدن اسلامی در ابتدا از طریق واسطه‌هایی چون پزشکان صورت گرفت که قبل و بعد از فتوحات در سرزمین‌های یونانی می‌زیستند و شاید به همین دلیل مسلمانان تصور روشنی از ترتیب زمانی و تحول علوم یونانی نداشتند، (۲۲) ولی با توجه به خصوصیت فرهنگ و تمدن یونانی به ویژه پس از اسکندر که موضوع زندگی جهان وطنی را شعار اصلی خود قرار داده بود، از راه‌هایی چون نهضت ترجمه و مراکز علمی مانند اسکندریه، ادسا، نصیبین و انطاکیه انتقال علوم یونانی به جهان اسلام صورت گرفت. به ویژه از طریق مدرسه اسکندریه که بعد از تعطیلی مراکز علمی آتن اعتبار والایی یافت و جریان مستقیم انتقال فلسفه و علوم یونان به جهان اسلام از آن مرکز سرچشمه گرفت. (۲۳)

در جریان نهضت ترجمه، تمدن اسلام و یونان در یک کنش خلاق آگاهانه با یکدیگر قرار گرفتند و آثار فرهنگ و تمدن یونان به عربی برگردانده شد و در این میان ترجمه کتاب‌های پزشکی، ریاضی، نجوم، فلسفه و گیاه‌پزشکی حائز اهمیت

است. به ویژه در نجوم و پزشکی که نظرات بطلمیوس، بقراط، جالینوس و اهرن از منجمین و اطبای یونان در گذر زمان راهنمای مشتاقان این علوم گردید. (۲۴)

در این جا باید این نکته یادآوری شد. هر چند که تمدن اسلامی از دست آوردهای دیگر تمدن‌ها استفاده کرد ولی تقلیدکننده و ادامه‌دهنده محض نبود بلکه ترکیب‌کننده و مکمل نیز بود. (۲۵) و بنابر اصول، پایه‌ها و مبانی خود که برگرفته از قرآن و سنت بود قرائت جدیدی از فرهنگ و تمدن ارائه داد. یعنی به نقد آنها پرداخت و به رفع نقاط منفی و جذب نقاط مثبت تمدن‌های دیگر همت وافر گماشت.

۶- نقش خاندان‌ها و وزرای دانشمند و دانش‌دوست

از عوامل دیگر در توسعه علوم و تمدن اسلامی، خاندان‌ها و شخصیت‌های برجسته دانش‌دوست بودند. از این خاندان‌ها می‌توان خاندان‌های برمکی، نوبختی، بلعمی، موسی بن شاکر، خوارزمی، جیهانی و... را نام برد. همچنین برخی از وزرای برجسته همچون ابن عمید، صاحب بن عباد، ابن سینا، خواجه نظام‌الملک، خواجه نصیرطوسی در فراهم کردن زمینه‌های توسعه علوم در تمدن اسلامی تلاش کردند.

سامانیان از جمله حکومت‌هایی بودند که اوج قدرت آنان در عهد شکوفایی تمدن اسلامی بود و وزرای دانش‌دوست زیادی داشتند. ثعالبی در این باره می‌نویسد: «امیران سامانی بزرگانی اندیشمند و با تجربه را گردآورده و برای آنان موجب نیکو و صله‌های فراوان مقرر داشته بودند تا از رای و اندیشه ایشان در مشکلات و مسائل و پیشامدها استفاده کنند.» (۲۶)

وزرای آل‌بویه نیز در رشد علوم در تمدن اسلامی مؤثر بودند. صاحب بن عباد (۳۵۸-۳۲۶ ه‍.ق) وزیر قدرتمند مؤیدالدوله و فخرالدوله دیلمی از وزرای مشوق علم و فرهنگ و تمدن و ادب بود استاد صاحب، در امر وزارت ابن عمید بود امرای آل‌بویه به درایت صاحب در اداره امور احتیاج داشتند و وی در سه مرحله وزارت آن خاندان را به عهده داشت. اقدامات صاحب باعث آبادانی شهرها، امنیت راه‌ها و رشد تجارت می‌شد از برکت وجود صاحب بازار فضل و دانش رونق یافت. (۲۷)

از دیگر وزرای قدرتمند ایرانی مؤثر بر رشد تمدن اسلامی باید از خواجه نظام‌الملک طوسی یاد کرد، خواجه نظام‌الملک در عهد آل‌ب و ارسلان و ملک‌شاه و در دوران عظمت حکومت سلجوقیان وزارت آنان را بر عهده داشت وی نیز در سمت وزارت مشوق دانشمندان بود خواجه نظام‌الملک برای توسعه علم و فرهنگ در شهرهای بزرگ تحت سیطره سلاجقه، نظامیه‌ها را که در حکم دانشگاه‌های بزرگ امروزی بود تأسیس نمود. شهرهای مرو، بلخ، اصفهان، نیشابور و بغداد به همت خواجه صاحب نظامیه‌هایی بزرگ شدند.

در حکومت‌های منطقه غربی جهان اسلام نیز وزرای دانش‌دوست در توسعه تمدن مؤثر بودند به عنوان نمونه وزیر عزیز فاطمی مصر، یعقوب بن کلس، مردی دانش‌پرور و کتاب‌دوست بود و خلیفه را به علم‌دوستی و معاشرت علماء تشویق می‌کرد و دانشمندان را به خدمت او می‌آورد تا خلیفه را به ترویج علم و ادب تشویق کنند. (۲۸)

۷- روش علمی دانشمندان مسلمان

۱۷

یکی از دلایل تحول بزرگ علمی مسلمین در تمدن بشری به ویژه علوم عقلی نوع روش مطالعاتی آنان بود. استفاده مسلمانان از روش تجربه، مشاهده، استقراء، قیاس و تمثیل ساختن قوانین و یا تحقیق در مورد صحت و سقم آنها، در ایجاد اختراعات و ابداعات بسیار مؤثر بود. جابر بن حیان ضمن جملاتی که نشانگر آشنایی او با روش‌های تجربی است می‌نویسد: «اولین کار ضروری آن است که به اعمال و تجارب مختلف پردازی زیرا کسی که به عمل و تجربه نمی‌پردازد نمی‌تواند حتی به پایین‌ترین درجات شناخت یقینی نائل شود. پسای فرزند بر تو باد تجربه برای کسب معرفت.»

حسن بن هیثم نیز در اوایل کتاب «الشکوک علی بطلمیوس» می‌نویسد: «طالب حق به هر کس با حسن‌ظن نمی‌نگرد که اگر چنین کند در معرض اتهام، تقلید و تبعیت است. او به حجت و برهان قانع می‌شود نه صرف پذیرش اقوال و سخنان و همسویی درونی که توأم با ضعف و خلل است.» (۲۹) جالب آنکه هونکه درباره‌ی روش علمی دانشمندان مسلمان می‌نویسد: «نه راجر بیکن پایه‌گذار علم تحقیقی است و نه باکوفون و رولام و نه لئوناردو داوینچی و نه گالیله. پیش از آنان علم فیزیک تحقیقی و آزمایشی به وسیله دانشمندان اسلامی پایه‌گذاری شده بود. همان‌طور که علم طبیعی مدرن کنونی یک تئوری متناسب را با آزمایش تنظیم‌شده ربط می‌دهد تا به نتیجه برسد، حسن بن الهیثم در آن زمان عیناً همان کار را می‌کرد. در دوران زندان خودخواسته‌اش و در سال‌های آزادی دوباره‌یافته‌اش به آزمایش‌هایی پرداخت که سرتاسر بخش هندسه نور را به زمینه بارور علمی تبدیل کرد.» (۳۰)

۸- نهضت ترجمه

پس از اوج دوران فتوح و فروکش کردن حملات مسلمانان به دیگر سرزمین‌ها که حکومت اسلامی ثبات یافت برای اولین بار شاهد ظهور نهضت ترجمه از حیث تمدنی و فرهنگی تاریخ اسلام هستیم. اگرچه ترجمه در این عصر در مقایسه با قرون بعدی، از حیث محتوا، ابتدایی و ضعیف است اما این عصر نقطه شروع ترجمه در شرق و غرب جهان اسلام محسوب می‌گردد. (۳۱)

اولین ترجمه به زبان عربی از سوی خالد بن یزید بن معاویه صورت پذیرفت. وی برخی از فلاسفه و دانشمندان یونانی مقیم مصر را برای ترجمه کتب به عربی فراخواند. (۳۲)

اما در حقیقت نهضت ترجمه با ظهور نخستین خلفای عباسی آغاز شد و بیش از دو سده تداوم یافت به ویژه در زمان حکومت منصور دومین خلیفه عباسی اقدامات مهمی در زمینه ترجمه‌ی علوم به دو روش تحت اللفظی و معنایی صورت گرفت. انتقال مرکز خلافت از دمشق به بغداد در زمان منصور و نزدیکی آن به کانون علمی جندی‌شاپور و حضور بی‌شائبه وزیران کاردان ایرانی در دربار خلافت عباسی و علاقه وافر خلفای دوره‌ی اول بنی‌العباس به علم و ادب‌پروری، سبب گشت ترجمه به حدی از کمال دست یابد که در سده‌های بعد بدان نایل نگشت.

در این دوره نخستین ترجمه‌ها از فارسی به عربی بود. مترجمان این آثار معمولاً زرتشتی‌زادگان نومسلمانان بودند. عبدالله بن مقفع از جمله این مترجمین بود که چندین کتاب ادبی از جمله کلیله و دمنه را ترجمه کرد. در این دوره حنین بن اسحاق مشهور به شیخ‌المترجمین پزشک حاذق نسطوری‌مذهب که به زبان‌های عربی، یونانی، سریانی و پهلوی

تسلط داشت از جمله مترجمانی بود که به کار ترجمه نظم بخشید. او در ترجمه بهترین شیوه را برگزید که شیوهی معنایی بود. (۳۳)

حنین به خواست مأمون ریاست بیت‌الحکمه را پذیرفت. کار حنین در بیت‌الحکمه نظارت بر کلیه ترجمه‌هایی بود که در داخل این مرکز انجام می‌شد. همچنین حنین به قصد تهیه نسخه‌های خطی یونانی به سرزمین‌های روم سفر نمود و چندین کتاب را برای مسلمانان به ارمغان آورد. (۳۴)

از دیگر مترجمان این عصر می‌توان به یوحنا بن ماسویه، یعقوب بن اسحاق کندی و عمر بن فرخان طبری اشاره کرد. کتاب‌های متعدد و منابع فراوانی به دست آنها ترجمه شد به گونه‌ای که مجموعه‌ی آنچه در این عصر ترجمه شد معادل و یا بیشتر از تمام کتاب‌هایی است که در طول نهضت ترجمه به انجام رسید. (۳۵)

جریان ترجمه پس از خلافت مأمون در دوره‌ی معتصم، واثق و حتی متوکل فروکش کرد. پس از آن در نیمه اول قرن چهارم هجری مرحله‌ی جدیدی از مراحل تطور نهضت ترجمه آغاز شد. با آغاز شتاب مجدد ترجمه در این عصر مترجمان شاخصی چون ثابت بن قُرّه، سنان بن ثابت بن قُرّه، متی بن یونس، یحیی بن عدی، قسطنطین لوقا و ابن زُرْمه که جملگی از معروفترین مترجمان‌اند سکندار نهضت ترجمه در این عصر گردیدند. (۳۶)

سرانجام این نهضت پس از دو قرن کار جدی رو به افول نهاد و علت آن را تنها می‌توان در عدم ارائه مطالب تازه دانست زیرا در بیشتر رشته‌ها، دانش مسلمین بالاتر از سطوح آثار ترجمه شده بود.

۹- نهادهای آموزشی در تمدن اسلامی

با استقرار نظام اسلامی به تدریج مراکز و نهادهای آموزشی متعددی به وجود آمد. از جمله‌ی این مراکز می‌توان به مسجد، کتابخانه، بیت‌الحکمه، بیمارستان، رصدخانه و مدارس اشاره کرد.

الف- مساجد اولین نهاد آموزش جهان اسلام:

بی‌شک مسجد نخستین نهاد آموزشی در تمدن اسلامی است. که تاریخ آن به هجرت پیامبر به مدینه و بنای نخستین مساجد باز می‌گردد. مسجدالنبی در واقع کهن‌ترین دانشگاه اسلامی و پایگاه اساسی‌ترین تعلیمات در تاریخ آموزشی اسلامی بود. که در آن قرآن، تفسیر، احکام و علوم دینی تدریس می‌شد. پس از وفات پیامبر (ص) نیز تعلیم و تربیت در آن ادامه یافت.

برای پی بردن به اهمیت مسجد در سده‌های نخستین باید در نظر داشت که در آن دوران مساجد کانون سیاسی، دادگاه‌های دادرسی و نهادهای آموزشی بود. از این‌رو مسلمانان هر کجا را که فتح می‌کردند بی‌درنگ در آن مکان مسجدی می‌ساختند.

سنت تعلیم و تربیت در مساجد ادامه یافت. چنانکه تا دوران اموی و نیمه اول عصر عباسی یکی از درخشان‌ترین نهادهای آموزشی مسجد بود. در زمان ائمه معصومین (ع) نیز به ویژه در زمان حیات امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) که آموزش به اوج خود رسید، مساجد به عنوان اصلی‌ترین پایگاه معنوی و آموزشی، به حساب می‌آمد.

در کنار مساجد کتابخانه‌هایی نیز شکل گرفت که بخشی از منابع مطالعاتی را برای دانش‌پژوهان فراهم می‌آورد. به گونه‌ای که «در غالب مساجد، کتابخانه وجود داشت و در بیشتر شهرها نیز کتابخانه‌های عمومی بود. که تعداد زیادی کتاب داشت و درهای آن به روی طالبان علم گشوده بود» (۳۷) از جمله مشهورترین این کتابخانه‌ها مربوط به مسجد جامع نیشابور بود که دارای کتاب‌های نفیس و نادری بود.

مسجد جامع قزوین در فارس دارای سه کتابخانه مستقل بود. (۳۸) در مساجد اندلس نیز کتابخانه‌های عظیمی وجود داشت

در سرزمین مصر هم کتابخانه‌های مساجد فعال بود. از جمله کتابخانه مسجد شیخ معروف به الانوار در اسکندریه دارای موقعیت والایی بود. در دمشق که پایتخت امویان بود. نیز مسجد جامع آن دارای کتابخانه‌ای عظیم بود. مسجد جامع دمشق که در زمان ولید بن عبدالملک و با هزینه گزافی بنا شد هم یکی دیگر از کانون‌های مهم آموزش بود که حلقه‌های تدریس بسیاری در آن تشکیل می‌شد. (۳۹)

ب- مدارس، مؤثرترین نهادهای آموزش جهان اسلام

برپایی مدارس و مراکز علمی و آموزشی از دیگر مظاهر معرفت‌جویی بود که موجب شوق و نشاط علمی در میان مسلمانان می‌گردید. هر چند که در آغاز مدارس دینی بود اما پیدایش مذاهب فقهی و مکتب‌های کلامی، پیشوایان مذاهب و فقیهان وابسته به فرقه‌ها را نیازمند به تأسیس مراکزی بیرون از مسجد جامع و دیگر مساجد آموزشی کرد تا دامنه آموزش‌ها و مطالعات مذهب خود را به صورت گسترده‌ای دنبال کنند. در حقیقت گسترش حلقه‌های دروس و ازدیاد جمعیت باعث شد که جایگاه دیگری برای آموزش در نظر گرفته شود.

نخست مدارس خصوصی ایجاد شد بدین شیوه که اگر عالمی از مکتبی برخوردار بود در منزل خود مجالس درس را برگزار می‌کرد و یا مکانی را به این امر اختصاص می‌داد.

گذشته از دانشمندان گاه رجال سیاسی نیز خانه خود را برای آموزش و پرورش در اختیار دانش‌پژوهان قرار می‌دادند. از آن جمله می‌توان به محمد بن فضل بن عبدالله (م ۳۲۴هـ) رئیس شهر گرگان اشاره کرد که خود از محدثان و فقیهان بزرگ شافعی بود که خانه خود را به نشست‌های علمی و حضور استادان و دانشجویان اختصاص داده بود و نیازهای مالی و معیشتی آنان را تأمین می‌کرد. (۴۱)

نوع دیگر مدارس، مدارس دولتی بود که برنامه و نیز هزینه آن از سوی دستگاه خلافت تعیین می‌گشت. افتخار تأسیس این مدارس نیز از آن ایرانیان است خواجه نظام‌الملک طوسی نخستین کسی بود که مدارس یا نهادهای آموزشی عالی را در سراسر قلمرو سلجوقیان برآورد که به سبب انتساب به خواجه نظام‌الملک به نظامیه مشهور شدند.

در باب انگیزه‌های دقیق خواجه در برآوردن این مدارس یا نهادهای آموزش عالی مباحث مختلفی مطرح شده است، اما آنچه مسلم است خواجه در این امر دو هدف مهم را دنبال می‌کرد:

هدف نخست وی ریشه‌ی مذهبی داشت به این صورت که در نظر داشت تا با ایجاد این مدارس به تقویت مذهب شافعی در برابر دیگر مذاهب اهل تسنن به خصوص مذهب ابوحنیفه که در دوره‌ی وزیر پیشین عمیدالملک کندی

مورد توجه و از رونق کافی برخوردار بود، پیردازد و از سوی دیگر جهت مقابله با تبلیغات و فعالیتهای فرهنگی - اجتماعی اسماعیلیان تصمیم گرفت مدرسه‌هایی در شهرهای مهم تأسیس کند. (۴۲)

هدف دوم نظام‌الملک را باید در اهداف سیاسی او جستجو کرد. نظام‌الملک قصد داشت تا با ایجاد شبکه‌ای از این نهادهای آموزشی که به شخص او وابسته است مقاصد سیاسی خود را پیش برد. زیرا امپراطوری سلجوقی به کارکنانی معتمد و منشیان و دبیران برجسته نیاز داشت. (۴۳) نظام‌الملک در هر یک از شهرهای مهم عراق و ایران مدرسه‌ای برآورد. وی نزدیک به شصت هزار دینار صرف بنای نظامیه بغداد کرد. علاوه بر این در دیگر شهرهای بزرگ چون اصفهان، نیشابور، بلخ و هرات نیز نظامیه ساخت این مدارس در حقیقت دانشگاه‌های علمی و حقوقی جهان اسلام است که سرمشق دانشگاه‌های بعدی جهان اسلام و اروپای قرون وسطی گردید. (۴۴)

این مدارس عالی به دلیل حضور مدبرانه خواجه نظام‌الملک در برنامه‌ریزی و سازماندهی امور از مراکز مهم علمی - مذهبی جهان اسلام گردید؛ به طوری که نه تنها بهترین دانشمندان اسلام در آن گرد آمدند بلکه برجسته‌ترین دانشجویان نیز از آن فارغ‌التحصیل شدند.

نظام‌الملک گماشتن علما و دانشمندان شایسته برای کار تعلیم و تدریس در نظامیه را مسئولیت شخصی خود می‌دانست. در سال ۴۵۹ ه‍.ق که نظامیه بغداد گشایش یافت وی رنج بسیار کشید تا ابواسحاق شیرازی را به تدریس در آن راضی کند. بعدها در سال ۴۸۴ ه‍.ق وی ابوحامد غزالی متکلم و فیلسوف معروف را که تنها سی و سه سال داشت به این مدرسه دعوت کرد. (۴۵)

دانشگاه‌های جهان اسلام به این مدارس و مراکز محدود نماند بلکه صدها دانشگاه و مدرسه عالی با عناوین مختلف در ممالک اسلامی وجود داشت که طالبان دانش را با آغوش باز پذیرا بود. در قرن ششم تنها در بغداد سی مدرسه و در دمشق بیست مدرسه به صورت فعال به کارهای مهم علمی مشغول بودند. (۴۶)

از دیگر مدارس بسیار مشهور جهان اسلام «مستنصریه» بود که در سال ۶۳۰ ه‍.ق به امر المستنصر خلیفه عباسی در بغداد بنیان نهاده شد. امتیاز مستنصریه به نظامیه‌ها این بود که نظامیه‌ها مختص به مذهب شافعی و طریقه اشعری بود اما مستنصریه چهار مدرسه یا ایوان و کرسی جداگانه برای هر یک از شعب مذهب تسنن داشت. (۴۷)

از دیگر دانشگاه‌ها و مراکز علمی و آموزشی مشهور جهان اسلام می‌توان به دانشگاه الازهر که برخی آن را به جهت تاریخی و برنامه‌های علمی و ابتکاری، پیشرفته‌تر از نظامیه‌ها می‌دانند، اشاره نمود. دانشگاه الازهر در سال ۳۵۹ ه‍.ق به فرمان جوهر صقلی (سیسیلی) - سردار معروف المعز - خلیفه فاطمی بنا شد و در زمان خلیفه العزیز بالله (۳۸۶-۳۶۵ ه‍.ق) به مفهوم واقعی دانشگاه درآمد و به دستور وی برنامه‌های آموزشی آن با نظم خاصی شکل گرفت. در این دانشگاه حجره‌های دانشجویان تأسیس شد و خانه‌هایی نیز برای اقامت استادان خریداری و به دانشگاه افزوده شد. دانشجویان این دانشگاه افزون بر مسکن مقرری ماهیانه، غذا و حتی از لوازم التحریر رایگان برخوردار بودند.

مدارس دیگری نیز در سرزمین‌های اسلامی وجود داشت که با آغوش باز پذیرای دانشجویان بودند از جمله می‌توان به مدارس رشیدیّه، امینیّه، طرخانیّه، خاتونیّه، شریفیه در سوریه و مدارس ناصریّه، صلاحیه در مصر و نیز مدارس دیگر در نیشابور، سمرقند، مرو، بلخ و اصفهان یاد نمود.

گذشته از ممالک شرق اسلام در اسپانیای اسلامی (اندلس) نیز مدارس و دانشگاه‌های بسیاری تأسیس شد تنها در قرطبه، پایتخت اندلس، صدها مرکز علمی فعالیت داشتند که در آن فلسفه، تاریخ و رشته‌های گوناگون علمی و ادبی دوشادوش تحقیقات مذهبی دنبال شد. (۴۸) بر بالای دانشگاه‌های اندلس این جمله زیبا حک شده بود:

«جهان بر چهار چیز استوار است: دانش دانشمندان، دادخواهی پادشاهان، دعای نیکان و مردانگی دلاوران» (۴۹)

ج- بیت‌الحکمه و نقش آموزشی و فرهنگی آن

با استقرار نظام نوین اسلام نهادهای آموزشی به تدریج به وجود آمد یکی از نخستین مراکز که به منظور گسترش علوم و فنون تأسیس شد بیت‌الحکمه نام داشت که در بغداد ساخته شد. این مرکز که به هزینه خزانه دولتی یا بیت‌المال اداره می‌شد، محل اجتماع دانشمندان و پژوهشگران و به ویژه مترجمان شایسته‌ای بود که کتاب‌های علمی و فلسفی یونانی را به عربی ترجمه می‌کردند. اساس بیت‌الحکمه که نخستین کتابخانه مسلمانان در بغداد بود، توسط هارون الرشید پایه‌ریزی شد. البته پیش از او منصور عباسی که از زمان وی کار ترجمه آغاز شده بود دستور داد کتاب‌هایی از زبان‌های دیگر به عربی ترجمه کنند و همین کتاب‌ها پایه‌ی بیت‌الحکمه گردید.

اما اوج شکوفایی بیت‌الحکمه در دوره‌ی خلافت مأمون (۱۹۸-۲۱۸هـ) بود؛ چرا که به امر وی جمعی مترجمان متبحر در بیت‌الحکمه گرد آمدند و به کار ترجمه مشغول شدند. (۵۰) مأمون برای بدست آوردن منابع یونانی بعد از غلبه بر امپراطوری روم از شرایط صلح، اخذ یک نسخه از تمام کتب یونانی را قرار داد بدین ترتیب مسلمانان به منابع علمی عظیمی دست یافتند.

مسئله مهم و قابل ذکر که در نهضت ترجمه و بیت‌الحکمه دیده می‌شود تلاش و کوشش مترجمین هر قوم در ترجمه آثار خود به زبان عربی است؛ بدین معنی که هر یک از اقوام مختلف سعی می‌کردند آراء و عقاید خود را زودتر از دیگری در میان مسلمانان رایج سازند و همین رقابت موجبات تسریع ترجمه‌ها را در جامعه اسلامی فراهم می‌ساخت. (۵۱)

بسیاری از استادان بیت‌الحکمه و مترجمان آن از دانشمندان بزرگ زمان خود به شمار می‌آمدند. مثلاً ابویوسف یعقوب کندی، علاوه بر ترجمه کتاب‌های فراوان، بیش از ۲۶۵ کتاب و رساله نیز در موضوعات منزلت در هر یک از علوم تألیف کرد و تنها به ترجمه صرف نپرداخت. (۵۲)

همچنین خاندان‌های معروف علمی آن زمان مانند آل‌بختیشوع، خاندان نوبخت و شخصیت‌های چون حنین بن اسحاق، ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی، علی بن زیاد، ابن مقفع، حسن بن سهل را می‌توان نام برد که در کار ترجمه تلاش‌های بسیاری کردند.

نتیجه کار بیت‌الحکمه شناخت علوم توسط مسلمین و گسترش و تحقیق بیشتر در زمینه آثار و تألیفات علمی گذشته بود که خود یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در تمدن اسلامی به حساب می‌آمد.

د- دارالعلم

بررسی اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد که دارالعلم‌ها مؤسساتی وقفی، چندمنظوره و تقریباً رسمی و ایجاد شده به شکل کتابخانه‌ای عمومی در مکانی مستقل بودند که با تأکید بر علوم و آموزش‌های مذهبی و تشکیل مجالس بحث و مناظره تأسیس گردیدند. استادان و دانشجویان در مکانهای تعیین شده ساکن می‌شدند و از خدماتی نظیر دریافت مقرری بهره‌مند می‌شدند. (۵۳) این مجموعه در حقیقت از یک یا چند تالار، یک کتابخانه و اتاق‌های دیگر با موارد استفاده‌ی مختلف تشکیل شده بود که دارای ویژگی‌های خاصی بود از جمله مهمترین ویژگی‌های آن عبارتند از:

۱- وقفی بودن آنها؛

۲- استقرارشان در مکانی خاص و در ساختمانی مستقل؛

۳- عمومی بودن کتابخانه‌ی آنها؛

۴- برگزاری جلسات بحث و درسی و مناظره در محل آنها؛

۵- برخورداری از فضایی برای اسکان استادان و دانشجویان؛

۶- اشتغال به کار استنساخ و پژوهش در آنها. (۵۴)

این مؤسسات در سده‌ی چهارم و پنجم در پی نفوذ آل‌بویه در دستگاه خلافت و به قدرت رسیدن شیعیان به وجود آمد. زیرا در آن زمان به وجود کتابخانه‌های عمومی و مؤسساتی برای تبلیغ و ترویج علوم مختلف ویژه معارف شیعی به شدت احساس می‌شد. (۵۵) شیعیان در پی امنیت و آسایش به دست آمده از به قدرت رسیدن آل‌بویه، دارالعلم‌ها را به عنوان مؤسساتی چند منظوره و به معنای واقعی کلمه «عمومی» به وجود آوردند. (۵۶)

در حقیقت در اوج درخشش تمدن اسلامی در ایران با حاکمیت یافتن آل‌بویه و نفوذ آنان در خلافت دارالعلم‌ها برپا شد. شریف رضی در بغداد دارالعلمی داشت که سرشار از کتاب بود. همچنین در این شهر به سال ۳۸۱ ه‍.ق دارالعلم دیگری به دست ابومنصور شاپور بن اردشیر وزیر خاندان بویه ساخته شد. این دارالعلم همان‌گونه که نام «خزانه شاپور» آن نشان می‌دهد، مجموعه بزرگی از کتاب داشت. از این گذشته با حضور دانشمندان و شاعران در آنجا گفتگوها و مباحثه‌های علمی و ادبی سر می‌گرفت. (۵۷)

با تأسیس سلسله فاطمیان در سرزمین مصر هم دارالعلم‌ها به شکوه و اعتلای خاصی دست یافت به ویژه که دارالعلم مصر یک سازمان علمی در حد ممتاز و نیز یک کتابخانه بی نظیر داشت این سازمان به سال ۳۹۵ ه‍.ق در شهر قاهره و به دستور «الحاکم به امرالله» خلیفه فاطمی تأسیس یافت مخزن کتابخانه این مرکز علمی در مورد تمامی موضوعات کتاب‌هایی را دارا بود و برای نسخه‌برداران کاغذ و قلم رایگان داده می‌شد. گفته می‌شود که در این کتابخانه ۱/۶۰۰/۰۰۰ جلد کتاب وجود داشت. (۵۸) دارالعلم بنی‌عمار در طرابلس علاوه بر ترویج و تبلیغ تشیع از امکانات قابل توجهی برخوردار بود.

علی‌رغم اینکه بیشتر دارالعلم‌ها مربوط و یا منحصر به بزرگان شیعه و یا برای ترویج عقاید و علوم این مذهب بود، لیکن کاملاً منحصر به شیعیان نمی‌شد. چرا که در تاریخ، گزارش‌های محدودی وجود دارد که برخی از دارالعلم‌ها همچون دارالعلمی که در شهر فسطاط ساخته شده سرپرست آن برعهده شیعیان نبود بلکه دو قاضی مالکی آن را سرپرستی می‌کردند.

همچنین درهای این دارالعلم‌ها به روی همه و حتی افراد غیر بومی باز بود. چنان که در مواردی برای آنها در قیاس با افراد بومی تسهیلات بیشتری فراهم می‌شد. بدین ترتیب که امکاناتی مانند سکنا گزیدن، مستمری کافی و نیز قلم، دوات و کاغذ در اختیارشان نهاده می‌شد تا بتوانند از آثار مورد نیاز خود نسخه‌برداری کنند.

نابودی و زوال این نهادهای مؤثر و ارزشمند به دنبال برخی تحولات سیاسی و مذهبی صورت گرفت. چه اینکه با تصرف بغداد توسط طغرل سلجوقی و زوال آل‌بویه به سال ۴۵۲هـ.ق و حمله او به محله‌ی کرخ بغداد و به دنبال قتل‌عام شیعیان، دارالعلم این شهر به آتش کشیده شد و شیخ الطایفه حسن به محمد طوسی اداره‌کننده آن در پی این رخداد به نجف اشرف هجرت نمود و در آنجا پایه‌های حوزه‌ی علمیه نجف را استوار نمود. همچنین پس از انحطاط خلافت فاطمی در مصر و استیلای بنی‌ایوب، دارالعلم شاپور هم از بین رفت. (۵۹) دارالعلم بنی‌عمار در طرابلس نیز به دست صلیبی‌ها به سال ۵۰۳هـ.ق نابود گردید. (۶۰)

ه- مکتب‌خانه‌ها

آنچه که در تاریخ آموزش در فرهنگ و تمدن اسلامی به دست می‌آید، از همان صدر اسلام تا دوره‌های معاصر و زمانی که مدارس به سبک نوین و یا اصطلاحاً کلاسیک به وجود نیامده بود، مکان‌ها و یا مراکز و وجود داشت که در آن کودکان مورد تعلیم و تربیت قرار می‌گرفتند که آن را مکتب یا مکتب‌خانه می‌نامیدند.

مکتب‌خانه‌ها از نخستین و رسمی‌ترین نهادهای آموزشی و ابتدائی بود که به زبان عربی «کتب» می‌خواندند و از پیوند آن با ریشه «کتب» می‌توان دریافت که «نوشتن» یکی از برنامه‌های اصلی در آن بوده است. آموزگاران این مرکز به معلم‌الصبيان و یا معلم‌الکتابی مشهور بودند. کودکانی که در این مکتب‌خانه‌ها درس می‌خواندند در جای دیگری که ویژه یاد دادن قرآن و مقدمات دینی بود به آموختن می‌پرداختند. (۶۱)

مکتب‌خانه‌ها نخست در گوشه‌ها و زوایای مساجد تشکیل می‌شد و بعدها که آمد و شد کودکان در مساجد فزونی یافت، برای حفظ حرمت و طهارت مسجد به بیرون مساجد منتقل و غالباً در خانه‌ی مکتبداران تشکیل می‌شد. زیگرید هونکه علت پدید آمدن این گونه مراکز را برای کودکان آزادانه دانسته می‌نویسد:

«منظور اصلی و هدف از به وجود آمدن این مدارس این بود که هر کس بتواند آگاهانه به دین اسلام وارد شود و مسلمان واقعی گردد، از روی احساس و احتیاج داخلی و آزادانه و خود به خود به وجود آمدند و هیچ‌کس دستوری در این مورد صادر نکرده بود، چون هر مسلمان می‌بایست روزانه آیاتی از قرآن را بخواند» (۶۲)

این مکتب‌خانه‌ها در ایران توسعه یافت به طوری که مکتب در ایران در دوره‌ی عباسیان به اوج رشد و توسعه خود رسید و در تمام محلات مسکونی ایرانی مکتب‌خانه‌ای وجود داشت. در این مکتب‌خانه‌ها به تدریج کودکان غیر مسلمان

فصل سوم:

چگونگی نفوذ فرهنگ و تمدن اسلامی به مغرب زمین

تمدن اسلامی تأثیر عظیمی بر جهان غرب و دو تمدن بزرگ واقع در شرق جهان اسلام یعنی هند و چین داشته است. اگر علوم اسلامی نمی بود، جریان تحول علم در هر کدام از این سه تمدن، بسیار متفاوت از آنچه اکنون هست می بود. این واقعیت، بخصوص در مورد مغرب زمین صادق است که به واسطه تکوین و تحول علم جدید در آن و اثرات این جریان بر کل جهان، بالطبع از اهمیت مرکزی برخوردار است. بین قرون یازدهم و سیزدهم میلادی مهم ترین آثار علوم اسلامی به لاتین ترجمه شد و به تدریج اسامی بعضی از دانشمندان مسلمان همچون ابن سینا و رازی در جهان غرب به نام هایی کاملاً مانوس و خانگی تبدیل شد. (۱)

انتقال دانش مسلمانان به مغرب زمین و تأثیر آن بر نوزایی و شکوفایی علوم غربی به عوامل متعددی بستگی دارد. بخشی از این عوامل به چند رویداد سیاسی، نظامی باز می گردد. عمده این رویدادها، لشکرکشی های مسلمانان به اسپانیا و سیسیل و در مقابل، تهاجم دنیای غرب برای تصرف فلسطین در جنگ های صلیبی است. این تهاجمات متقابل، موجبات همجواری و اختلاط مسلمانان با مسیحیان مغرب زمین را فراهم ساخت.

۱- اسپانیا (اندلس)

اندلس یا اسپانیا یکی از مهمترین کانون های تماس دنیای اسلام با مغرب زمین است. این سرزمین حلقه ی میانی فرهنگ و تمدن اسلام و غرب است. حضور هشتصد ساله مسلمین در این سرزمین و به بار نشستن عمیق فرهنگ و هنر اسلام، اندلس را به پلی میان این دو تمدن بزرگ تبدیل نمود.

از دید یکی از محققان، اندلس بازار معرفت و فرهنگ اسلامی است و «آن ابزار معرفت که اهل اروپا را با این مقام های نوظهور آشنا کرد، عبارت بود از اسپانیا و سیسیل. در اسپانیا علاقه به فرهنگ اسلامی - که فرهنگ قوم برتر محسوب می شد - گهگاه بقدری در مسیحی ها غلبه می یافت که حتی آلوارو (Alvaro) یک نویسنده ی متعصب مسیحی در سال

۸۵۴ هـ شکیات دارد از این که هموطنان مسیحی وی از اشعار و قصه‌های عرب لذت می‌برند و آثار حکماء اسلامی را می‌خوانند، نه برای آن که آن‌ها را رد کنند بلکه به قصد آن که در زبان عربی سبک بیان دلکش و درستی پیدا کنند» (۲)

در طی هشت قرن حضور مسلمانان در اندلس، این سرزمین شاهد یکی از بارزترین و شکوفاترین ادوار تمدن اسلامی بود. دوره حکومت امویان دوره‌ی رشد و گسترش علوم اسلامی بود. امیران اموی خود از علاقه‌مندان علوم و حامیان آن بودند به ویژه المستنصر (۳۵۰-۳۶۶ هـ ق) که چندین مدرسه و کتابخانه‌ی عظیم در شهر قرطبه ترتیب داد. کتابخانه او ۴۰۰ هزار جلد کتاب داشت و از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های اسلامی و در رتبه‌ی کتابخانه‌های بغداد و قاهره بود. (۳) ادوار بعدی حکومت اسلامی نیز ادامه دهنده‌ی این نهضت فرهنگی و علمی بود. دانشمندان بزرگی در رشته‌های مختلف علوم ظهور کردند نظیر ابوالقاسم زهراوی طبیب و جراح، مسلم بن احمد مجربطی ستاره‌شناس، ابن رشید، ابن طفیل و... که شهرت جهانی یافتند و آثار علمی آنان از نخستین کتاب‌هایی بود که در نهضت ترجمه اروپا مورد توجه مترجمان قرار گرفت.

اسپانیا از مهم‌ترین مراکز انتقال فرهنگ و علوم اسلامی به اروپا بود. گذشته از مسیحیان اندلس چه اهل ذمه و چه مستعربون که در تعامل دایم با مسلمانان بودند - همکیشان آنان در فرانسه و ایتالیا نیز روابط گسترده‌ای با مسلمانان داشتند. آمدو شد بازرگانان و زایران مرقد یعقوب مرسل در سانتیاگو از عوامل اصلی برقراری این روابط بود. حتی برخی از آنان برای فراگیری علوم به اندلس می‌آمدند از این جمله می‌توان به گربت (Gerbert) (در گذشته ۱۰۰۳ م) اشاره کرد که با عنوان سیلوستر (Silvester) دوم به مقام پاپی نایل شد. او به فراگیری علوم اسلامی به ویژه ریاضیات در اندلس مشغول شد. (۴) گسترش نفوذ مسیحیان و تصرف سرزمین‌های اسلامی که از اواسط قرن پنجم هـ ق/یازدهم م به طور گسترده‌ای آغاز شد موجبات دستیابی بیشتر مسیحیان به علوم اسلامی را فراهم ساخت که باعث تحول فکری و احیای اندیشه علمی در آنان و اروپاییان شد. بر همین اساس آنان در قرن دوازدهم حرکت علمی جدیدی را آغاز کردند که نخستین گام آن ترجمه متون علمی از زبان عربی بود.

فتح اندلس در سال ۹۲ آغاز شد و مسلمانان در مدتی کوتاه سرتاسر این سرزمین را فتح کردند و به مرزهای شمالی آنجا با فرانسه رسیدند. رواج آئین اسلام در اندلس به ترویج و گسترش فرهنگ اسلامی انجامید. یکی از مهم‌ترین نتایج اشاعه‌ی فرهنگ و تمدن اسلامی آشنایی رهبران مسیحی با آراء و عقاید اسلامی و تأثیرپذیری از آن بود. رهبران مسیحی متأثر از اندیشه‌های اسلامی در اندلس در آراء و عقاید خود تغییراتی ایجاد کردند. برای نمونه اسقف شهر طلیطله (تولدو) تحت تأثیر آراء متکلمان اسلامی به نفی الوهیت حضرت عیسی (ع) پرداخت و او را بشر و فرزندخوانده خدا دانست. (۵)

۲- سیسیل

مجموعه جزائر واقع در جنوب ایتالیا در دریای مدیترانه است. سیسیل قرن‌ها تحت حکومت مسلمانان بود (از ۶۵۲ تا ۱۰۹۰ م). جامعه سیسیل به طور طبیعی با گذشت چند قرن حکومت عرب بر آن، جامعه‌ای با فرهنگ اسلامی و عرب‌زبان شده بود. (۶) نقش سیسیل و تا حدودی جنوب ایتالیا در انتقال علوم اسلامی با وجود محدودیت‌های مکانی،

بسیار عمیق بوده است. گرچه پس از تصرف جزیره بدست مسیحیان، سلطه مسلمانان بر این جزائر به پایان رسید ولی به علت شیوه مسالمت‌جوی نورمان‌ها و نیز پادشاهان دانش‌دوست این خاندان بسیاری از مردم همچنان مسلمان باقی ماندند. سیسیل به صورت کانونی در آمده بود که زبان‌های زنده‌ی علمی مثل لاتین، عربی و یونانی در آن رواج داشت. نخستین اقدام برای ترجمه علوم از زبان عربی به زبان لاتین در این جزیره انجام شد در همین جا بود که آثار زیادی از عربی به لاتین ترجمه شد.

پس از استیلای نورمان‌ها، فرهنگ اسلامی تاملاتی در این جزیره بروز و ظهور داشت. مسالمت‌جویی حاکمان نورمان در سیسیل مهم‌ترین عامل در این زمینه بود. با حمایت پادشاهان که خود از حامیان علم بودند بخش بزرگی از مردم مسلمان باقی ماندند. از جمله این پادشاهان دانش‌دوست نورمانی روجر دوم (۱۱۳۰-۱۱۵۴ م) بود که رفتار او با ادیسی جغرافیدان مسلمان معروف است. این شرایط برای گسترش علم و تمدن در عصر فردریک دوم (۱۲۵۰-۱۱۹۴ م) ادامه یافت. او علاوه بر دانشمندان مسیحی، متفکران مسلمان را در کنار خود گرد آورد. این مراعات و مماشات در عهد مانفرد جانشین او هم ادامه یافت. بدین ترتیب در طی سال‌ها فرهنگ اسلامی و عربی در این جزیره رایج بود (۷) و به زودی این جزیره از حوزه‌های فعال ترجمه علوم اسلامی شد.

در حقیقت جریان بسیار فعال ترجمه آثار اسلامی نخست از این نقطه آغاز شد و عده‌ای از مترجمان لاتینی ظهور کردند. حوزه ترجمه سیسیل منحصر به این جزیره نبود بلکه در حد فراتری شبه جزیره ایتالیا را نیز شامل می‌شد که در قرون دوازده و سیزده میلادی، از مراکز تمدن و فرهنگ اروپا بود که از مهمترین مراکز علمی آن مدرسه طب سالرنو بود. این مدرسه از مراکز اصلی انتقال و ترجمه علوم اسلامی در اروپا بود. آغاز تأسیس این مدرسه معلوم نیست ولی در قرن دهم و یازدهم میلادی مرکز اصلی طب و مهمترین مرکز درمانی در اروپا بود و نخستین مرکز علمی غیر دینی بود که در اروپا تأسیس شد. آثار پزشکی این مدرسه در ابتدای قرن یازدهم ظهور کرد و در واقع گسترش و توسعه علوم پزشکی در این مدرسه مرهون علوم اسلامی و کار مترجمان لاتینی بود. با اینحال حتی فعالیت این مدرسه در سده دوازدهم میلادی که عصر طلایی آن بود با مراکز علوم اسلامی قابل مقایسه نبود اما با این وجود مدرسه طب پالرنو کاملاً به تمدن اسلامی تعلق داشت به گونه‌ای که حتی برخی تأسیس آن و بنیانگذاران آن رابه دانشمندان اسلامی نسبت داده‌اند. (۸) در هر صورت این مرکز نقش اساسی در ترجمه و انتقال علوم اسلامی به اروپا داشت و در واقع باید این مرکز را دومین دارالترجمه علوم اسلامی در اروپا دانست (اولین آن شهر طلیطله بود).

سیسیل بعد از اسپانیا بزرگترین کانونی بود که فرهنگ و تمدن اسلامی را به مغرب‌زمین منتقل کرد دانشمندان آگاه به سه زبان یونانی، لاتینی و عربی نقش مهمی در ترجمه علوم از عربی به لاتین نقش ایفا کردند.

بررسی کیفیت انتقال میراث اسلام از سیسیل و جنوب ایتالیا به نواحی شمالی اروپا و به دنبال آن پیدایش رنسانس اولیه ایتالیا در قرن سیزدهم میلادی نکات مهمی را روشن می‌سازد: از جمله‌ی این نکات این است که فلسفه اسلامی در شمال آفریقا، اندلس و سیسیل بر ویرانه‌های تمدن روم بنا گردید؛ و در گام بعدی ترجمه آثار یونانی از زبان عربی به لاتین بود که ناگهان چشم مغرب‌زمین را به روی دنیای پرشکوه اسلام و از طریق آن به فرهنگ یونانی باز کرد. (۹)

۲۷

۳- جنگ‌های صلیبی

از دیگر عوامل ارتباط و آشنایی مغرب‌زمین با دنیای اسلام جنگ‌های صلیبی است. این جنگ‌ها موجب شد مسیحیان اروپا از نزدیک با مسلمانان آشنا شوند و با واقعیت‌های مهمی مواجه گردند که خلاف آن را از زبان اربابان کلیسا شنیده بودند. اروپا در زمینه تمدن مادی در جریان جنگ‌های صلیبی به مسلمانان وامدار است. اروپائیان در این جنگ‌ها با بسیاری مصنوعات، تکنیک‌ها و صنعت دنیای اسلام آشنا شدند و بسیاری از فناوری‌های کشاورزی و روش‌های صنعت را از دنیای اسلام به اروپا انتقال دادند.

از لحاظ اعتقادی و دینی این جنگ‌ها تصورات قبلی مسیحیان نسبت به مسلمان را تغییر داد و همین موضوع، اسباب ارتباط دنیای غرب را با دنیای اسلام فراهم کرد و به تبع آن بهره‌برداری از تمدن مسلمانان را هموار نمود.

از نتایج این جنگ‌ها از لحاظ نظامی آن بود که اسباب آشنا شدن دو قوم متخاصم از فنون جنگی و ابزارآلات یکدیگر فراهم شد. اما اطلاعاتی که صلیبیان از مسائل نظامی مسلمانان اخذ کردند به مراتب بیشتر از اطلاعاتی بود که مسلمانان از آن‌ها گرفتند. (۱۰) از نظر فرهنگی و علمی، اروپائیان و صاحبان علم و دانش که به صورت سیاح یا سرباز جنگی آمده بودند در خلال این جنگ‌ها، از علوم اسلامی بهره فراوان بردند و بخشی از کتب علمی دانشمندان مسلمان را با خود به اروپا بردند و به ترجمه آن پرداختند. (۱۱) همچنین این جنگ‌ها از نظر اقتصادی به تجارت و صنعت و زراعت اروپا حیات بخشید و جامعه بی‌تحرك اروپا را به حرکت درآورد. مهم‌ترین مسئله در زمینه پیشرفت اقتصاد اروپا، تجارت با شرق بود که این جنگ‌ها در سطحی وسیع به رابطه تجاری این دو منطقه کمک کرد. (۱۲)

تأثیر این جنگ‌ها را بر جهان غرب در یک جمله می‌توان خلاصه کرد: پیش از طلوع این نهضت، مراکز تمدن در سرزمین‌های مسلمانان قرار داشت حال آنکه قبل از غروب آن اروپای غربی مشعل‌دار تمدن شده بود. در پی جنگ‌های صلیبی که منجر به بسط افق فکری اروپاییان شد مردم برای علم‌آموزی و کسب معرفت رغبت بیشتری پیدا کردند. در همین زمان کلیسا برای مهار کردن موج بیداری فکری، علمی و جلوگیری از توسعه علوم و فنون محکمه یا دیوانی را به نام تفتیش عقاید بنیان نهاد. (۱۳) تأثیرپذیری اروپاییان از فرهنگ مسلمانان سریع و قابل توجه بود به صورتی که ماندن در مشرق‌زمین را بر بازگشت ترجیح می‌دادند. فوشه دو شارتر - مورخ معاصر جنگ‌های صلیبی - می‌نویسد: «ما که از مغرب بودیم به صورت مردم مشرق در آمدیم... وطن خود را فراموش کردیم. بسیاری از ما محل تولد خود را نمی‌داند و از آن سؤال نمی‌کنند. یکی خانه و خدم دارد، چنان‌که گویی آنها را به ارث برده، دیگری به جای اینکه از هم‌وطنان خود زن بخواهد یکی از اهالی شام یا عرب نصرانی را به زنی خواسته است... اکنون مشرق تا این درجه به حال ما مساعد می‌باشد که برگشتن به مغرب چه ضرورتی دارد.» (۱۴)

۴- ترجمه آثار اسلامی به زبان‌های اروپایی

یکی مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار تمدن اسلامی بر غرب ترجمه کتب اسلامی و عربی به زبان‌های اروپایی است. شمار آثاری که در دوران انتقال علوم اسلامی به مغرب‌زمین از عربی به لاتین ترجمه شده بسیار گسترده است. علمی که از

دنیای اسلام به مغرب‌زمین انتقال یافت دارای چنان قوت و ارزشی بود که برخی از آن آثار مدت‌ها عنوان کتاب درسی داشت و در دوران رنسانس نیز چندین بار به چاپ رسیده است.

مهمترین علل روی آوردن اروپاییان به ترجمه کتب مسلمانان را می‌توان در نیاز آنان به آثار یونانی و کتب علمی قدیم دانست. اما مشکل اساسی دستیابی به کتاب‌های مذکور بود. غربیان دریافتند که به دست آوردن این کتاب‌ها در اروپا کار مشکلی است. اکثر کتاب‌های علمی یونانی در طی قرون وسطی از بین رفته و نابود شده بود و تقریباً هیچ کتابی از آثار یونانی در اروپای غربی یافت نمی‌شد؛ از این‌رو آنان به سرزمین‌های اسلامی که مرکز علم و تمدن بود روی آوردند. متون علمی یونانی در حد وسیعی طی قرون دوم و سوم هجری و پس از آن، به عربی ترجمه شده بود و در سطح گسترده‌ای در مراکز علمی و کتابخانه‌های اسلامی موجود بود. البته لازم به ذکر است که مسلمانان به ترجمه این آثار اکتفا نکردند بلکه به شرح و تفسیر و تصحیح آنها نیز پرداختند؛ از این‌رو دانشمندان اروپایی که در تعامل با سرزمین‌های اسلامی بودند به نقل این متون عربی به اروپا و ترجمه آنها به زبان‌های اروپایی اقدام کردند. آثار مؤلفان یونانی بدین ترتیب نخست از راه ترجمه‌های عربی آنها و سپس مستقیم از پاره‌ای از متون یونانی باقی مانده به دست اروپاییان رسید. (۱۵)

بدین ترتیب در سده‌های یازده و دوازده میلادی نهضت بزرگی در ترجمه کتاب‌های عربی آغاز شد. ابتدا کار مترجمان صرفاً ترجمه متون یونانی از زبان عربی بود لیکن پس از چندی شروع به تفاسیر مسلمانان بر این آثار نیز نمودند. شاید علت اصلی رویکرد آنان به کتاب‌های اصیل اسلامی این بود که توانایی درک مطالب موجود در کتاب‌های یونانی را نداشتند و نیازمند شرح و تفسیر گسترده این مطالب بودند تا آنها را برایشان قابل فهم سازد.

زبان اصلی ترجمه در اروپا زبان لاتین بود که کلیه آثار ترجمه شده در نهایت به این زبان برگردانده می‌شد. با این حال برخی ترجمه‌ها به زبان‌های محلی نیز انجام می‌گرفت. این زبان‌ها در واقع واسطه و زبان فرعی ترجمه بودند، زبان‌های کاستیلی (Castilian) و سلتی (Celtic) به ویژه در اسپانیا معمول بود و زبان فرانسوی در حدی بسیار محدود. (۱۶)

اما مهمترین زبان فرعی ترجمه، عبری بود که یهودیان پرچم‌دار آن بودند. در واقع یهودیان نقش مهمی در انتقال علوم اسلامی به اروپا داشتند چراکه شمار زیادی از یهودیان در سرزمین‌های اسلامی می‌زیستند. آنان زبان عربی را به خوبی می‌دانستند و در میان آنان افراد دانشمند و عالم کم نبودند به ویژه که بر خلاف مسیحیان در فراگیری علوم تحت فشار و سخت‌گیری‌های کلیسا قرار نداشتند. علاوه بر این دانشمندان بزرگی از یهودیان در سرزمین‌های اسلامی ظهور کردند که بسیاری از آنان آثار علمی خود را به عربی می‌نگاشتند. همینان نقش اساسی در ترجمه متون عربی را داشتند به ویژه آنها که در اسپانیا به سر می‌بردند آثار بسیاری را به لاتینی و عبری ترجمه کردند که آثار ترجمه شده به عبری، سپس به لاتینی برگردانده می‌شد. (۱۷) برخی از ارزشمندترین آثار ترجمه شده نتیجه فعالیت آنان است. به هر تقدیر می‌توان گفت علوم عربی - اسلامی از طریق دو مجرای موازی به اروپای باختری راه یافت: زبان لاتین و زبان عبری.

تولد، یکی از مراکز برجسته‌ای به شمار می‌آمد که دارالترجمه‌ای برای ترجمه کتب اسلامی در آن تأسیس شده بود و مترجمان دانشمند متبحر مسیحی و یهودی در آن جمع شده بودند. این مرکز یکی از مراکز اصلی انتقال تمدن اسلامی به

مغرب زمین بود. دانشمندان مختلفی از ممالک اروپا به این مرکز روی می آوردند و به عنوان مترجمان آگاه و توانا از آن خارج می شدند. (۱۸)

به اعتقاد برخی از محققان، فیلسوف بلندپایه غرب - دانته - و هم مکتبانش تصور و ترسیم جهان ماوراءالطبیعه را از نوشته‌ها و افکار عارف برجسته اندلسی، محیی‌الدین عربی و از خلال اطلاع بر ترجمه‌های کتاب فتوحات مکیه ابن عربی بدست آورده که در کتاب کمندی الهی و نیز کتاب زندگانی نوین او، این تصویر منعکس شده است. (۱۹)

تا قبل از تأسیس دارالترجمه تولدو در سال ۱۱۳۰م تعدادی از دانشمندان مسیحی مانند ژربر و قسطنطین افریقایی، برای تحصیل و ترجمه علوم اسلامی به اندلس می آمدند و به ترجمه بعضی از کتاب‌های اسلامی می پرداختند؛ اما با تأسیس دارالترجمه تولدو توسط ریموند - اسقف اعظم شهر تولدو - ترجمه آثار اسلامی به زبان‌های اروپایی کم‌کم تبدیل به یک نهضت گردید و به تمامی سرزمین‌های اسپانیا و ایتالیا گسترش یافت و حتی به خارج از این منطقه در سایر سرزمین‌های اروپایی نیز سرایت نمود. حرکت ترجمه ابتدا با همراهی ریموند و دو نفر از مترجمان زبردست وی شروع شد اما با گذشت زمان افراد زیادی به آن مرکز روی آوردند و موجب گسترش و رونق آن شدند. (۲۰)

برجسته ترین مترجمین آثار اسلامی عبارتند بودند از: ربروت چستر، ادلاریات، میشل اسکات، از انگلستان؛ استفان انطاکی، جرارد کرمونایی، افلاطون تپولی و دوپینرا از ایتالیا و آلفونس دهم از اسپانیا.

آثاری که توسط این مترجمین ترجمه شد عمدتاً آثار دانشمندان یونانی مثل ارسطو، یا آثار دانشمندان اسلامی مثل ابن سینا، خوارزمی، محمدبن زکریا رازی، ابن رشد و ده‌ها نفر دیگر بود. همچنین بخشی از آثاری که ترجمه شد عبارت بودند از قرآن کریم که توسط افراد متعددی با زبان‌های متفاوت مثل چستر و روبرت کلین ترجمه شد. (۲۱)

آثار دیگری نظیر قانون و شفا از ابن سینا، جبر خوارزمی، کتب الحاوی، کتاب الجدری و الحصه، الحصی المتولده فی الکلی و المئانه از محمد بن زکریای رازی در موضوعات مختلف پزشکی، هیأت بطروجی، آسمان و زمین اثر ارسطو با شروع ابن رشد، (۲۲) کامل الصناعه اثر عباس مجوسی، اصول هندسه اقلیدس و ده‌ها اثر دیگر (۲۳) نمونه‌های اندکی از ترجمه‌های اروپاییان از آثار مسلمین است.

۵- نقش بازرگانان در انتقال تمدن اسلامی به غرب

یکی دیگر از راه‌های انتقال فرهنگ و تمدن اسلامی به مغرب‌زمین تجارت بود. هم تجار مسلمان و هم تجار اروپایی که محصولات جهان اسلام را به اروپا وارد می کردند در این امر نقش اساسی داشتند. تجار مسلمان در نقاط بسیاری از جهان از جمله در شرق آسیا، در گسترش اسلام سهم بسزایی داشتند، چنان که وات می گوید: فرهنگ اسلام تنها از طریق حضور مسلمانان در اروپا توسعه نیافت، بلکه صدور کالاهایی که به وسیله مسلمانان تولید شده بود به ماورای مرزهای سرزمین‌های سلامی، نیز در این امر مؤثر بوده است. (۲۴) همچنین یکی از گروه‌هایی که نقش مهمی در این زمینه ایفا می کردند تجار یهودی بودند. آنها به زبان‌های مختلف آشنا بودند و به صورت واسطه بین فرهنگ اسلامی و مسیحی عمل می کردند.

فصل سوم:

چگونگی نفوذ فرهنگ و تمدن اسلامی به مغرب زمین

تمدن اسلامی تأثیر عظیمی بر جهان غرب و دو تمدن بزرگ واقع در شرق جهان اسلام یعنی هند و چین داشته است. اگر علوم اسلامی نمی بود، جریان تحول علم در هر کدام از این سه تمدن، بسیار متفاوت از آنچه اکنون هست می بود. این واقعیت، بخصوص در مورد مغرب زمین صادق است که به واسطه تکوین و تحول علم جدید در آن و اثرات این جریان بر کل جهان، بالطبع از اهمیت مرکزی برخوردار است. بین قرون یازدهم و سیزدهم میلادی مهم ترین آثار علوم اسلامی به لاتین ترجمه شد و به تدریج اسامی بعضی از دانشمندان مسلمان همچون ابن سینا و رازی در جهان غرب به نام هایی کاملاً مانوس و خانگی تبدیل شد. (۱)

انتقال دانش مسلمانان به مغرب زمین و تأثیر آن بر نوزایی و شکوفایی علوم غربی به عوامل متعددی بستگی دارد. بخشی از این عوامل به چند رویداد سیاسی، نظامی باز می گردد. عمده این رویدادها، لشکرکشی های مسلمانان به اسپانیا و سیسیل و در مقابل، تهاجم دنیای غرب برای تصرف فلسطین در جنگ های صلیبی است. این تهاجمات متقابل، موجبات همجواری و اختلاط مسلمانان با مسیحیان مغرب زمین را فراهم ساخت.

۱- اسپانیا (اندلس)

اندلس یا اسپانیا یکی از مهمترین کانون های تماس دنیای اسلام با مغرب زمین است. این سرزمین حلقه ی میانی فرهنگ و تمدن اسلام و غرب است. حضور هشتصد ساله مسلمین در این سرزمین و به بار نشستن عمیق فرهنگ و هنر اسلام، اندلس را به پلی میان این دو تمدن بزرگ تبدیل نمود.

از دید یکی از محققان، اندلس بازار معرفت و فرهنگ اسلامی است و «آن ابزار معرفت که اهل اروپا را با این مقام های نوظهور آشنا کرد، عبارت بود از اسپانیا و سیسیل. در اسپانیا علاقه به فرهنگ اسلامی - که فرهنگ قوم برتر محسوب می شد - گهگاه بقدری در مسیحی ها غلبه می یافت که حتی آلوارو (Alvaro) یک نویسنده ی متعصب مسیحی در سال

۸۵۴ هـ شکیات دارد از این که هموطنان مسیحی وی از اشعار و قصه‌های عرب لذت می‌برند و آثار حکماء اسلامی را می‌خوانند، نه برای آن که آن‌ها را رد کنند بلکه به قصد آن که در زبان عربی سبک بیان دلکش و درستی پیدا کنند» (۲)

در طی هشت قرن حضور مسلمانان در اندلس، این سرزمین شاهد یکی از بارزترین و شکوفاترین ادوار تمدن اسلامی بود. دوره حکومت امویان دوره‌ی رشد و گسترش علوم اسلامی بود. امیران اموی خود از علاقه‌مندان علوم و حامیان آن بودند به ویژه المستنصر (۳۵۰-۳۶۶ هـ ق) که چندین مدرسه و کتابخانه‌ی عظیم در شهر قرطبه ترتیب داد. کتابخانه او ۴۰۰ هزار جلد کتاب داشت و از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های اسلامی و در رتبه کتابخانه‌های بغداد و قاهره بود. (۳) ادوار بعدی حکومت اسلامی نیز ادامه دهنده‌ی این نهضت فرهنگی و علمی بود. دانشمندان بزرگی در رشته‌های مختلف علوم ظهور کردند نظیر ابوالقاسم زهراوی طبیب و جراح، مسلم بن احمد مجربطی ستاره‌شناس، ابن رشید، ابن طفیل و... که شهرت جهانی یافتند و آثار علمی آنان از نخستین کتاب‌هایی بود که در نهضت ترجمه اروپا مورد توجه مترجمان قرار گرفت.

اسپانیا از مهم‌ترین مراکز انتقال فرهنگ و علوم اسلامی به اروپا بود. گذشته از مسیحیان اندلس چه اهل ذمه و چه مستعربون که در تعامل دایم با مسلمانان بودند - همکیشان آنان در فرانسه و ایتالیا نیز روابط گسترده‌ای با مسلمانان داشتند. آمدو شد بازرگانان و زایران مرقد یعقوب مرسل در سانتیاگو از عوامل اصلی برقراری این روابط بود. حتی برخی از آنان برای فراگیری علوم به اندلس می‌آمدند از این جمله می‌توان به گربت (Gerbert) (در گذشته ۱۰۰۳ م) اشاره کرد که با عنوان سیلوستر (Silvester) دوم به مقام پاپی نایل شد. او به فراگیری علوم اسلامی به ویژه ریاضیات در اندلس مشغول شد. (۴) گسترش نفوذ مسیحیان و تصرف سرزمین‌های اسلامی که از اواسط قرن پنجم هـ ق/یازدهم م به طور گسترده‌ای آغاز شد موجبات دستیابی بیشتر مسیحیان به علوم اسلامی را فراهم ساخت که باعث تحول فکری و احیای اندیشه علمی در آنان و اروپاییان شد. بر همین اساس آنان در قرن دوازدهم حرکت علمی جدیدی را آغاز کردند که نخستین گام آن ترجمه متون علمی از زبان عربی بود.

فتح اندلس در سال ۹۲ آغاز شد و مسلمانان در مدتی کوتاه سرتاسر این سرزمین را فتح کردند و به مرزهای شمالی آنجا با فرانسه رسیدند. رواج آئین اسلام در اندلس به ترویج و گسترش فرهنگ اسلامی انجامید. یکی از مهم‌ترین نتایج اشاعه‌ی فرهنگ و تمدن اسلامی آشنایی رهبران مسیحی با آراء و عقاید اسلامی و تأثیرپذیری از آن بود. رهبران مسیحی متأثر از اندیشه‌های اسلامی در اندلس در آراء و عقاید خود تغییراتی ایجاد کردند. برای نمونه اسقف شهر طلیطله (تولدو) تحت تأثیر آراء متکلمان اسلامی به نفی الوهیت حضرت عیسی (ع) پرداخت و او را بشر و فرزندخوانده خدا دانست. (۵)

۲- سیسیل

مجموعه جزائر واقع در جنوب ایتالیا در دریای مدیترانه است. سیسیل قرن‌ها تحت حکومت مسلمانان بود (از ۶۵۲ تا ۱۰۹۰ م). جامعه سیسیل به طور طبیعی با گذشت چند قرن حکومت عرب بر آن، جامعه‌ای با فرهنگ اسلامی و عرب‌زبان شده بود. (۶) نقش سیسیل و تا حدودی جنوب ایتالیا در انتقال علوم اسلامی با وجود محدودیت‌های مکانی،

بسیار عمیق بوده است. گرچه پس از تصرف جزیره بدست مسیحیان، سلطه مسلمانان بر این جزائر به پایان رسید ولی به علت شیوه مسالمت جوی نورمان ها و نیز پادشاهان دانش دوست این خاندان بسیاری از مردم همچنان مسلمان باقی ماندند. سیسیل به صورت کانونی در آمده بود که زبان های زنده ی علمی مثل لاتین، عربی و یونانی در آن رواج داشت. نخستین اقدام برای ترجمه علوم از زبان عربی به زبان لاتین در این جزیره انجام شد در همین جا بود که آثار زیادی از عربی به لاتین ترجمه شد.

پس از استیلای نورمان ها، فرهنگ اسلامی تاملاتی در این جزیره بروز و ظهور داشت. مسالمت جویی حاکمان نورمان در سیسیل مهم ترین عامل در این زمینه بود. با حمایت پادشاهان که خود از حامیان علم بودند بخش بزرگی از مردم مسلمان باقی ماندند. از جمله این پادشاهان دانش دوست نورمانی روجر دوم (۱۱۳۰-۱۱۵۴ م) بود که رفتار او با ادیسی جغرافیدان مسلمان معروف است. این شرایط برای گسترش علم و تمدن در عصر فردریک دوم (۱۲۵۰-۱۱۹۴ م) ادامه یافت. او علاوه بر دانشمندان مسیحی، متفکران مسلمان را در کنار خود گرد آورد. این مراعات و مماشات در عهد مانفرد جانشین او هم ادامه یافت. بدین ترتیب در طی سال ها فرهنگ اسلامی و عربی در این جزیره رایج بود (۷) و به زودی این جزیره از حوزه های فعال ترجمه علوم اسلامی شد.

در حقیقت جریان بسیار فعال ترجمه آثار اسلامی نخست از این نقطه آغاز شد و عده ای از مترجمان لاتینی ظهور کردند. حوزه ترجمه سیسیل منحصر به این جزیره نبود بلکه در حد فراتری شبه جزیره ایتالیا را نیز شامل می شد که در قرون دوازده و سیزده میلادی، از مراکز تمدن و فرهنگ اروپا بود که از مهمترین مراکز علمی آن مدرسه طب سالرنو بود. این مدرسه از مراکز اصلی انتقال و ترجمه علوم اسلامی در اروپا بود. آغاز تأسیس این مدرسه معلوم نیست ولی در قرن دهم و یازدهم میلادی مرکز اصلی طب و مهمترین مرکز درمانی در اروپا بود و نخستین مرکز علمی غیر دینی بود که در اروپا تأسیس شد. آثار پزشکی این مدرسه در ابتدای قرن یازدهم ظهور کرد و در واقع گسترش و توسعه علوم پزشکی در این مدرسه مرهون علوم اسلامی و کار مترجمان لاتینی بود. با اینحال حتی فعالیت این مدرسه در سده دوازدهم میلادی که عصر طلایی آن بود با مراکز علوم اسلامی قابل مقایسه نبود اما با این وجود مدرسه طب پالرنو کاملاً به تمدن اسلامی تعلق داشت به گونه ای که حتی برخی تأسیس آن و بنیانگذاران آن را به دانشمندان اسلامی نسبت داده اند. (۸) در هر صورت این مرکز نقش اساسی در ترجمه و انتقال علوم اسلامی به اروپا داشت و در واقع باید این مرکز را دومین دارالترجمه علوم اسلامی در اروپا دانست (اولین آن شهر طلیطله بود).

سیسیل بعد از اسپانیا بزرگترین کانونی بود که فرهنگ و تمدن اسلامی را به مغرب زمین منتقل کرد دانشمندان آگاه به سه زبان یونانی، لاتینی و عربی نقش مهمی در ترجمه علوم از عربی به لاتین نقش ایفا کردند.

بررسی کیفیت انتقال میراث اسلام از سیسیل و جنوب ایتالیا به نواحی شمالی اروپا و به دنبال آن پیدایش رنسانس اولیه ایتالیا در قرن سیزدهم میلادی نکات مهمی را روشن می سازد: از جمله ی این نکات این است که فلسفه اسلامی در شمال آفریقا، اندلس و سیسیل بر ویرانه های تمدن روم بنا گردید؛ و در گام بعدی ترجمه آثار یونانی از زبان عربی به لاتین بود که ناگهان چشم مغرب زمین را به روی دنیای پر شکوه اسلام و از طریق آن به فرهنگ یونانی باز کرد. (۹)

۲۷

۳- جنگ‌های صلیبی

از دیگر عوامل ارتباط و آشنایی مغرب‌زمین با دنیای اسلام جنگ‌های صلیبی است. این جنگ‌ها موجب شد مسیحیان اروپا از نزدیک با مسلمانان آشنا شوند و با واقعیت‌های مهمی مواجه گردند که خلاف آن را از زبان اربابان کلیسا شنیده بودند. اروپا در زمینه تمدن مادی در جریان جنگ‌های صلیبی به مسلمانان وامدار است. اروپائیان در این جنگ‌ها با بسیاری مصنوعات، تکنیک‌ها و صنعت دنیای اسلام آشنا شدند و بسیاری از فناوری‌های کشاورزی و روش‌های صنعت را از دنیای اسلام به اروپا انتقال دادند.

از لحاظ اعتقادی و دینی این جنگ‌ها تصورات قبلی مسیحیان نسبت به مسلمان را تغییر داد و همین موضوع، اسباب ارتباط دنیای غرب را با دنیای اسلام فراهم کرد و به تبع آن بهره‌برداری از تمدن مسلمانان را هموار نمود.

از نتایج این جنگ‌ها از لحاظ نظامی آن بود که اسباب آشنا شدن دو قوم متخاصم از فنون جنگی و ابزارآلات یکدیگر فراهم شد. اما اطلاعاتی که صلیبیان از مسائل نظامی مسلمانان اخذ کردند به مراتب بیشتر از اطلاعاتی بود که مسلمانان از آن‌ها گرفتند. (۱۰) از نظر فرهنگی و علمی، اروپائیان و صاحبان علم و دانش که به صورت سیاح یا سرباز جنگی آمده بودند در خلال این جنگ‌ها، از علوم اسلامی بهره فراوان بردند و بخشی از کتب علمی دانشمندان مسلمان را با خود به اروپا بردند و به ترجمه آن پرداختند. (۱۱) همچنین این جنگ‌ها از نظر اقتصادی به تجارت و صنعت و زراعت اروپا حیات بخشید و جامعه بی‌تحرك اروپا را به حرکت درآورد. مهم‌ترین مسئله در زمینه پیشرفت اقتصاد اروپا، تجارت با شرق بود که این جنگ‌ها در سطحی وسیع به رابطه تجاری این دو منطقه کمک کرد. (۱۲)

تأثیر این جنگ‌ها را بر جهان غرب در یک جمله می‌توان خلاصه کرد: پیش از طلوع این نهضت، مراکز تمدن در سرزمین‌های مسلمانان قرار داشت حال آنکه قبل از غروب آن اروپای غربی مشعل‌دار تمدن شده بود. در پی جنگ‌های صلیبی که منجر به بسط افق فکری اروپاییان شد مردم برای علم‌آموزی و کسب معرفت رغبت بیشتری پیدا کردند. در همین زمان کلیسا برای مهار کردن موج بیداری فکری، علمی و جلوگیری از توسعه علوم و فنون محکمه یا دیوانی را به نام تفتیش عقاید بنیان نهاد. (۱۳) تأثیرپذیری اروپاییان از فرهنگ مسلمانان سریع و قابل توجه بود به صورتی که ماندن در مشرق‌زمین را بر بازگشت ترجیح می‌دادند. فوشه دو شارتر - مورخ معاصر جنگ‌های صلیبی - می‌نویسد: «ما که از مغرب بودیم به صورت مردم مشرق در آمدیم... وطن خود را فراموش کردیم. بسیاری از ما محل تولد خود را نمی‌داند و از آن سؤال نمی‌کنند. یکی خانه و خدم دارد، چنان‌که گویی آنها را به ارث برده، دیگری به جای اینکه از هم‌وطنان خود زن بخواهد یکی از اهالی شام یا عرب نصرانی را به زنی خواسته است... اکنون مشرق تا این درجه به حال ما مساعد می‌باشد که برگشتن به مغرب چه ضرورتی دارد.» (۱۴)

۴- ترجمه آثار اسلامی به زبان‌های اروپایی

یکی مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار تمدن اسلامی بر غرب ترجمه کتب اسلامی و عربی به زبان‌های اروپایی است. شمار آثاری که در دوران انتقال علوم اسلامی به مغرب‌زمین از عربی به لاتین ترجمه شده بسیار گسترده است. علمی که از

دنیای اسلام به مغرب‌زمین انتقال یافت دارای چنان قوت و ارزشی بود که برخی از آن آثار مدت‌ها عنوان کتاب درسی داشت و در دوران رنسانس نیز چندین بار به چاپ رسیده است.

مهمترین علل روی آوردن اروپاییان به ترجمه کتب مسلمانان را می‌توان در نیاز آنان به آثار یونانی و کتب علمی قدیم دانست. اما مشکل اساسی دستیابی به کتاب‌های مذکور بود. غربیان دریافتند که به دست آوردن این کتاب‌ها در اروپا کار مشکلی است. اکثر کتاب‌های علمی یونانی در طی قرون وسطی از بین رفته و نابود شده بود و تقریباً هیچ کتابی از آثار یونانی در اروپای غربی یافت نمی‌شد؛ از این‌رو آنان به سرزمین‌های اسلامی که مرکز علم و تمدن بود روی آوردند. متون علمی یونانی در حد وسیعی طی قرون دوم و سوم هجری و پس از آن، به عربی ترجمه شده بود و در سطح گسترده‌ای در مراکز علمی و کتابخانه‌های اسلامی موجود بود. البته لازم به ذکر است که مسلمانان به ترجمه این آثار اکتفا نکردند بلکه به شرح و تفسیر و تصحیح آنها نیز پرداختند؛ از این‌رو دانشمندان اروپایی که در تعامل با سرزمین‌های اسلامی بودند به نقل این متون عربی به اروپا و ترجمه آنها به زبان‌های اروپایی اقدام کردند. آثار مؤلفان یونانی بدین ترتیب نخست از راه ترجمه‌های عربی آنها و سپس مستقیم از پاره‌ای از متون یونانی باقی مانده به دست اروپاییان رسید. (۱۵)

بدین ترتیب در سده‌های یازده و دوازده میلادی نهضت بزرگی در ترجمه کتاب‌های عربی آغاز شد. ابتدا کار مترجمان صرفاً ترجمه متون یونانی از زبان عربی بود لیکن پس از چندی شروع به تفاسیر مسلمانان بر این آثار نیز نمودند. شاید علت اصلی رویکرد آنان به کتاب‌های اصیل اسلامی این بود که توانایی درک مطالب موجود در کتاب‌های یونانی را نداشتند و نیازمند شرح و تفسیر گسترده این مطالب بودند تا آنها را برایشان قابل فهم سازد.

زبان اصلی ترجمه در اروپا زبان لاتین بود که کلیه آثار ترجمه شده در نهایت به این زبان برگردانده می‌شد. با این حال برخی ترجمه‌ها به زبان‌های محلی نیز انجام می‌گرفت. این زبان‌ها درواقع واسطه و زبان فرعی ترجمه بودند، زبان‌های کاستیلی (Castilian) و سلتی (Celtic) به ویژه در اسپانیا معمول بود و زبان فرانسوی در حدی بسیار محدود. (۱۶)

اما مهمترین زبان فرعی ترجمه، عبری بود که یهودیان پرچم‌دار آن بودند. در واقع یهودیان نقش مهمی در انتقال علوم اسلامی به اروپا داشتند چراکه شمار زیادی از یهودیان در سرزمین‌های اسلامی می‌زیستند. آنان زبان عربی را به خوبی می‌دانستند و در میان آنان افراد دانشمند و عالم کم نبودند به ویژه که بر خلاف مسیحیان در فراگیری علوم تحت فشار و سخت‌گیری‌های کلیسا قرار نداشتند. علاوه بر این دانشمندان بزرگی از یهودیان در سرزمین‌های اسلامی ظهور کردند که بسیاری از آنان آثار علمی خود را به عربی می‌نگاشتند. همینان نقش اساسی در ترجمه متون عربی را داشتند به ویژه آنها که در اسپانیا به سر می‌بردند آثار بسیاری را به لاتینی و عبری ترجمه کردند که آثار ترجمه شده به عبری، سپس به لاتینی برگردانده می‌شد. (۱۷) برخی از ارزشمندترین آثار ترجمه شده نتیجه فعالیت آنان است. به هر تقدیر می‌توان گفت علوم عربی - اسلامی از طریق دو مجرای موازی به اروپای باختری راه یافت: زبان لاتین و زبان عبری.

تولد، یکی از مراکز برجسته‌ای به شمار می‌آمد که دارالترجمه‌ای برای ترجمه کتب اسلامی در آن تأسیس شده بود و مترجمان دانشمند متبحر مسیحی و یهودی در آن جمع شده بودند. این مرکز یکی از مراکز اصلی انتقال تمدن اسلامی به

مغرب زمین بود. دانشمندان مختلفی از ممالک اروپا به این مرکز روی می آوردند و به عنوان مترجمان آگاه و توانا از آن خارج می شدند. (۱۸)

به اعتقاد برخی از محققان، فیلسوف بلندپایه غرب - دانتِه - و هم مکتبانش تصور و ترسیم جهان ماوراءالطبیعه را از نوشته ها و افکار عارف برجسته اندلسی، محیی الدین عربی و از خلال اطلاع بر ترجمه های کتاب فتوحات مکیه ابن عربی بدست آورده که در کتاب کمندی الهی و نیز کتاب زندگانی نوین او، این تصویر منعکس شده است. (۱۹)

تا قبل از تأسیس دارالترجمه تولدو در سال ۱۱۳۰م تعدادی از دانشمندان مسیحی مانند ژربر و قسطنطین افریقایی، برای تحصیل و ترجمه علوم اسلامی به اندلس می آمدند و به ترجمه بعضی از کتاب های اسلامی می پرداختند؛ اما با تأسیس دارالترجمه تولدو توسط ریموند - اسقف اعظم شهر تولدو - ترجمه آثار اسلامی به زبان های اروپایی کم کم تبدیل به یک نهضت گردید و به تمامی سرزمین های اسپانیا و ایتالیا گسترش یافت و حتی به خارج از این منطقه در سایر سرزمین های اروپایی نیز سرایت نمود. حرکت ترجمه ابتدا با همراهی ریموند و دو نفر از مترجمان زبردست وی شروع شد اما با گذشت زمان افراد زیادی به آن مرکز روی آوردند و موجب گسترش و رونق آن شدند. (۲۰)

برجسته ترین مترجمین آثار اسلامی عبارتند بودند از: ربروت چستر، ادلاریات، میشل اسکات، از انگلستان؛ استفان انطاکی، جرارد کرمونایی، افلاطون تپولی و دوینرا از ایتالیا و آلفونس دهم از اسپانیا.

آثاری که توسط این مترجمین ترجمه شد عمدتاً آثار دانشمندان یونانی مثل ارسطو، یا آثار دانشمندان اسلامی مثل ابن سینا، خوارزمی، محمدبن زکریا رازی، ابن رشد و ده ها نفر دیگر بود. همچنین بخشی از آثاری که ترجمه شد عبارت بودند از قرآن کریم که توسط افراد متعددی با زبان های متفاوت مثل چستر و روبرت کلین ترجمه شد. (۲۱)

آثار دیگری نظیر قانون و شفا از ابن سینا، جبر خوارزمی، کتب الحاوی، کتاب الجدری و الحصه، الحصی المتولده فی الکلی و المئانه از محمد بن زکریای رازی در موضوعات مختلف پزشکی، هیأت بطروجی، آسمان و زمین اثر ارسطو با شروع ابن رشد، (۲۲) کامل الصناعه اثر عباس مجوسی، اصول هندسه اقلیدس و ده ها اثر دیگر (۲۳) نمونه های اندکی از ترجمه های اروپاییان از آثار مسلمین است.

۵- نقش بازرگانان در انتقال تمدن اسلامی به غرب

یکی دیگر از راه های انتقال فرهنگ و تمدن اسلامی به مغرب زمین تجارت بود. هم تجار مسلمان و هم تجار اروپایی که محصولات جهان اسلام را به اروپا وارد می کردند در این امر نقش اساسی داشتند. تجار مسلمان در نقاط بسیاری از جهان از جمله در شرق آسیا، در گسترش اسلام سهم بسزایی داشتند، چنان که وات می گوید: فرهنگ اسلام تنها از طریق حضور مسلمانان در اروپا توسعه نیافت، «بلکه صدور کالاهایی که به وسیله مسلمانان تولید شده بود به ماورای مرزهای سرزمین های سلامی، نیز در این امر مؤثر بوده است.» (۲۴) همچنین یکی از گروه هایی که نقش مهمی در این زمینه ایفا می کردند تجار یهودی بودند. آنها به زبان های مختلف آشنا بودند و به صورت واسطه بین فرهنگ اسلامی و مسیحی عمل می کردند.

از اموری که در ارتباط با تجارت توسعه یافت، مهارت‌های مرتبط با دریانوردی بود. دریانوردی در بین مسلمانان بسیار رونق یافته بود؛ کشتی‌سازان اسپانیایی و پرتغالی در نیمه دوم قرن دوازدهم از تجربیات مسلمانان بیش از دیگر اروپاییان استفاده می‌کردند. وات می‌گوید: «به نظر می‌رسد قدم‌های اصلی در توسعه جهت‌یاب برای کشتی‌رانی به وسیله اعراب و اروپاییان برداشته شد.» (۲۵)

۶- تأثیر دانشگاه‌های اسلامی در تمدن غرب

دانشگاه‌های اسلامی یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل انتقال علوم اسلامی به اروپا بود و نقش مهمی در تحول فکری مردم مغرب‌زمین داشت. دانشگاه‌های اروپایی بخش وسیعی از الگوها و برنامه‌های خود را از دانشگاه‌های اسلامی اقتباس کردند. به گفته آلفرد گیوم «اگر دروسی که محصلین مسلمان در قرن‌های دهم و یازدهم میلادی می‌خواندند با آنچه هم‌قطاران مسیحیشان می‌آموختند، مقایسه کنیم در خواهیم یافت که تماس و تأثیر متقابل دانشگاه‌های جهان اسلام و جهان مسیحیت بسیار زیاد بوده است. تحصیل و مطالعه منظم، ارتباط استاد و شاگرد، موضوع تأمین مسکن و غذا و مستمری، اوقاتی که برای تأمین این هزینه‌ها در نظر گرفته می‌شد، و گواهینامه‌هایی که به فارغ‌التحصیلان اعطاء می‌شد در مراکز آموزشی شرق و غرب مثل بغداد و آکسفورد یکی بوده است.» (۲۶)

به اعتقاد بسیاری از محققان غربی همچون گوستاولوبون تأثیرات مراکز علمی اسلامی در شکل‌گیری مراکز آموزشی اروپا و جنبش بیداری اروپا از قرن سیزدهم به بعد غیر قابل انکار است. (۲۷) شاهد این مدعی آن است که برخی از دانشگاه‌های اروپا در قرون وسطی از قرن ۱۲ و ۱۳ میلادی و بعد از ارتباط با دنیای اسلام تأسیس شده است. از جمله دانشگاه پاریس در سال ۱۲۰۰م، دانشگاه دوبلیه ۱۲۲۰م، دانشگاه ناپل در سال ۱۲۲۴م و دانشگاه آکسفورد در حدود سال ۱۲۳۱م تأسیس شد. (۲۸) مراکز تعلیمی و علمی اروپا در بسیاری از مسائل نظیر سبک معماری، دوره‌های آموزشی، برنامه‌های درسی و بعضی مسائل دیگر از مراکز علمی جهان اسلام تأثیر پذیرفته‌اند. این تأثیر هم از نظر شکل و هم از لحاظ محتوا بوده است. افزون بر این دانشگاه‌های اروپایی از آغاز تأسیس هم از لحاظ هدف و هم از جهت برنامه تدریس از مراکز علمی مسلمانان الگوبرداری کردند.

تأثیر فلسفه اسلامی در تمدن غرب

حجم گسترده‌ای از آثار ترجمه شده از دنیای اسلام در مغرب‌زمین را فلسفه و علوم عقلی تشکیل می‌دهند. اروپاییان با آثار فلسفی یونانیان مثل افلاطون و ارسطو عمدتاً از طریق دنیای اسلام آشنا شدند. فلسفه اسلامی از سه طریق به اروپا نفوذ پیدا کرد:

- ۱- توسط دانشجویانی که به ممالک اسلامی بخصوص اسپانیا و سیسیل مسافرت می‌کردند؛ (۲۹)
- ۲- نهضت ترجمه که در اسپانیا و سیسیل برپا شده بود؛
- ۳- یهودیان اندلس. (۳۰)

از برجسته‌ترین فیلسوفان مسلمان که آثارشان مورد توجه مغرب‌زمین قرار گرفت ابن سینا و ابن رشد بود. آرای ابن سینا آن‌چنان مورد توجه غربیان قرار گرفت که ترجمه آثار وی، اروپای قرون وسطی را مورد توجه قرار داد. کمتر دانشمندی

در قرون وسطی را می توان شناخت که از آثار ابن سینا متأثر نشده باشد. ویل دورانت راجع به تأثیرپذیری آلبرت کبیر از آری فلسفی ابن سینا می نویسد:

«آلبرت بقدری از متفکران اسلامی نقل قول می کند که آثارش منبع مهمی برای استفاده دانشجویان و محققان مغرب زمین و اطلاع بر فلسفه ی اسلامی شده است. وی در خلال تمام آثارش، تقریباً یک صفحه در میان به آرای ابوعلی سینا اشاره می کند.» (۳۱) نفوذ ابن سینا در اروپا به قدری بود که برخی از مستشرقان مثل هانری کرین معتقدند که در قرون وسطی مکتبی بنام «مکتب ابن سیناگری» بوجود آمده بود. (۳۲)

اکثر کتاب های ابن سینا قبل از پایان قرن دوازدهم میلادی به زبان لاتینی ترجمه شد و نویسندگان مغرب زمین قبل از آن که با آثار ابن رشد آشنا شوند، آثار ابن سینا را می شناختند: ترجمه اکثر کتاب های ابن سینا به تحول قابل ملاحظه ای در تفکر غربی منجر شد. (۳۳)

بعد از ابن سینا، بیشترین تأثیر را در زمینه فلسفه اسلامی، ابن رشد دارد. تأثیر آثار ابن رشد بر مغرب زمین بیشتر از دنیای اسلام بوده است زیرا افکار ابن رشد در بلاد اسلامی به علت نفوذ و حاکمیت افکار غزالی نتوانست چندان رشد کند. (۳۴)

تا اواسط قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) تقریباً تمام آثار ابن رشد به لاتینی ترجمه شد. این ترجمه در مؤسسات متعدد به وسیله چند تن از مدرسان اجرا می شد. در مدرسه ای که ریموند - سر اسقف طلیطله - تأسیس کرده بود، بخش هایی از مهم ترین آثار نویسندگان مسلمان درباره ی علم و حکمت، شامل ترجمه های عربی آثار ابن سینا و ابن رشد و تعدادی دیگر ترجمه شده بود. (۳۵) در نتیجه همین ترجمه ها بود که مکتب ابن رشد در مغرب زمین بوجود آمد و مکتبی را که به مکتب لاتینی ابن سینا معروف شده بود، تحت الشعاع قرارداد و از نظرها انداخت. (۳۶)

تأثیر ریاضیات اسلامی در تمدن غرب

از جمله علومی که مسلمانان در آن ابداعات و ابتکارات مختلفی داشتند ریاضیات بود. ترجمه آثار ریاضی یونان و هند، مقدمه ای برای توجه به این رشته در جهان اسلام گردید. آثار ریاضی دانان یونانی که مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و بخش هایی از آنها در نهضت ترجمه به دنیای اسلام منتقل شد. عبارتند از: اقلیدس، تالس، فیثاغورث، ارشمیدس و دیوفانتوس. اولین اثر ریاضی که ترجمه شد کتاب «اصول» نوشته اقلیدس بود. آثاری هم از هند ترجمه شد که از جمله آثار آن استفاده از ارقام هندی در بین مسلمانان بود که با ترجمه کتاب نجومی سدهانته رواج یافت. در این کتاب روش استفاده و محاسبه با اعداد از یک تا نه و صفر شرح داده شده است. (۳۷)

البته باید در نظر داشت که مسلمانان تنها مترجم آثار دیگران در ریاضی نبودند بلکه ضمن آنکه نقشی مهم در تکوین این علم داشتند درهم آمیزنده ی ریاضیات اسلامی بین مکتب های ریاضی شرق و غرب، یعنی ریاضیات یونان و هند نیز بودند. (۳۸) تا پیش از اسلام شیوه عددنویسی در هند و مفاهیم ریاضی بویژه در شاخه مثلثات و کره ها در یونان پیشرفت زیادی کرده بود و ادغام این دو، توسط مسلمانان تحول بزرگی در ریاضی محسوب می شد. قلمرو وسیع مسلمانان و تجارت گسترده آنان باعث رواج اعداد هندی در سه قاره گردید.

مهمترین ریاضی‌دان ایرانی مسلمان در عصر شکوفایی تمدن ایران و اسلام که عامل انتقال دانش ریاضی مسلمانان به دنیای غرب برای اولین بار بودند محمدبن موسی خوارزمی بود. کتاب جبر وی نخستین کتابی است که به نام «المختصر فی الجبر و المقابله» درباره‌ی جبر نوشته شده است. نویسنده آن را می‌توان یکی از بنیانگذاران علم جبر، به عنوان رشته‌ای متمایز از هندسه شمرد. اسم جبر در زبان‌های اروپایی از نام این کتاب گرفته شده است و نام وی به شکل الگوریسم (Algorithm) در اروپا معادل فن محاسبه تلقی شد. (۳۹)

جبر خوارزمی در قرون وسطی نزد اروپائیان اهمیت زیادی بدست آورد و تا قرن‌ها بنای ریاضی اروپائیان بود و بعنوان سرچشمه اصلی دانش ریاضیات مورد استفاده قرار می‌گرفت. (۴۰) ترجمه این کتاب به زبان لاتین توسط یوهانس هیسپالنسیس، جرارد کرمونایی و رابرت چستری انجام گرفته است. در حقیقت این ترجمه را می‌توان آغاز علم جبر در اروپا دانست. اثر مهم دیگر خوارزمی که در غرب مورد توجه قرار گرفت، کتاب حساب هند است؛ اصل این کتاب از بین رفته ولی ترجمه لاتین آن که مربوط به قرن دوازدهم میلادی است وجود دارد. (۴۱) این نخستین کتاب است که در دوره‌ی اسلامی درباره‌ی حساب با ارقام هندی نوشته شده و در بسط و رواج فن حساب هندی تأثیر فوق‌العاده داشته است. مسلمانان و سپس اروپائیان نخستین بار توسط این کتاب با حساب هندی آشنا شدند. (۴۲)

این کتاب توسط ریموند، اسقف اعظم تولدو به زبان لاتین تحت عنوان ارقام هندی الخوارزمی ترجمه شد. پس از آن ریموند این کتاب را اساس علمی خود قرار داد و سیستم اعداد خوارزمی را جانشین محاسبه ژربر، یعنی محاسبه روی خاک و شن کرد. (۴۳)

علاوه بر خوارزمی آثار دیگری از ریاضیات اسلامی به زبان‌های اروپایی ترجمه شد. آثار ریاضی بنوموسی (محمد، احمد و حسن) به ویژه کتاب قسمه الزاویه الی ثلاثه اقسام متساویه در قرن ۱۲ میلادی به وسیله جرارد کرمونایی ترجمه و در افکار ریاضیدانان اروپایی مؤثر واقع شد. خیام نیز اولین فردی بود که به تحقیق منظم علمی در معادلات درجه اول، دوم و سوم پرداخته است؛ رساله او در جبر برجسته‌ترین آثار علماء قرون وسطی است. (۴۴)

مجربطی اولین ریاضی‌دان و ستاره‌شناس اندلسی است که کارهای علمی او به زبان‌های اروپائی و لاتینی ترجمه شده است. (۴۵) از آثار او در علم ریاضی، کتاب الحاسب و مسائل من حساب المثلثات الکروی است. او تغییراتی را در جدول نجومی محمد بن موسی خوارزمی انجام داد و اساس تقویم را از ساسانی یزدگردی به تقویم هجری شمسی بازگرداند. جلد اول این کتاب به زبان‌های اروپایی و اسپانیائی ترجمه شده است. (۴۶) آخرین فردی که آثار او زمینه ریاضی به زبان‌های اروپایی ترجمه شد شیخ بهائی است. متن عربی و ترجمه آلمانی کتاب خلاصه الحساب او در سال ۱۸۴۳م در برلین و ترجمه فرانسوی آن توسط اریستید مار در سال ۱۸۴۶م در فرانسه منتشر شد. (۴۷)

بخشی از آثار و دستاوردهای ریاضی که از جانب دنیای اسلام به غرب منتقل شد، پرداختن به جنبه‌های علمی ریاضیات، انواع راه حل‌های عددی و هندسی، معادلات جبری، دستیابی به میزان دقیق عدد پی (π)، روش‌های متعدد برای تعیین محیط و مساحت چند ضلعی‌ها می‌باشد. (۴۸)

تأثیر نجوم اسلامی در تمدن غرب

مسلمانان در نجوم، مطالعات گسترده‌ای داشتند که مطالعات بابلی‌ها، هندیان و ایرانی‌ها از اسباب پیشرفت آنان در این زمینه بود. آنان از آغاز به تصحیح آثار گذشتگان در زمینه نجوم پرداختند. از اولین آثاری که در زمینه نجوم توسط مسلمانان ترجمه و تصحیح شد، کتاب المجسطی بطلمیوس بود. (۴۹)

مسلمانان نوآوری‌های مهمی در زمینه علم نجوم داشتند که از جمله آنها طراحی و تدوین جداول نجومی بود که بر اساس آن رصد ستارگان انجام می‌شد. بسیاری از دانشمندان مسلمان زیج مخصوص خود را طراحی می‌کردند که بیشتر آنها در طول زمان از بین رفته است. علاوه بر طراحی جداول نجومی، دانشمندان مسلمان تئوری‌های جدیدی در مورد حرکت سیارات ارائه داده‌اند که اروپا از آنها در قرون وسطی و حتی آغاز رنسانس بهره‌های فراوان برد. بعضی از محققانی که در مورد نجوم به تحقیق پرداخته‌اند به سهم دانشمندان اسلامی در علم نجوم توجهی کمی کرده‌اند و بعد از بحث درباره‌ی نظریات منجمان یونان باستان مثل بطلمیوس، با گذری سریع از دیدگاه منجمان مسلمان به بیان نظریات کپرنیک و کپلر و تحولات ستاره‌شناسی بعد از آن پرداخته‌اند.

اما حقیقت مسئله این است که تحول در هیأت و نجوم از منظومه‌ی بطلمیوسی به منظومه کپرنیکی و کپلری بی‌واسطه صورت نگرفته است. سهم دانشمندان اسلامی از جمله خواجه نصیرالدین طوسی قابل اغماض و چشم‌پوشی نیست، دلائلی فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد افرادی مثل کپرنیک و کپلر از معلومات متفکرات اسلامی در این زمینه بهره گرفته‌اند و از آن آگاهی‌ها در پایه‌گذاری نظریات خویش بهره گرفته‌اند. (۵۰)

با ترجمه بیشتر آثار منجمین اسلامی به همراه اندیشه‌های نجومی آنان توسط مترجمین به زبان‌های اروپایی، مغرب‌زمین با آثار مسلمانان در زمینه نجوم آشنا شد در این میان آثاری که ترجمه شد بیشتر متعلق به منجمان مسلمان در اسپانیا بود. از کسانی که آثار آنان در مغرب‌زمین تأثیرگذار بود احمد بن کثیر فرغانی بود. کتاب او به نام جوامع علم نجوم به مدت هفت قرن در اروپا و آسیا بعنوان مرجع مورد استفاده بود. (۵۱) این اثر توسط جرارد کرمونایی و یوهانس هیسپالنسیس به لاتین ترجمه شد. از افراد دیگر تأثیرگذار، ابومعشر بلخی است. کتاب المدخل الکبیر او توسط هیسپالنسیس در قرن دوازدهم به لاتین ترجمه شد. ابومعشر در کتابش تأثیر ماه را در مسئله جزر و مد بررسی کرد و اروپا در قرون وسطی قوانین جزر و مد را از کتاب او فراگرفتند. (۵۲) اسحاق بن ابراهیم بن یحیی زرقالی از افراد دیگر تأثیرگذار در مغرب‌زمین است که مهم‌ترین کار او در نجوم زیج طلیطلی بود. این زیج حاوی اطلاعات جغرافیایی از زیج خوارزمی بود که به زبان لاتینی توسط جرارد کرمونایی در قرن دوازدهم ترجمه شده است. (۵۳)

همچنین مغرب‌زمین از تجربیات علمی مسلمانان در ساخت ابزار و آلات نجومی استفاده فراوان بردند: آلات نجومی متعددی مثل اصطرب‌ها، کره‌های نجومی و ساعت‌ها مطابق الگوی موجود در سرزمین‌های اسلامی ساخته شد. زیگفرید هونکه می‌تویسد: «در حدود قرن دهم میلادی، محصلین اروپایی که به خارج می‌رفتند از این اصطرب‌ها با حکاکی‌های ظریف، به عنوان یادبود دوران تحصیلاتشان از کشورهای اسلامی همراه می‌آوردند.» (۵۴)

در این زمان رصدخانه‌های بزرگ مناطق اسلامی مثل رصدخانه مراغه، سمرقند و طلیطله الگوی رصدخانه‌های اروپایی بود. مهم‌ترین رصدخانه‌ی اروپا در قرون وسطی توسط آلفونس دهم پادشاه کاستیل ساخته شد، او برای ساخت این رصدخانه از دانشمندان مسلمان اسپانیا کمک گرفت و فرمان داد آن را با مهم‌ترین ابزارآلات نجومی تجهیز کنند. (۵۵)

تأثیر شیمی اسلامی در تمدن غرب

تحقیقات علمی شیمیدانان اسلامی بویژه جابر بن حیان و محمد بن زکریای رازی از عوامل پیشرفت علم شیمی در اروپا است. جابر در میان اروپائیان به «Giber» شهرت دارد و عنوان پدر علم شیمی را نیز به خود اختصاص داده است. (۵۶) مایرهوف در مورد جابر بن حیان می‌نویسد: «جابر بن حیان سایه‌ی بلندی بر علوم قرون وسطی در مغرب‌زمین افکنده بود. دویست سال پس از مرگ وی آزمایشگاه (لابراتوار) او را در شهر کوفه پیدا کردند.» (۵۷) چندین کتاب از او به لاتین ترجمه شده که مشهورترین آنها کتاب نتایج التکمیل است که تا مدت‌ها در اروپا بعنوان یک اثر مستند مورد استفاده بود. (۵۸) محمد بن زکریای رازی نیز بعد از جابر دومین شخصیتی است که آثار او در زمینه شیمی در مغرب‌زمین ترجمه شد و مورد استفاده دانشمندان آنجا قرار گرفت. کتاب الاسرار او توسط جرارد کرمونایی به زبان لاتین ترجمه شد و به عنوان معتبرترین منبع اطلاعات مردم اروپا در علم شیمی تا قرن چهاردهم مورد استفاده بود. (۵۹) ماده‌ی الک که بوسیله محمد بن زکریای رازی برای اولین بار کشف شد به نام الکحول شهرت یافت. بعدها این واژه به صورت Alcohol وارد زبان‌های مغرب‌زمین شد. (۶۰)

مغرب‌زمین قبل از ترجمه متون شیمی به زبان لاتین، در قرن یازدهم میلادی به این علم آگاه نبود. از این رو با ترجمه آثار جابر بن حیان و رازی علم شیمی نیز در آنجا بنیان گرفت. (۶۱) اعتراف گوستاولوبون تأییدی بر تأثیر شیمی‌دانان مسلمان در مغرب‌زمین است. وی می‌نویسد: «اگر لابراتوار هزار سال پیش مسلمین و اکتشافات همه‌ی آنها در این علم نبود، هیچوقت لازویه (که بعنوان بنیانگذار علم شیمی معرفی می‌شود) نمی‌توانست قدمی به جلو بگذارد.» (۶۲)

تأثیر فیزیک اسلامی در تمدن غرب

مسلمانان در فیزیک همانند علوم دیگر رشد و بالندگی زیادی داشته و به تبع آن در مغرب‌زمین تأثیر قابل توجهی در این زمینه داشتند. نخستین دانشمند فیزیکدان دنیای اسلام که نام و آوازه‌اش در اروپا مطرح شد یعقوب بن اسحاق کندی است. وی بیش از ۲۶۵ کتاب و رساله علمی داشته که حدود ۱۵ مورد آن مربوط به معرفت الجو، وزن مخصوص، جزر و مد، مبحث نور و انکسار نور بوده است. با وجودی که اکثر آثار او از بین رفته است با این وجود ترجمه لاتینی کتابی از او که راجع به نور بوده، در دست راجریکن و دانشمندان دیگر مغرب‌زمین بوده است. (۶۴)

برجسته‌ترین فیزیکدان مسلمان که در مغرب‌زمین آثارش شناخته و ترجمه شده است حسن بن هيثم است. او بنام الهازن (Alhazen) در اروپا شناخته شده است. مهم‌ترین اثر او در قلمرو نورشناسی، کتاب «المناظر» است. ترجمه لاتینی المناظر در قرون وسطی نویسندگانی را که پس از او در این موضوع به نگارش پرداختند، سخت تحت تأثیر قرار داد.

تأثیر این کتاب تنها به آثار نویسندگان قرن سیزدهم میلادی منحصر نگردید، شواهد آشکاری در دست است که نشان می‌دهد فیلسوفان قرن چهاردهم میلادی نیز این کتاب را مطالعه کرده‌اند.

انتشار ترجمه لاتینی المناظر این کتاب را در دسترس افرادی چون کپلر، اسنل، بیکن، فرما، هریوت و دکارت قرار داد که تقریباً همگی آنان به جز دکارت به طور مستقیم از ابن‌هیثم نام برده و به او استناد نموده‌اند. (۶۴)

گوستاولوبون معتقد است فیزیک المناظر همان کتابی است که کپلر در کتاب المناظر خود از آن زیاده از حد استفاده نموده است. (۶۵) تأثیر علمی ابن‌هیثم بیش از همه در راجر بیکن پیداست. به اعتقاد ویل دورانت اگر ابن‌هیثم نبود، راجر بیکن به وجود نمی‌آمد. (۶۶)

از دید بعضی از محققان، ابن‌هیثم نقش گسترده‌ای در توسعه و تکامل فیزیک و نورشناسی اروپا داشته است؛ چه اینکه مثلاً کالین رنان در این مورد او می‌نویسد: «کار ابن‌هیثم مهم بود، میزان اهمیت آن را می‌توان نه تنها از نقل قول‌های پیوسته از او توسط عالمان غربی قرون وسطی فهمید بلکه همچنین از اینجا دریافت که نتیجه‌گیری او مبنی بر این که شکست نور، ناشی از اختلاف سرعت پرتوهای نور در موارد مختلف است و نیز قوانین او برای شکست نور در قرن هفدهم مورد استفاده کپلر و دکارت قرار گرفت. پس ابن‌هیثم نماینده‌ی فیزیکدانان جدید در حالت جنینی بود، کار او مرتفع‌ترین قله‌ی فیزیک اعراب بود». (۶۷)

تأثیر هنر اسلامی در غرب

الف- راه‌های انتقال هنر اسلامی به غرب

هنر اسلامی در قرون ۴ و ۵ هجری مصادف با قرون ۱۰ و ۱۱ میلادی یکی از ادوار شکوفایی و بالندگی خود را سپری می‌کرد و تحسین کسانی را که از نزدیک با آن روبرو می‌شدند یا توصیفات آن را می‌شنیدند برمی‌انگیخت. در همین زمان بود که انگیزه‌های گوناگون، اروپاییان را به شرق می‌کشاند و زمینه‌ساز آشنایی آنها با هنر اسلامی می‌شد. «میل به زیارت اماکن مقدسه، تشنگی مفرط به اخذ علوم اسلامی، اشتیاق به بازرگانی و غیره اروپاییان را به زمین‌های اسلامی آورد و هنگام بازگشت، آنها علوم و هنرهای اسلامی را یاد گرفته بودند». (۶۸)

سفرهای اروپاییان به شرق در قرون ۱۱ و ۱۲ میلادی را می‌توان از نخستین تماس‌های غرب با هنر اسلامی و شرقی دانست. (۶۹) این مرحله، اولین مرحله از رشد فرهنگی اروپا بود و عناصر مطلوب تمدن اسلامی در این زمان به شکلی آزمندانه مورد توجه غرب قرار گرفتند. (۷۰)

سیسیل، اسپانیای اسلامی و جنگ‌های صلیبی، مسیرهای شناخته‌شده‌ی انتقال هنرها و علوم اسلامی به غرب هستند و کیفیت و کمیت این انتقال از جهات مختلف قابل بررسی است. به لحاظ زمانی سیسیل و اسپانیا بر جنگ‌های صلیبی مقدم می‌باشند اما جنگ‌های صلیبی به این انتقال سرعت بخشیدند و فصل تازه‌ای را در تاریخ انتقال نفوذ هنرهای زیبا باز نمودند. این جنگ‌ها موجب نزدیکی شدید اهالی اروپا با مسلمانان شد، ضمن اینکه تجارت بازرگانان ایتالیایی با بنادر سوریه در نتیجه این جنگ‌ها ایجاد گردید. (۷۱)

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت اینست که عمده تأثیرات تمدن اسلامی از طریق اسپانیا و سیسیل، جنبه فرهنگی و علمی داشت در حالی که در جنگ‌های صلیبی، اروپاییان بیشتر با مسائل اجتماعی و اقتصادی مسلمانان آشنا شدند. آثار دانشمندان در قالب علوم اسلامی توسط دانشمندان و مترجمان مراکز علمی اسپانیا و سیسیل منتقل شدند ولی آنچه در جنگ‌های صلیبی مورد توجه قرار گرفت، اوضاع و احوال حاکم بر زندگی مسلمانان بود.

تقدم رنسانس اسپانیا و ایتالیا بر دیگر کشورهای اروپایی نشانه‌ای روشن برای تأثیرات آشکار تمدن و فرهنگ اسلامی بر این مناطق است زیرا که زودتر از سایر مناطق غرب آمادگی لازم برای ورود به مرحله‌ای بالاتر از رشد و بالندگی فکری را کسب کردند.

علاوه بر این دوره‌های شناخته شده، در قرن ۱۵ میلادی نیز شاهد مطالعه دقیق و عمیق هنرهای شرقی توسط اروپاییان هستیم. علاوه بر این سده‌ی ۱۶ میلادی نیز قرن‌ی بود که غربیان طرح‌های جدیدی را در نتیجه مطالعه و بررسی در صنایع زیبای اسلامی بوجود آوردند. سفرهای تجاری گسترده آنها به ویژه هلندی‌ها و انگلیسی‌ها به شرق، باعث راه یافتن آلات و ابزاری به غرب شد که مورد نیاز روزانه مردمانشان بود؛ مانند فنجان‌هایی با تصاویر گل و برگ و... و یا پارچه‌های پنبه‌ای به رنگ‌های مختلف. (۷۲)

در مجموع می‌توان گفت، اگرچه انتقال دستاوردهای هنری مسلمانان به غرب در مقاطعی شتاب بیشتری به خود گرفت و جلوه‌های محسوس این تأثیرگذاری در اغلب سرزمین‌های غرب نمایان بود، اما این تأثیرات محدود به دوره‌های خاص و محدودی نبود و از همان اولین برخوردها میان دو جهان غرب و اسلام، مردمان غرب در تجارت، صنعت و علوم اسلامی، ذوق و سلیقه بخصوصی مشاهده کردند و خود را موظف دیدند که طعم هر یک از آنها را بچشند.

ب- چگونگی تأثیرگذاری هنر اسلامی در غرب

آثار هنری مسلمانان که حاصل ذوق و استعداد هنری آنها بود به مرور زمان و در مدت زمان چند قرن در سطحی عالی شکوفا شد و در گستره سرزمین‌های اسلامی به اوج پیشرفت و اعتلای خود رسید. هرگاه مسافران، تاجران و جنگاوران اروپایی قدم به قلمرو جهان اسلام می‌گذاشتند، از سطح رفاه و تجملات و تزیینات زندگی مسلمانان حیرت می‌کردند و در پی اقتباس و جذب این ظرافت‌های هنری بر می‌آمدند.

این هنرها و جذابیتشان در مناطقی مانند اسپانیای اسلامی با وضوح بیشتری به چشم می‌آمد. اسپانیای اسلامی رؤیا و تحقق کمال و اوج هنرنمایی اسلامی به شمار می‌آمد که البته حضور حکومت‌های امویان در قرطبه، بنوعباد در اشبیلیه و بنو نصر در غرناطه در این امر بی‌تأثیر نبوده است. (۷۳)

هنرهایی که از طریق جهان اسلام به اروپا منتقل شده‌اند به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند و ملاک‌هایی متفاوت برای ارزیابی آنها می‌توان به دست داد. مسیرهای انتقال، میزان تأثیرگذاری، تأثیرات متقابل هنرهای غرب در آنها، هدف بهره‌گیری غرب از این هنرها و... نکات قابل تعمق در روند این انتقال می‌باشند. در ادامه با تقسیم انواع هنرهای منتقل شده به غرب، جوانب گوناگون آنها را مورد نظر قرار خواهیم داد:

✓

۱- بخش قابل ملاحظه‌ای از این هنرها، صنایع هنری‌ای بودند که ساخت و پرداخت آنها در سرزمین‌های اسلامی بسیار رایج بود و دلیل عمده آن را می‌توان در رشد کیفی زندگی مسلمانان و نیاز آنها به انواع تزیینات و تجملات زندگی شهری و نیمه‌شهری دانست. اروپاییان از طریق مسیرهای یاد شده با این گونه آثار هنری آشنا شدند و بسیاری از آنها را مولد ثروت دانسته و در تلاش جهت اقتباس و تولید آنها برآمدند. کارگاه‌ها و کارخانه‌های مختلف صنایع تزیینی در شهرهای کوچک و بزرگ اسلامی، شاهی بر رونق این هنرها در قلمرو مسلمانان بود.

انگیزه و هدف غریبان از انتقال دانش مسلمانان و دستاوردهای آنها در این صنایع، رسیدن به سود اقتصادی و بالا بردن میزان رفاه زندگی خود بود. یکی از این صنایع، شیشه‌سازی بود که در شهرهایی مانند مالقه در اسپانیا رواج داشت. (۷۴) شواهدی از تأثیر این صنعت در اروپا دیده می‌شود و شیشه‌گران ونیزی در قرن ۱۵ میلادی با یادگیری اصول آن از مسلمانان به شهرت رسیدند و از آنجا این هنر به سایر نقاط منتقل شد. (۷۵)

سفال‌گری نیز در شهرهایی از قلمرو مسلمانان رواج داشت به ویژه در شهر والانس در اسپانیا که سفال‌هایی رنگی تولید می‌شد و به نقاط مختلف اروپا مانند ایتالیا، فرانسه و هلند صادر می‌گردید؛ در این زمینه کاشی کبود نیز مشتری فراوانی داشت. (۷۶) امروزه نیز کاشی‌های رنگی با نام ازلیگو در اسپانیا و پرتغال مورد استفاده مردم است که یادآور سبکی عربی در این صنعت است. (۷۷) همچنین کوزه‌هایی مخصوص در ایران ساخته می‌شد که در ایتالیای سده ۱۵ میلادی با نام آلبارلو رواج یافت.

یکی دیگر از صنایعی که به شکلی هنرمندانه مورد توجه مسلمانان و در نتیجه تقلید اروپاییان قرار گرفت، پارچه‌بافی بود. پارچه‌های خوش‌بافت جهان اسلام باعث جذب تاجران اروپایی و ایجاد کارگاه‌هایی جهت تولید آن در غرب شد. از اوایل قرن ۱۲ میلادی، اقتباس نقشه‌های اسلامی میان پارچه‌بافان اروپا رایج شد که هنوز هم نمونه‌هایی از آن دیده می‌شود. (۷۸) غرناطه، سیسیل و قصر پالمو از مراکزی بود که پارچه‌هایش به غرب صادر می‌شد. نمونه‌هایی دیگر از این دست صنایع، هنر تراشکاری فلزات و سنگ‌های گرانها و همچنین ساخت اشیایی از جنس عاج با نقوش برجسته بود که با توجه به نمونه‌های مشابه و موجود آن در غرب به تأثیرات آشکار آن در اروپایی پی بریم.

در مورد این صنایع هنری باید به این نکته اشاره کنیم که آنها در مجموع، آشکارترین دسته از هنرهای تأثیرگذار در غرب بودند و در سطح وسیعی به ویژه در اسپانیای اسلامی مورد اقتباس غرب قرار گرفتند. مهارت مسلمانان در پرداخت این صنایع، نیازمندی زندگی غرب به بهره بردن از آنها برای ارتقای سطح رفاه زندگی خود و اقتصادی بودن و سودآوری تولید و داد و ستد آنها از عوامل عمده توجه اروپاییان به آنها بود.

۲- گونه‌ای دیگر از هنرهای اسلامی تأثیرگذار در غرب، هنرهایی هستند که به دلیل اثرات کم‌رنگ‌تر و همچنین تأثیرپذیری متقابل از غرب به صورت نامحسوسی خود را نشان می‌دهند و انتقال آنها به اروپا حتی از سوی بسیاری از مستشرقین نادیده گرفته می‌شوند.

برای نمونه، در مورد تأثیرات نقاشی اسلامی در اروپا، عده زیادی از محققان معتقدند به دلیل قیود مذهبی و اشاره‌های دین اسلام به عدم تصویرسازی موجودات زنده، انتقال این هنر به غرب ناچیز بوده است. اگرچه از دید همان

۲۸

پژوهشگران، مکاتب نقاشی اروپا پس از جنگ‌های صلیبی تحت تأثیر نقش و نگارهای آلات و اشیاء شرقی قرار گرفته‌اند؛ در این میان نقش شهرهای ونیز، پیزا و ژنوا در این انتقال برجسته‌تر بود. (۷۹)

در مورد هنر موسیقی نیز باید به این نکته توجه نمود که تا قبل از سده ۱۰ میلادی تفاوت چندانی میان موسیقی غربی و اسلامی وجود نداشته است و هر دو مکتب، مقیاس فیثاغورس را به کار می‌بردند و از سبک یونان و سوریه بهره می‌بردند. در نتیجه هنر موسیقی در بحث مورد نظر ما هنری است که نمی‌توان از تأثیر مستقیم، یکنواخت و محسوس آن در غرب صحبت کرد و اثبات ریشه‌های اسلامی هنر موسیقی غرب، آسان به نظر نمی‌رسد. با اینحال عده‌ای از محققان، ریشه‌ی موسیقی محلی اسپانیا و حتی تمامی اروپای جنوب غربی را در اسپانیای اسلامی جستجو می‌کنند و معتقدند بسیاری از ابزارهای موسیقی غربی از جهان اسلام مایه گرفته‌اند. ریشه‌های اسلامی برخی اصطلاحات موسیقی اروپا و ترجمه کتاب‌های موسیقی اسلامی در غرب نیز می‌تواند به جنبه‌هایی از این تأثیرپذیری اشاره کند. (۸۰)

هنر معماری اسلامی نیز از آن دسته از هنرهایی به شمار می‌رود که نظراتی یکسان در مورد تأثیرات فنون آن در غرب داده نشده است. عده‌ای معماری سبک گوتی را خالی از هرگونه تأثیری از معماری اسلامی دانسته و آن را تنها ترکیبی از سه سبک رومی، لاتینی و روم شرقی می‌دانند. اما با توجه به آثار به جامانده از غرب نمی‌توان انکار کرد که بسیاری از دقایق و نکات مهم معماری غرب برگرفته از شرق اسلامی است. این اقتباس از معماری اسلامی تا جایی گسترش می‌یابد که در اسپانیای اسلامی از اختلاط معماری مسیحی و اسلامی، سبکی جدید با نام مودژار پیدا شد که تا قرون ۱۴ و ۱۵ میلادی معمول بود. (۸۱)

اگر بخواهیم به برخی از تأثیرات در معماری غرب اشاره کنیم، ساختن هلال‌های نوکدار، کنده‌کاری حروف بر روی سنگ و چوب و همچنین تزیینات بنادر و برج و باروها، نمونه‌ای از اثرات معماری مسلمانان است. در جنوب فرانسه نوشتن حروف کوفی در تزئین ساختمان‌ها رواج یافت و در انگلستان در کلیسای وست‌مینستر، نقوشی بر فلزات ایجاد شده که برگرفته از حکاکی مسلمانان بر روی چوب است. در فرانسه به طور مشخص در کلیساهایی مانند کلیسای شهر ماگلن یا کلیسای کاند و کلیسای گاماش، معماری بناها متأثر از هنر اسلامی است. (۸۲)

هنرهای اشاره شده در این قسمت، هنرهایی بودند که غریبان نیز مدعی ارائه دستاوردهای عالی و شیوه‌های بدیع در آن هستند و این موضوع سبب ارائه نظراتی متناقض در ارتباط با تأثیرپذیری آنها از هنرهای اسلامی می‌شود. در این هنرها شاهد تأثیراتی متقابل از هنر غربی در سبک‌های شرقی - اسلامی و همچنین ترکیب سبک‌های آنها و ایجاد روش‌های جدید می‌باشیم.

۳- اما دسته‌ای از هنرها نیز بودند که در بین صنایع هنری قرار نمی‌گیرند اما به عنوان هنری قابل تحسین به طور گسترده‌ای در غرب اثرگذار بودند مانند هنرهای مربوط به کتابت و در رأس آن هنر صحافی کتاب. (۸۳)

۴- نکته‌ی قابل اشاره دیگر در تأثیر هنرهای اسلامی در غرب، تأثیرات ناآگاهانه برخی از هنرها می‌باشد؛ به عنوان مثال تقلید از حروف عربی در تزیینات غربی دیده می‌شود که به عنوان بهترین مثال برای نفوذ مستقیم هنرهای اسلامی

در غرب مطرح می‌شود. البته این تقلید، تقلیدی ظاهری بوده و بدون توجه به محتوای آن رخ داده است؛ به عنوان مثال در نقاشی مسیح در کلیسای ارنا در شهر پادوا بر روی شانه‌ی راست وی کلمات عربی دیده می‌شود. (۸۴)

فصل چهارم

علل و عوامل انحطاط و افول تمدن اسلامی

محققان و پژوهشگران، نسل‌های متمادی به دنبال یافتن دلایل رشد ناگهانی و پیشرفت علمی و متعاقب آن افول تولید علمی مسلمانان هستند. پرسش بزرگ این است که واقعاً چه اتفاقی افتاد که تمدن اسلامی پس از دوران موفقیت و شکوفایی، دچار رخوت و رکود گشت؟ اما در مقابل کشورهای اروپایی که در قرون وسطی بسیار عقب‌مانده‌تر از مسلمانان بودند شروع به پیشرفت نمودند و نهایتاً نفوذ علمی آنان عالم‌گیر شد و این نفوذ علمی زمینه‌ساز نفوذ اقتصادی

در غرب مطرح می‌شود. البته این تقلید، تقلیدی ظاهری بوده و بدون توجه به محتوای آن رخ داده است؛ به عنوان مثال در نقاشی مسیح در کلیسای ارنا در شهر پادوا بر روی شانه‌ی راست وی کلمات عربی دیده می‌شود. (۸۴)

فصل چهارم

علل و عوامل انحطاط و افول تمدن اسلامی

محققان و پژوهشگران، نسل‌های متمادی به دنبال یافتن دلایل رشد ناگهانی و پیشرفت علمی و متعاقب آن افول تولید علمی مسلمانان هستند. پرسش بزرگ این است که واقعاً چه اتفاقی افتاد که تمدن اسلامی پس از دوران موفقیت و شکوفایی، دچار رخوت و رکود گشت؟ اما در مقابل کشورهای اروپایی که در قرون وسطی بسیار عقب مانده‌تر از مسلمانان بودند شروع به پیشرفت نمودند و نهایتاً نفوذ علمی آنان عالم‌گیر شد و این نفوذ علمی زمینه‌ساز نفوذ اقتصادی

و سلطه سیاسی آنها در دنیای اسلام گشت و جهان اسلام نتوانست در مقابل آنان کمر راست کند تا آنجا که این عقب‌ماندگی تاریخی، اینک در برخی محافل مسلمانان به شکل دشمنی و تنفر از غرب پدیدار گشته است.

ابن خلدون در نامه‌ای به ابن خطیب پیشرفت ابتدایی تمدن اسلامی و انحطاط متأخرش را با عباراتی چنین یاد می‌کند: «چرا این شهرهای ویران؟ چرا این زمین‌های داغ زده؟ چرا این عمارات ویران شده؟ چرا این جاده‌های خراب؟ چرا این بی‌ثباتی؟ چرا این دریای هرج و مرج؟ زمانی ما خورشید افتخار بودیم، چه شد که آن افتخارها از دست رفت؟ دریغ و افسوس.» (۱)

در زمینه علل افول و انحطاط تمدن اسلامی پژوهش‌های مختلفی انجام گرفته است؛ عده‌ای علت انحطاط علمی و فرهنگی مسلمانان را در مبانی و اعتقادات اصلی دین دانسته‌اند و بر این باورند که این آیین در درون خود واجد دو گرایش متضاد تعالی‌جویی و انحطاط‌طلبی است و این دو گرایش متضاد همواره با یکدیگر در ستیز بوده و با توجه به سایر شرایط و تحولات در هر مقطعی از زمان یکی بر دیگری برتری می‌جسته است. بر اساس این دیدگاه همه‌ی کوتاهی‌ها به پای اسلام و ناقص بودن اسلام گذاشته می‌شود.

مهدی نخستین می‌نویسد «دانش اسلامی در خلال سده‌های میانه با افراد خلّاقی چون الکندی، رازی، فارابی، ابن سینا، مسعودی، طبری، غزالی، ناصر خسرو، عمر خیام و دیگران به پیشرفت‌های خیره‌کننده‌ای نایل آمد و تحقیقات گسترده‌ای در پزشکی، صنعت، ریاضیات، جغرافیا و حتی تاریخ انجام داد؛ لیکن تمام این فعالیت‌ها در چارچوب ایمان و اسکولاستیسم صورت می‌گرفتند، یک دلیل دال بر اینکه اسلام در مدت زمانی چنان کوتاه به چنان موفقیت‌هایی در تحقیق نایل آمد و سپس با آن شتاب دچار ثبات گشت در اسکولاستیسم اسلامی نهفته است که از یک سو خلاق و پویا بود و از سوی دیگر واپس‌گرایی داشت در حالی که شماری از خلفا و سرداران اسلام کتابخانه‌ها را سوزاندند و محققان را به خاموشی وا می‌داشتند، دیگران به واسطه استخدام نویسندگان و کتابفروشان جهت گردآوردن کتابخانه‌های افسانه‌ای و تبدیل آن به مراکز آموزشی و تحقیق عمومی به خود می‌بالیدند.» (۲)

نویسنده، جنبه‌های انحراف و سنت‌های فکری را جزیی از اسکولاستیسم اسلامی یا علوم مذهبی قلمداد می‌کند و بر این اعتقاد است که اسکولاستیسم اسلامی در یک زمان دارای دو گرایش اعتلایی و ارتجاعی است. در نقد این دیدگاه باید گفت: گرچه ممکن است چنین بوده باشد ولی باید این مسئله را تبیین کرد که اولاً گرایش ارتجاعی مطرح شده جزو ماهیت اسکولاستیسم اسلامی نیست، بلکه در اثر بدعت‌ها و تحولات فکری بعدی به آن اضافه شده است و ثانیاً شاهد مثالی که برای این دو گرایش آورده است محل تأمل و نقد است اگر در تاریخ اسلام حکام و زمامداران نادری بوده‌اند که پژوهشگران و عالمان را به سکوت و خاموشی مجبور کرده‌اند و یا این که نوعی از آثار را چون مصداق کفریات دانسته و مستحق نابودی قلمداد کرده‌اند ولی این به معنای مخالفت اسلام با هر نوع علم نیست بلکه ناشی از گرایش‌های فرقه‌ای و مذهبی می‌باشد و ارتباطی به متن دین ندارد و به عملکرد مسلمانان و برداشت‌های گوناگون آنان از علم مفید مربوط است.

دسته دوم از عواملی که به عنوان عوامل مرتبط و دخیل در انحطاط تمدن اسلامی مطرح می‌شود همانا عملکرد مسلمانان است. بر این اساس مسئولیت انحطاط تمدن اسلامی متوجه مستقیم خود مسلمانان است. دسته سوم عواملی که در انحطاط تمدن اسلامی مطرح می‌شود، عوامل خارجی است. بر اساس این نظریه علت انحطاط جامعه اسلامی به هجوم اقوام بیگانه و مبارزات و مخالفت‌های سایر اقوام و پیروان مذاهب دیگر است. در این جا به بررسی نقش دو دسته عوامل اخیر در افول تمدن اسلامی پرداخته می‌شود.

عوامل داخلی افول و انحطاط تمدن اسلامی

استبداد و خودکامگی:

اسلام خودکامگی و استبداد را مردود شمرده است و اصل خود را بر مشورت نهاده است. پیامبر (ص) با صحابه در مواردی که مربوط به وحی نمی‌شد مشورت می‌کرد. این شیوه در دوران خلفاء بعد از پیامبر (ص) نیز کم و بیش رعایت می‌گردید. با روی کار آمدن معاویه این رویه دستخوش تغییر شد. خلافت اموی به خصوص شیوه به قدرت رسیدن معاویه - بنیانگذار آن - نماد تحولی بزرگ در جامعه اسلامی بود. خلافت امویان یک ویژگی عمده داشت که آن را از شیوه خلفای پیشین متمایز و به الگوی سلطنت استبدادی نزدیک می‌کرد و آن این بود که به نیروی غلبه نظامی و عصبیت قبیله‌ای پدید آمد.

خلفای عباسی نیز همان سیاست امویان را در پیش گرفتند. آنان در استبداد، شکنجه و پیمان‌شکنی همان راه بنی‌امیه را رفتند. عملکرد همراه با استبداد حکام و فرمانروایان دنیای اسلام و فراموش شدن اصل شورایی در نظام حکومتی موانعی جدی بر سر راه رشد مفاهیم اسلامی به ویژه مضامین تمدنی آن ایجاد کرد و در نتیجه خیلی زود فساد و تباهی به جامعه اسلامی راه یافت. (۳)

این عامل بی‌گمان از دلایل فرار دانشمندان، صنعتگران و عاملان فرهنگ و تمدن اسلامی از مرکزیت خلافت اسلامی بود. واکاوی در علل انقراض حاکمیت‌های معاصر جهان اسلام مثل امپراطوری عثمانی، ما را به این نتیجه می‌رساند که از عوامل مهم در انقراض آنان استبداد سلاطین بوده است. انقلاب مشروطیت ایران نیز برای پایان دادن به استبداد و ظلم متمدنی حاکمیت‌های استبدادی در ایران و تشکیل حکومت عادلانه بر اساس قانون برپا شد. (۴)

اشرافی‌گرایی و تجمل‌گرایی:

از عوامل مؤثر در انحطاط تمدن‌ها فرو رفتن در لذات است؛ زیرا افراط در عیاشی و پرداختن به لهو و لعب از یک‌سو ثروت و دارایی حکومت را بر باد می‌دهد و از دیگر سو حکام و کارگزاران را از پرداختن به امور حاکمیت باز می‌دارد. جامعه اسلامی و مردمان آن در دوران رسول‌الله (ص) شاهد یک زندگی ساده از زمامدار خویش بودند. این الگو در دوران پس از پیامبر (ص) رعایت گردید و خلفاء تلاش کردند همین مسیر را در زندگی فردی و اجتماعی رعایت کنند. اما باروی کار آمدن امویان تجمل‌گرایی در شاکله حاکمیت راه یافت. با آشنایی امویان با آیین‌ها و جشن‌های ایران باستان، این آیین‌ها در دربار امویان راه یافت. در این دوران لهو و لعب و شراب‌خواری و آوازه‌خوانی در دربار امویان به صورت یک سنت درآمد که نتیجه آن شیوع این امور به صورت یک فرهنگ عمومی در جامعه شد؛ به صورتی که به

گفته مسعودی در دوران یزید «طرب و غنا در مکه و مدینه آشکار شد و لهو و لعب به کارگرفته شد و مردم شراب خواری کردند.» (۵)

در اواخر دروه اموی تجمل‌گرایی به صورتی شد که آلات طرب و موسیقی شایع گردید و محافل و مجالس خلفا توأم با ساز و آواز بود و مغنیان و رامش‌گران در حضر و سفر و حتی در سفرهای جنگی همراه کاروان بودند. (۶) امویان با این اقدامات توانستند فرهنگی را گسترش دهند که بر اساس آن برای مردم تعارض و تضادی بین آداب مسلمانی و لهو و لعب وجود نداشت.

سیاست تجمل‌گرایی در دوره عباسیان با شدت بیشتری دنبال شد. بعد از دوران منصور تجمل‌گرایی شروع شد. در دوران هارون که عصر افسانه‌های خیال‌انگیز هزار و یک شب بود می‌گساری و هرزگی و شوخی و طرب به اوج رسید. در این دوران نه فقط دربار خلفا مرکز لهو و لعب بود بلکه خانه بیشتر امیران و توانگران نیز عشرتکده شده بود. پس از هارون نیز فرزندش امین نیز همت خویش را صرف تفریح و باده‌گساری و هرزگی و شاهد بازی کرد و در این راه مال فراوان هزینه نمود. (۷) امین حتی در دورانی که در محاصره برادرش مأمون در بغداد بود، هیچ‌گاه از خوشی‌ها و بازی‌های خود دست نکشید تا آنجا که جان خود را بر سر این کار نهاد. معتصم و متوکل نیز اوقات خویش را صرف مجالس لهو و لعب و عیش و نوش کردند. مورخان نقل می‌کنند «متوکل در دوران پانزده ساله خلافتش غرق فسق و تباهی و بی‌بند و باری بود. انحطاط اخلاقی و فساد در تار و پود خلافت عباسی تا آخرین خلیفه آنان مستعصم ادامه داشت. مجلس مستعصم یک ساعت از لهو و لعب و شنیدن غنا و موسیقی خالی نبود. ندما و اطرافیان‌ش همگی با وی پیوسته در غرق و لذت و خوش‌گذرانی بودند.» (۸)

«از چیزهایی که در دربار مستعصم شهرت دارد این است که وی زمانی به بدرالدین لؤلؤ حاکم موصل نامه نوشته از او گروهی مطرب و نوازنده خواست و این در همان وقت بود که فرستاده هلاکو نیز نزد بدرالدین لؤلؤ آمده از وی درخواست منجیق و آلات حصار می‌کرد. بدرالدین لؤلؤ گفت: به خواسته‌های این دو نفر بنگرید و بر اسلام و مسلمانان گریه کنید.» (۹)

خلفا و حکام اسلامی که غرق در عیاشی و لهو و لعب بودند برای تأمین مخارج هنگفت این کارها دست به هر حرکتی مثل فروش مناصب دولتی و لشکری، دادن امتیاز به بیگانگان و... می‌زدند که نتیجه این امور چیزی جز انحطاط تمدن اسلامی نبود.

انحراف از آموزه‌های وحیانی و اسلامی

تمدن اسلامی بر پایه آموزه‌های برگرفته از متن قرآن و اسلام شکل گرفت و زمینه پویایی این تمدن را به وجود آورد. تا وقتی این آموزه‌ها در جامعه اسلامی مورد توجه بود زمینه رشد و تعالی فرهنگ و تمدن اسلامی هموار بود اما هنگامی که مسلمین از اصول و اعتقادات صحیح و اصیل اسلامی منحرف شدند، رشد و ترقی جامعه‌ی نوپا و در حال رشد اسلامی دچار رکود و انحطاط شد. در این زمینه حرکتی خلاف جهت عوامل موجد موفقیت رخ داده است؛ به بیان دیگر موقعیت به صورتی بوده است که عواملی که دوره‌ای موجبات شکوفایی علم و تمدن اسلامی را فراهم آورده بودند از

ایفای نقش مؤثر بازمانده و به دلیل تضعیف یا نابودی آنها، زوال و انحطاط در جامعه اسلامی و علم و تمدن آن آشکار شده است. می توان گفت انحطاط تمدن به مسلمین و عملکرد ایشان مربوط است و نه اصل اسلام به عبارت دیگر اشکال در اسلام جستجو نمی شود بلکه در عمل مسلمانان به دستورات اسلام جستجو می شود.

از جمله آموزه های دینی که مورد تحریف یا تفسیر اشتباه واقع شده است، سرنوشت و قضا و قدر است که با جبری گری تلازم پیدا کرد. علاوه بر آن تقیه به پذیرش ظلم، انتظار به تحمل انواع بی عدالتی ها تحریف گردید، همچنین اعتقاد به آخرت به محرومیت از زندگی دنیا، صبر به گوشه نشینی در برابر مسئولیت ها و حوادث و قبول همه بدبختی ها تفسیر شد، و در نهایت اینگونه شد که جامعه ی مسلمین در این ورطه ی رکود غلتید.

استاد مطهری می نویسد: «برخی از منتقدین اسلام بزرگترین علت انحطاط مسلمین را اعتقاد به قضا و قدر و سرنوشت قبلی ذکر کرده اند.» اینجا طبعاً این سؤال پیش می آید که اگر اعتقاد به سرنوشت سبب رکود، انحطاط فرد یا اجتماع می شود پس چرا مسلمانان صدر اول اینطور نبودند؟ آیا آنها به قضا و قدر و سرنوشت قبلی اعتقاد نداشتند و این مسئله جزء تعلیمات اولیه اسلام نبود و بعد در عالم اسلام وارد شد؟ همچنان که بعضی از مورخین اروپایی گفته اند - و یا این که نوع اعتقاد آنها به قضا و قدر بدان گونه بود که با اعتقاد به اختیار و آزادی و مسئولیت منافات نداشته است؟ (۱۰) مسلماً این فرض دوم راجع به برداشت از قضا و قدر و سرنوشت صحیح است یعنی از نظر اسلام اعتقاد به قضا و قدر طوری است که با اعتقاد به اختیار و آزادی و مسئولیت منافات ندارد. (۱۱)

فرقه گرایی و منازعات مذهبی

بعد از وفات رسول گرامی اسلام (ص)، امت اسلامی گرفتار اختلاف شد. این اختلافات همواره دو نوع جلوه داشت: یکی عملی و دیگر نظری. اختلافات عملی مانند حوادثی که از ناحیه خروج کنندگان بر عثمان پیش آمد و آنچه میان امام علی (ع) و خوارج واقع شد. همچنین نزاع میان امویان و عبدالله بن زبیر. (۱۲) این اختلافات عملی زمینه ساز اختلافات نظری و عقیدتی شد و جامعه به فرقه های گوناگون تقسیم شد؛ گروه هایی از قبیل شیعه، سنی، معتزله، اشعری، مرجئه، شعوبیه، مفوضه، جبریه، اهل حدیث، اخباری و... در جامعه پیدا شدند که هر کدام از این گروه ها مدعی بودند که تنها مسلک راستین مورد نظر رسول الله (ص) هستند و دیگر فرق باطلند. این اختلافات در دوران امویان و بعد عباسیان گسترش یافت و منجر به منازعات مذهبی شد که اوج آن در دوران عباسیان و بعد از آن بود.

بافت ناهمگون جمعیتی و تضاد منافع سیاسی و عقیدتی و اقتصادی، زمینه ساز بسیاری از آشوب ها و درگیری ها شد. سیاست های فرقه گرایی در دوران عباسیان از عصر متوکل شدت گرفت. متوکل با خاندان علی (ع) دشمن بود. (۱۳) او به اتکای ترکان و سلفیه، سیاست های خصمانه ای درباره شیعیان در پیش گرفت که در نتیجه این سیاست ها و اقدامات خشونت بار فرقه ای شهرهای بزرگی چون بغداد را به آشوب و خرابی کشاند. خلفایی همچون القادر (م ۲۲۴هـ) در تشدید این اختلافات نقش ویژه ای داشتند. او با صدور نامه ای اعلام کرد افراد قائل به خلق قرآن کافرند و ریختن خونشان مباح است. (۱۴) خلیفه همچنین دست سلطان محمود غزنوی را در قتل قرامطه، اسماعیلیه، معتزله، شیعه، جهمیه و مشبهه باز گذاشت و به او اجازه لعن آنها را بر فراز منابر خراسان داد. (۱۵)

درگیری‌های فرقه‌ای چند بار موجب تخریب مرکز خلافت - بغداد - شد چنانچه مثلاً در سال ۴۴۹ ه‍.ق این درگیری‌ها موجب شد که خانه شیخ طوسی - فقیه امامیه - به غارت رود و کتابخانه ارزشمند او در آتش بسوزد. (۱۶) این درگیری در دوره‌ای که خلافت از دو سو در معرض تهدید قرار گرفته بود یعنی حمله صلیبیون و بعد از آن حمله قوم مغول، ادامه داشت. در سال‌های ۶۵۴ ه‍.ق و ۶۵۵ ه‍.ق در حالی که مغولان سرزمین‌های اسلامی را زیر سم اسبان خود گذاشته و به بغداد نزدیک می‌شدند درگیری‌ها ادامه داشت و شیعیان محله کرخ با اهالی محله‌های سنی‌نشین درگیر بودند. (۱۷) بی‌شک این فرقه‌گرایی و منازعات مذهبی سیمای واقعی اسلام را زیر هاله‌ای از پندارهای ناصحیح پنهان نگاه داشت و نیروی مسلمانان که می‌بایست در راه نجات از دست صاحبان زر و زور صرف می‌شد، در راه اختلاف و صف‌بندی و تعصب و برادرکشی به هدر رفت. (۱۸)

منحصر کردن دانش به امور دینی و اخروی

در قرون اولیه هجری با وجود فضیلتی که علم دین در نزد دانشمندان مسلمان داشت، ولی هیچ منع و محدودیتی برای آموختن دیگر علوم در کار نبود و بلکه برای رفع نیازهای عمومی جامعه تشویق نیز می‌شد. در آن جامعه دانشمندان همه رشته‌های علمی از مقام والایی که اسلام برای دانشمندان قائل بود برخوردار بودند. آن چه در دوران شکوفایی تمدن اسلامی رخ داد، تأییدگر این حقیقت است. در سایه تشویق‌های علمی اسلام بود که میان مسلمانان نهضت علمی در همه ابعاد علوم اعم از علوم دینی و غیردینی پدید آمد و این مسئله موجب گردید که دانشمندان استعدادهایشان را در همه‌ی زمینه‌ها به کار گیرند و کسب علم در همه ابعاد به صورت یک سنت درآید. در تألیفات اسلامی در سده سوم تا ششم به نام و تعریف علمی بیش از ۲۵۰ رشته از رشته‌های علوم برخوردار می‌کنیم. (۱۹) در این دوران توجه فراوان به علوم پیش از اسلام - که بنا بر سنت آنها را علوم اوایل می‌نامیدند - جزیی از کارهای دستگاه خلافت بود و نمی‌توان گفت که تنها علاقه شخصی کسانی چون هارون الرشید و مأمون هر اندازه که این علاقه شدید می‌بود، سبب توجه به این علوم شده است. (۲۰)

این رویکرد سبب گردید که اهداف دانشمندان در تمدن اسلامی برای کسب و درک علوم منحصرأ اهداف دینی نباشد؛ بلکه به قصد دستیابی به هدف‌های گوناگون به تحصیل دانش پردازند و به دنبال آن آثار ارزشمندی در زمینه علوم مختلف تألیف نمایند. اهداف دانشمندان اسلامی را می‌توان در عناوین زیر بیان کرد:

- ۱- گسترش علوم دینی مثل تفسیر قرآن، حدیث، فقه؛
- ۲- کاوش و تحقیق در اسرار طبیعت و گشودن رازهای علمی با علوم مثل ریاضیات، فیزیک، شیمی، نجوم و...؛
- ۳- آشنایی با اوضاع و احوال طبیعی زمین و رویدادهای جهان در علوم مثل تاریخ و جغرافیا؛
- ۴- بهبود بخشیدن به زندگی فرهنگی و اجتماعی انسان در علوم مثل علوم تربیتی؛
- ۵- کاستن از آلام جسمی و روحی انسان با پرداختن به علوم مثل پزشکی، داروسازی و روان‌شناسی؛
- ۶- تأمین سعادت فردی انسان در علم اخلاق؛
- ۷- گسترش فرهنگ پژوهشی در علوم مثل طبقه‌بندی علوم و تهیه دایره المعارف‌ها؛

۸- در آوردن حیوانات به خدمت انسان در علم جانورشناسی؛

۹- کشف و استفاده از منابع طبیعی زیر و روی زمین در علومى مثل زمین‌شناسی، کانی‌شناسی و گیاه‌شناسی؛

۱۰- برآوردن نیازهای صنعتی و تکنولوژیک جامعه در علومى مثل مهندسی و علم الحیل. (۲۱)

این روند و نگاه به علم در طی زمان دچار فراز و نشیب‌هایی گردید و بعداً مسلمین دیگر کسب هر نوع علمی را عبادت ندانسته و حتی فراگیری برخی علوم را گمراهی و گرفتاری در دام شیطان تلقی کردند که این نظر ناشی از دیدگاه‌های تعصب‌آلود بوده است.

این دیدگاه باعث شد که رفته رفته کسب علوم فقط به نوع خاصی محدود شده و به سمتی سوق پیدا کند که به مسائل شرعی و آن جهانی بپردازد و رابطه خویش را با مسائل روزمره و مبتلا به جامعه انسانی روز به روز بگسلد.

صاحبان این تفکر «لفظ علم را جز بر علم موروث از نبی [ص] اطلاق نمی‌کردند و یا جز آن را علم نافع نمی‌شمردند و علمی را که نفع آن برای اعمال دینی ظاهر و آشکار نبود، عديم‌الفایده می‌پنداشتند و می‌گفتند به تجربه دریافته شده که چنین علم به خروج از صراط مستقیم منتهی خواهد شد. علوم اوایل را علوم مهجوره و حکمه مشوبه به کفر می‌شمردند و معتقد بودند نهایت آن به کفر و تعطیل خواهد کشید؛ چنانکه ابوحامد النهرجوری العروسی شاعر و عروضی قرن چهارم متوفی به سال ۴۰۳ چون صاحب اطلاعات وسیع در فلسفه و علوم اوایل بودند درباره وی گفتند: کان سیء المذهب متظاهراً بالاحاد غیر مکاتم له.» (۲۲)

مخالفت متعصبین نسبت به علوم غیر دینی آنچنان نیرومند شده بود که ابوریحان بیرونی به خاطر استفاده از تقویم شمسی بیزانسی برای ابزاری که به منظور تعیین اوقات نماز اختراع کرده بود از سوی بعضی از علمای دینی هم‌عصر خود به بدعت و فساد عقیده متهم شد. (۲۳)

محدودیت عقل‌گرایی

توجه به عقل و استدلال و رواج مباحث عقلی از عوامل مهمی است که زمینه‌ساز شکوفایی علمی و فرهنگی تمدن اسلامی بوده است و تا زمانی که این مسئله مورد عنایت بود، دانش و تمدن مسلمین مسیر تکامل را می‌پیموده است.

گروه‌های مثل اهل حدیث و اشاعره و اخباری‌ها به دلیل مخالفت با عقل - به عنوان ملاک درک احکام - بزرگترین موانع را در مقابل حیات عقلی جامعه اسلامی و در نتیجه توسعه و تعالی دانش و فنون در آن به وجود آوردند. از قرن پنجم به بعد به دلیل تسلط کامل این تفکرات بر مدارس آموزشی و نظام آموزشی روز به روز عرصه بر تعقل‌گرایی تنگ‌تر شد و هر کس به فعالیت عقلانی و استدلالی می‌پرداخت با اتهام زندیق و کافر روبرو می‌شد. برنامه‌های آموزشی مدارس مثل نظامیه که بزرگترین شبکه مدارس اسلامی را در قرن پنجم و ششم تشکیل می‌دهد به همین گونه بوده است. در برنامه این مدارس و نهادها عموماً علوم عقلی جای نداشت و تدریس فلسفه ممنوع بود. ابوحامد محمد غزالی - استاد برجسته نظامیه بغداد - دست به تألیف «تهافت الفلاسفه» زد و افضل‌الدین عمر بن علی بن غیلان - فقیه برجسته نظامیه مرو - به کفر و گمراهی فیلسوفان رأی داد و کار به آنجا رسید که با تعصب و تنگ‌نظری مسلمانان را از نزدیک شدن به فلسفه و علوم اوایل می‌ترساند. (۲۴)

حرکت بعضی از مدارس، مثل نظامیه ها، که صرفاً تدریس علوم دینی را مشروع می دانستند، مقدمه‌ای برای تحدید علم در جهان اسلام و رکورد آن بوده است. در این مدارس مواد درسی و اساتید آن دارای مذاهب خاصی بودند و علوم عقلی و دیگر علوم تدریس نمی شدند و در حاشیه قرار داشتند. در این مدارس تنها شریعت تدریس می شد؛ علوم شرعی و علوم که به علوم شرعی ارتباط پیدا می کرد. مسیری که این مدارس در پیش گرفتند تا حدود زیادی آزادی اندیشه و نیروی ابداع و ابتکار را در مراکز علمی اسلامی از بین برد و سیر اندیشه و آزادی افکار را در مسیر زوال و رکود قرار داد.

همزمان با گسترش این مدارس بر جهان اسلام، عرصه بر بسیاری از دانشمندان غیر دینی و حتی دینی که مذهبی جدای از مذهب حاکم داشتند تنگ شد و امکان هر گونه تحرک علمی از آنان سلب گردید. عملکرد این مدارس مسلماً در انحطاط علمی مسلمین تأثیرگذار بوده است؛ ولی معنای این حرف آن نیست که یکسره این مدارس را بعنوان مبدأ تاریخی انحطاط علم در ایران و جهان اسلام معرفی کرد. ویژگی دانش در ایران و جهان اسلام، تكثر سرچشمه‌های آن است. این مدارس مسیر خاصی را ایجاد کردند که تأثیرگذار در انحطاط علم در ایران و جهان اسلام بود ولی کاملاً نتوانست مسیر دانش را مسدود کند. زیرا نظامیه‌ها تنها مدارس دانش ساز در جهان اسلام نبودند این جبر اندلسی که به سال ۵۸۰ هـ.ق به بغداد آمده است می نویسد: «در بغداد سی مدرسه فعال وجود داشت که یکی از آنها نظامیه‌ها بود.» (۲۵) مع الوصف مخالفت با عقل گرایی و تدبیر در امور علمی موجب محدود شدن دایره عقل و در مقابل آن منحصر شدن علوم به روایت و توقف در نص شد. این امور سبب عمده ضعف تفکر و تفضیل نقل بر عقل و تقلید بدون اجتهاد و تمسک به نصوص بدون تعمق در مقاصد آن و بغض و کراهیت نسبت به فلسفه و اجزای آن و درآوردن متفکران در شمار ملحدان و زندیقان گردید. در چنین فضایی عالم مقلد از عالم مجتهد برتر شمرده شد در نتیجه فلسفه و سایر علوم عقلی روز بروز از رونق و رواج افتاد. (۲۶)

یکی از نویسندگان راجع به محدودیت عقل گرایی که عامل رکود و انحطاط تمدن اسلامی شده می نویسد: «انحطاط علوم و تمدن اسلامی در حقیقت از موقعی در ممالک اسلامی آغاز شد که متعصبین اهل سنت و حدیث و فقها توانستند مبارزان خود را از فلاسفه و حکما و علما و معتزله در بغداد شکست دهند. یعنی از اوایل قرن چهارم به بعد و یا اگر بخواهیم بیشتر در مقدمات این شکست تعمق کنیم از اواسط قرن سوم و دوران خلافت المتوکل علی الله (۲۳۲-۲۴۷). علت این صعود در مدارج زمان و رسیدن به اواخر نیمه اول قرن سوم برای تعیین تاریخ شروع انحطاط علوم و افکار در ممالک اسلامی آن است که از دوره المتوکل علی الله که میلی عظیم نسبت به اهل سنت و حدیث داشت، مخالفت با اهل نظر آغاز شد... سخت گیری نسبت به معتزله که اهل بحث و نظر و استدلال بودند، از این هنگام شروع شد و اندک اندک به نهایت شدت رسید.» (۲۷)

روشن است در چنین فضایی انجام دادن فعالیت های علمی و پژوهشی در زمینه علوم عقلی تا چه اندازه مشکل است؛ چون دانشمندان هم از سوی عامه مردم به عنوان کافر طرد می شود و هم از سوی قدرت های حاکم به دلیل نقض فرمان و حرکت در جهت مخالف نگرش حاکم، مورد تعقیب قرار می گیرد.

ع ✓

تسلط اقوام بیابانگرد و چادر نشین بر جوامع اسلامی

از عوامل افول و انحطاط تمدن اسلامی تسلط حکومت‌های ترک‌تباری بود که صیغه بدوی، ایلاتی، عشایری و نظامی داشتند. تسلط این حکومت‌ها از اوایل قرن پنجم بر نقاط مختلف دنیای اسلام از جمله ایران آغاز شد و در دوره‌های بعدی حاکمیت آنان تداوم یافت. ماهیت مشترک این حکومت‌ها، بیگانگی و عملکرد مشترکشان ظلم و تعدی به مردمی بود که از حاکمیت آنان خشنود نبودند. به قدرت رسیدن غلامزادگان ترک‌تبار غزنوی در آخرین سال‌های سده چهارم و عملکرد آنان زمینه‌ساز این دوران نامطلوب بود و پیامد آن حاکمیت سلجوقیان و در اثنای آن حمله ویرانگر و غارت‌گرایانه غزها و سپس سلطه خوارزمشاهیان و حمله مغولان و آنگاه دوران ترک‌تازی تیمور و حاکمیت احفاد او. همزمان با حاکمیت این اقوام بیابانگرد در ایران، در مناطق دیگر دنیای اسلام غلامزادگان ترک‌تبار دیگری در مناطقی مثل مصر حاکم شدند؛ طولونیان در قرن سوم و ممالیک در سده‌های هفتم تا اوائل دهم از این نمونه اقوام بودند.

حاکمیت این اقوام زمینه‌ساز دوران بعدی شد که طی آن جامعه اسلامی پس از رشد و تعالی قرن چهارم سیر قهقرائی در پیش گرفت و به رغم توانائی‌های بالقوه و بالفعل فراوان نتوانست مسیر رشد را در پیش گرفته و آن را تداوم بخشد و به توسعه و پیشرفتی که شایستگی آن را داشت دست یابد. آنچه در عملکرد مشترک این حکومت‌ها مانع رشد و تعالی تمدن اسلامی شد عبارت بود از:

- ۱- تکیه زدن غلامان و غلامزادگان ترک‌تبار بر اریکه قدرت و حاکمیت یافتن اقوام بیابانگرد و چادر نشین بر مردمی که دارای تمدن دیرپایی بودند و به یمن اسلام دوران شکوفایی تمدن را مجدداً تجربه می‌کردند. این تسلط امری سخت ناگوار بود و ضربه‌ای بود بر غرور ملی. (۲۸)
- ۲- غالب این حکام که از عهد غزنویان تا تیموریان حکمرانی کردند افرادی جبار و ستم‌پیشه بودند که تلاش می‌کردند قدرت خویش را در سایه شمشیر حفظ کنند.
- ۳- تعصب و خشونت جلی این اقوام بیابانگرد، موجب می‌شد که آنان در امر دین و مذهب سخت‌گیری زیادی نشان دهند و جاهل و ناآگاهی آنان نسبت به آراء مذهبی و اصول و احکام متعالی اسلام بیشتر آنان را به آلت دست محدثان و فقهای متعصب اهل سنت مبدل ساخت. لذا اکثر این حکام، قلع و قمع شیعیان و معتزلیان و هتک حرمت علمای عقلی و تخریب آثار علمی و حوزه‌های علمیه و کتابخانه‌های پربار آنان را بر خود واجب می‌دانستند. از آن جمله بود رفتار سلطان محمود غزنوی با علماء و کتابخانه ری. (۲۹) این فجایع سرآغاز حرکتی شوم در جهت افول مظاهر درخشان فرهنگ اسلامی - ایرانی محسوب می‌شود.
- ۴- همراهی و همدستی برخی از فقها و محدثان اهل سنت با امرای ترک‌تبار غزنوی و سلجوقی در گسترش آراء اشاعره و قلع و قمع شیعیان و معتزلیان که این مسئله عرصه را بر اندیشمندان و علماء تنگ کرد و موجب شد بسیاری از آنان جلای وطن کنند. (۳۰)

عوامل خارجی انحطاط و افول تمدن اسلامی

جنگ‌های مسلمانان و رومیان

مسلمانان گرچه رومیان را در دوران فتوح از بخش‌هایی از مناطق شامات و شمال آفریقا، عقب راندند و این مناطق جزوی از دنیای اسلام گردید ولی تا سقوط روم شرقی در سال ۱۴۵۳م، نزاع‌ها میان مسلمانان و رومیان ادامه داشت که این منازعات بی‌تأثیر در تضعیف قدرت مسلمان نبود.

بخشی از این درگیری‌ها در شمال بین‌النهرین و شام بود که بارها موجب تخریب و اشغال شهرهایی مثل حلب، طرطوس، حمص، انطاکیه، لاذقیه، ملطیه و رها شد. این جنگ‌ها زیان‌های مالی و جانی وحشت‌انگیزی به بار آورد و ساکنان متمدن شهرها را آواره و بی‌خانمان کرد؛ زراعت و تجارت را راکد نمود و شهرها را از نشانه‌های زندگی تهی نمود. (۳۱) در این میان کشتارهای هولناکی از جانب رومیان اتفاق افتاد. مثلاً در یک مورد، رومیان پس از فتح یکی از شهرها، مساجد و زیارتگاه‌ها و بیشتر خانه‌های شهر را ویران کردند و آتش زدند و هشت روز کشتار و سوزاندن و چاپیدن ادامه داشت. (۳۲) در این جنگ‌ها ده‌هزار تن بلکه صد‌هزار تن قربانی شدند. (۳۳)

در اثر جنگ‌های رومیان سرزمین‌های اسلامی خالی شد. صاحب «تجارب‌الامم» در مورد اعمال رومیان در عین‌زریه می‌نویسد: «دمستق بامدادان دستور داد سپاه شصت هزار نفری به خانه‌ها ریختند و هر کس را یافتند کشتند. مرد، زن، کودک، پسر، دختر بسیار از دم تیغ گذراند.» (۳۴)

جنگ‌های صلیبی

جنگ‌های صلیبی به سلسله درگیری‌هایی گفته می‌شود که در سال ۴۸۹ ه‍.ق/۱۰۹۵م به وسیله مسیحیان اروپایی با هدف آزاد سازی بیت‌المقدس آغاز گردید و تا سال ۶۹۰ ه‍.ق/۱۲۹۱م یعنی حدود دویست سال استمرار یافت. این جنگ‌ها را از آن رو صلیبی گویند که جنگ‌جویان اروپایی هنگام عزیمت به سرزمین‌های اسلامی صلیب را نشان خویش قرار داده و آن را بر سینه و سلاحشان نقش می‌کردند. این جنگ‌ها چون در سرزمین‌های اسلامی بود آثار تأسف‌آوری بر تمدن اسلامی داشت.

دلایل جنگ‌های صلیبی

۱- انگیزه‌های دینی و اعتقادی

بدون تردید انگیزه‌ی دینی و مذهبی یکی از مهمترین دلایل جنگ‌های صلیبی بوده است. سخن مشهور پاپ اوربانوس دوم در مجمع کلمون که با عبارت Duse Lovuiz (این اراده خداوندی است) دال بر این نظریه است. (۳۵) رهبران مذهبی کلیسا در غرب در پی بازگشت مجدد قدرت و هیبت قدیم به کلیسا و پاپ بودند. آنان با برانگیختن شور مذهبی عامه‌ی مردم می‌خواستند قدرت مجدد سیاسی و مذهبی کلیسا را بدست آورند. (۳۶)

از این‌جا بود که شعار آزادی سرزمین‌های مقدس از دست مسلمانان را مطرح کردند و با این شعار آتش اشتیاق در دل جنگجویان نخستین را شعله‌ور ساختند. آنان بسیار شادمان بودند که جان و مال خویش را در راه آزادسازی بیت‌المقدس و تسهیل امر زیارت از کف می‌دهند.

موننگمری وات بر انگیزه‌ی مذهبی جهان صلیبی پای می‌فشارد و می‌نویسد: «مسیحیان مدت‌ها به جنگ‌های صلیبی چون هاله‌ای دل‌انگیز می‌نگریستند. این جنگ‌ها با شوق مذهبی سده‌ی یازدهم و نیز با ایده‌آل مسیحیت از جوانمردی

شهبازان قرین گردید. این مطلب در بخش اول [نمایشنامه] هنری چهارم آنجا بخوبی توصیف شده است که پادشاه مصمم می‌شود تا در جنگ صلیبی شرکت کند و این کار را تنها به خاطر آن انجام نمی‌دهد تا بر جنگ داخلی میان انگلیسیان نقطه‌ی پایانی نهد بلکه آن را وظیفه‌ای مسیحی نیز می‌شمارد:

... از همین رو ای دوستان

به سوی مزار مسیح

که ما اینک سرباز او هستیم زیر صلیب مقدسش

به خدمت خوانده شده‌ایم و پیمان نیز بسته‌ایم

بی‌درنگ گسیل خواهیم داشت ارتشی از انگلیسیان را

که بازوانشان در زهدان مادرانشان شکل گرفته

تا مشرکان را از آن سرزمین‌های مقدس بیرون رانند.

که همان پاهای متبرک بر آن‌ها گام نهاد.

که هزار و چهارصد سال پیش برای نجات ما بر صلیب جانگزا می‌خکوب شد.» (۳۷)

۲- انگیزه اقتصادی

در آن دوران سیمای اقتصادی اروپا تیره بود، نظام اجتماعی حاکم بر کشورهای اروپایی ارباب و رعیتی بود، طبقه عادی جامعه، در شرایط فقر زندگی می‌کردند و زمینداران بزرگ در صدد گسترش اراضی خود خصوصاً در مشرق که حاصل‌خیزی بیشتری داشت، بودند. این مسائل موجب شد که رعیت فقیر اروپایی را به انگیزش درآورد تا در جستجوی زندگانی بهتر در زمره سپاه صلیبیان در آیند. آلبرماله می‌نویسد: «بسیاری به ارض قدس رفتند جز به همان نظر که امروز مهاجرین آلمان، ایتالیا و انگلیس به تازونی، برزیل و آرژانتین می‌روند تا ملکی بدست آورند و به راحت گذران کنند این وضع در دوره‌ی جنگ‌های صلیب پیش آمده بود. چنان که بر سر کودکان راه می‌یافتند تا امارتی تسخیر کنند و رعایا به این امید می‌رفتند تا قطعه‌ی خاکی تحصیل کرده به آزادی روز بگذرانند.» (۳۸)

در آن زمان اروپا از یک گرسنگی همه‌جانبه رنج می‌برد به طوری که غله کمیاب و گران بود و وضع عمومی اکثر کشورهای اروپایی به دلیل بحران اقتصادی چنین بود. مردم به دلیل نبود غذا، حتی به خوردن کاه و علف روی آورده بودند. (۳۹)

۳- انگیزه تجاری و بازرگان

جمهوری‌های ونیز و جنوا و بیزانس برای تحکیم ارکان بازرگانی خود و سودطلبی بیشتر با پول و اسلحه مسیحیان را به شرکت در جنگ‌های صلیبی تشویق کردند تا هم عرصه را بر مسلمانان تنگ کنند و هم صاحب بنادری در کرانه‌های شرقی و جنوبی دریای مدیترانه گردند تا از این مراکز مهم بازرگانی به عنوان نقاطی برای انتقال کالا به داخل کشور و در نتیجه تسلط بر تجارت شرق و غرب استفاده کنند. (۴۰) این همکاری که انگیزه سودیابی و تجاری داشت تا پایان جنگ‌ها دیده می‌شود. در نتیجه می‌توان گفت این جمهوری‌ها در اشغال مناطق اسلامی سهم بودند. چنانکه ونیزی‌ها در

اشغال بیت المقدس در سال ۴۹۳ ه‍.ق/ ۱۰۹۹ م سهم بودند و جنوای‌ها در اشغال شهر طرابلس در سال ۵۰۳ ه‍.ق/ ۱۱۰۹ م نقش مهمی داشتند. (۴۱)

۴- انگیزه استعماری

از انگیزه‌های جنگ‌های صلیبی، انگیزه استعماری بود به این معنا که این جنگ‌ها گرچه ظاهری مذهبی داشت، اما در واقع در پی مقاصد دنیوی بود. اروپایی در جریان این جنگ‌ها در پی آن بودند تا قلمرو امپراتوری روم شرقی و نیز سرزمین‌های اسلامی را به مستعمره‌هایی اروپایی تبدیل کنند. دکتر نسیم در این باره می‌نویسد: «اگر بگوئیم که جنگ‌های صلیبی زیر پوشش و نام دین، برای تحقق هدف‌های توسعه طلبانه درازمدت چه در جهان غرب و چه در امپراتوری وقت روم شرقی بر پا شد، سخنی دور از واقعیت نگفته‌ایم. در حقیقت عامل دین این حرکت را تغذیه می‌نمود و سوخت لازم را برای پیشبرد آن فراهم کرد.

یکی از هدف‌های این جنگ‌ها دست یازیدن به قلمرو گسترده‌ی امپراتوری روم بود که ترکان سلجوقی و دیگر همسایگان بر بخش‌های آن یکی پس از دیگری استیلا می‌یافتند. هیچ بعید نیست که قصد پاپ‌ها و غرب کاتولیک، هنگام دعوت به حمل صلیب این بوده باشد که با ضمیمه ساختن قلمرو امپراتوری روم و دستیابی به پایتخت آن یعنی قسطنطنیه و دادن رنگ لاتینی به آن و تحمیل مذهب کاتولیک یعنی مذهب روم غربی به آن، اندیشه احیای دوباره امپراتوری مقدس را در سر می‌پروراندند - چنان که رویدادهای سال‌های بعد آن را تأیید می‌کند. لیکن هدف اصلی این جنگ‌ها رسیدن به هدف‌های استعماری در جهان غربی [اسلامی] بود که می‌خواستند وحدتش را از بین ببرند و قدرتش را در هم شکنند و با این روش، نفوذ و بقای استعمار را در منطقه تضمین کنند.» (۴۲)

۵- اسلام‌ستیزی مسیحیان اروپایی

با وجود تأثیر انکارناپذیر عوامل ذکر شده به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل بر جنگ‌های صلیبی، اسلام‌ستیزی مسیحیان اروپایی است؛ یعنی دشمنی دیرینه و تاریخی مسیحیان نسبت به اسلام و مسلمانان. به تعبیر شکسپیر حاضر بودند بر اختلافات میان خودشان نقطه‌ی پایان بگذارند و بازوانی را که در زهدان مادران نیرومند آفریده شده بود در راه مبارزه با اسلامیان به کار گیرند. (۴۳)

روحانیت مسیحی که قادر نبود خساراتی که در نتیجه گسترش اسلام در بخش‌های وسیعی از مناطق آنها و کلیسایشان وارد شده بود فراموش کند، همواره احساس انتقام از اسلام و مسلمانان در دل داشت و چون آتشفشان هر چند مدتی یک بار از دل سران مسیحیت فوران می‌کرد و سرزمین‌های اسلامی را دستخوش ویرانی و نابودی می‌گرداند. از دلایل اسلام‌ستیزی مسیحیان در جنگ‌های صلیبی می‌توان به قصد آن‌ها برای اشغال حجاز و نابودی مسلمانان در مرکز و منشاء دعوت اسلامی در سال ۵۸۷ ه‍.ق/ ۱۱۶۲ م نام برد. (۴۴) در حالی که سرزمین حجاز در آن روزگار نه دارای ثروتی بود، نه آبی داشت، نه منبع اقتصادی و نه مرکز و محلی که لشکریان مسلمان از آن خارج شوند. اساساً حجاز هیچ خطری برای حضور صلیبیان در سرزمین شام نداشت. لذا می‌توان گفت که هدف صلیبی‌ها از این تلاش‌ها اسلام‌ستیزی و ضربه زدن به دنیای اسلام بود.

نتایج و پیامدهای تخریبی جنگ‌های صلیبی

جنگ‌های صلیبی که دو قرن بر جهان اسلام تحمیل شد علاوه بر خسارات فراوان و خارج از حساب مادی و معنوی و کشتارهای خونین، آثار دیگری نیز در جهان اسلام به یادگار گذاشت که مهم‌ترین آنان موارد زیر است:

۱- افزایش مفاسد اخلاقی

در این جنگ‌ها، فساد و فحشا از طرف لشکریان و سربازان صلیبی گسترش یافت؛ زیرا آنان به علت درگیری‌ها، قادر به تشکیل خانواده نبودند. حضور زنان هرزه و نوازنده و مطربان موجب افزایش مفاسد اخلاقی گردید. عملکرد صلیبیان عامل مهمی در به فساد کشیدن جامعه مسلمانان آن روز بود تا حدی که دولت ممالیک، مسئولی برای نظارت و کنترل و نیز اخذ مالیات از زنان هرزه در نظر گرفته بود. (۴۵)

۲- اختلاط نژادی و افزایش مسیحیان

با هجوم صلیبیان به مناطق مسلمان در مشرق مدیترانه، مسیحیان در مناطق شامات ساکن شدند. این اسکان دو پیامد نامطلوب به همراه داشت: اول آن‌که عاملی در پایداری صلیبی‌ها طی دو قرن جنگ بود و دوم آن‌که چون زنان مسیحی همراه صلیبی‌ها تعدادشان کم بود، لذا بسیاری از مسیحیان مقیم، زنان سوری را به عقد ازدواج خود درآوردند. (۴۶) این مسئله موجب اختلاط نژادی و افزایش مسیحیان در منطقه شام شد. این اختلاط پس از جنگ‌های صلیبی بیشتر شد، چراکه بخشی از صلیبیان در مناطقی مثل لبنان باقی ماندند. (۴۷)

۳- انزوای و گوشه‌نشینی

جنگ‌های صلیبی زمینه‌ساز گسترش تفکر انزوای و گوشه‌نشینی در جهان اسلام شد. تصوف هر چند قبل از جنگ‌های صلیبی در دنیای اسلام ریشه‌دار بود ولی پیشروی و گسترش آن در صفحات شرق مدیترانه تحت تأثیر جنگ‌های صلیبی بوده است. در عصر ایوبی‌ها و ممالیک در مصر و شام، بیشترین خانقاه‌ها، تکایا و زوایا ساخته شد. بخشی از طریقت‌ها و فرقه‌های صوفیانه که در این دوران شکل گرفته‌اند عبارتند از: فرقه احمدیه منسوب به سید احمد بدوی (م ۵۶۷ هـ.ق) در مصر، فرقه رفاعیه منسوب به احمد رفاعی (م ۵۷۸ هـ.ق) فرقه شاذلیه منسوب به ابوالحسن شاذلی (م ۶۵۶ هـ.ق) فرقه قادریه منسوب به عبدالقادر گیلانی (م ۵۶۱ هـ.ق) و نهایتاً فرقه مولویه در آسیای صغیر در قرن هفتم. (۴۸)

۴- تخریب شهرهای اسلامی

صلیبیان بسیاری از شهرهای اسلامی در منطقه‌ی آسیای صغیر، شامات و فلسطین را تخریب کردند. این حملات موجب گردید که بعضی از شهرها از رونق و آبادی باز مانند.

۵- قتل عام عمومی

از دیگر آثار مخرب این جنگ‌ها که هم مورخان اروپایی و هم مسلمان به آن اشاره کرده‌اند کشتار بی‌سابقه مسلمانان است. به عنوان مثال در مورد شهر انطاکیه نوشته‌اند: «خلق بی‌شماری در آن جا کشته شدند و مردان و زنان و کودکان بی‌شماری اسیر شدند.» (۴۹) صلیبیان در مسجدالاقصی بیش از هفتاد هزار تن را کشتند که بسیاری از آنان ائمه و علما و عابدان بودند که از سراسر دنیای اسلام جلای وطن کرده بودند و مجاور مسجدالاقصی شده بودند. (۵۱) یکی از صلیبیان

در مورد کشتار در مسجدالاقصی با افتخار می‌گوید: «کشتار آن قدر زیاد بود که سربازان ما تا ساق پایشان در خون مسلمانان می‌رفت.» (۵۲)

۶- نابودی آثار فرهنگی و علمی

در طی تهاجم‌های اروپاییان به سرزمین‌های اسلامی لطمه‌های فرهنگی بسیاری بر خزان اندیشه‌ی اسلامی وارد آمد و اکثر کتاب‌های علمی و مفید و سودمند کشورهای مسلمان توسط صلیبیان نابود و سوزانده شد. علی بن ابی بکر هروی سیاح قرن ششم هجری و صاحب سفرنامه «الاشارات الی معرفه الزیارات» یکی از مسلمانانی است که کلیه اموال و کتاب‌های خود را در شبیخون صلیبی‌ها از دست داد. (۵۳)

حمله مغولان

عامل مهم تأثیرگذار دیگر در انحطاط تمدن اسلام و ایران حمله‌ی مغولان به دنیای اسلام است. حمله مغول در سال ۶۱۶ هجری شروع شد و سرزمین‌های ایران بزرگ تا مرزهای شامات و مصر به باد قتل و غارت رفت. مغولان در مدتی حدود ۳۴ سال با سه یورش برق‌آسا به ایران آمدند و جمعاً ۱۳۰ سال حکومت کردند. موج اول مغولان به سرداری چنگیزخان و در سال ۶۱۶ هجری بود. موج دوم در زمان اوکتای و موج سوم به رهبری هولاکو بود که با گرفتن بغداد در سال ۶۵۶ هجری و خاتمه دادن به خلافت عباسی، پایان یافت.

این هجوم، نیرومندترین و در عین حال مصیبت‌بارترین موج حمله‌ی طوایف آسیای مرکزی به فلات ایران و دنیای اسلام است. حمله‌ی این قوم، ویران‌کننده‌ترین تجاوزات تاریخ گذشته ایران بوده است. این تهاجم، تجاوزی سودجویانه، استثمار و انتقامی بود. (۵۴) لشکر مغول پس از ورود به دنیای اسلام به سرعت شهرهای کنار رودخانه‌های سیحون و جیحون را پشت سر گذاشت و شهرهای آباد و پرجمعیتی که بدون تردید نمونه‌ی پیشرفته‌ترین شهرهای دنیای اسلام در قرن هفتم هجری بودند، مانند بخارا، سمرقند، جرجانیه، مرو، طوس، بلخ و ری را با خاک یکسان کردند و از طریق خراسان به طرف مرکز ایران و از آنجا متوجه شمال و غرب شدند و بجز فارس و منطقه جنوب ایران که در دست اتابکان سلغری فارس بود و قبول اطاعت از مغول کردند، مابقی نقاط ایران لگدکوب اسبان مغول شد.

سپاه مغول بعد از فتح اراضی آباد آسیای غربی در زمان اوکتای قآن - پسر و جانشین چنگیزخان - از طریق دشت قباچاق و شمال دریای خزر برکناره‌های ولگا مسلط شدند و مسکو را آتش زدند، کیف را غارت کردند و تا جنوب اروپا در سواحل آدریاتیک پیش رفتند.

پس از مرگ چنگیز به سال ۶۲۴ هجری امپراطوری مغول بین چهار پسر وی و بازماندگان آنان تقسیم گردید. در سال ۶۵۱ هجری هلاکو به فتح و سپس حکمرانی ایران فرستاده شد و دوره حملات جدید برای فتح قلاع اسماعیلی و فتح بغداد آغاز شد.

زمینه‌ها و علل تهاجم مغولان

۱ - همسایه شدن ایران با قلمرو تحت نفوذ مغولان

چنگیزخان با زیر سلطه درآوردن مغولستان و شکست دادن امپراطوری ختایی و ضمیمه کردن قلمرو نایمان‌ها به حوزه متعرضات خویش با خوارزمشاهیان که دراین زمان از مشرق تا حدود قلمرو نایمان‌ها گسترش یافته بودند، همجوار گردید. با این همجواری تصادم میان این دو نیرو اجتناب‌ناپذیر بود. (۵۵)

۲ - تمایل شدید مغولان به امر تجارت

مغولان معمولاً افرادی چادرنشین بودند که با شرایط و مقتضیات زندگی شبانی و صحرانشینی زندگی می‌کردند و مدام در جستجوی آب و علف و بازارهایی بودند که محصولات خود را بفروشند و اجناس اقوام متمدن را خریداری کنند. یکی از مهم‌ترین اقلام تجاری مغولان اسلحه و ساز و برگ نظامی بود که بهترین این تجهیزات در کوره‌های آهنگری دمشق ساخته می‌شد و لازم بود آنان را از سوریه تا مغولستان حمل کنند. به اعتقاد اشیولر از مهم‌ترین دلایل عدم تمایل سلطان محمد خوارزمشاه به ایجاد روابط تجاری با مغولان نرسیدن این‌گونه تجهیزات نظامی به دست مغولان بوده است. (۵۶)

۳ - چشم‌داشت مغولان به فلات ایران

قبل از مغولان ترکان آسیای مرکزی به فلات ایران چشم‌داشت داشته و بر همین مبنی در قرون قبل شاهد ورود ترکان غزنوی و سلجوقی به فلات ایران هستیم. (۵۷) با قدرت‌یابی مغولان و همسایه شدن با فلات ایران، اینان هم، همانند اسلاف خود به فلات ایران به چشم یک طعمه می‌نگریستند.

۴ - قتل عام کاروان تجاری مغول

اکثر منابع در تحلیل حمله مغول به ایران، قتل عام کاروان تجاری مغول توسط حاکم شهر اترار را عامل این حمله می‌دانند. گرچه این واقعه تنها دلیل هجوم مغول به ایران نمی‌باشد ولی مطمئناً این واقعه جرقه‌ی نهایی برای ایجاد این حمله خانمان سوز گردید. (۵۸)

۵ - تحریک مغولان توسط خلیفه عباسی

منابع اسلامی از نامه‌نگاری خلیفه عباسی - الناصرالدین الله - با چنگیزخان و دعوت وی برای تسخیر سرزمین خوارزمشاه سخن می‌گویند. ابن‌واصل می‌نویسد: «خلیفه الناصرالدین الله چون آهنگ تسلط بر عراق نمود، نامه‌ای به چنگیزخان نوشت و او را به فتح آن سرزمین برانگیخت و تاختن وی را بر سر او نیک شمرد و کارش را آسان نمود. من خود خبر یافتم که خلیفه امام الناصر لدین الله نامه‌ای به خوارزمشاه نوشت و در آن بیتی چنین آورد و تهدید کرد:

زود باشد که بدانی چو زند دهر نهیب
کلک من تاب فزون آرد یا نیزه‌ی تو (۵۹)

۶ - نقش مسیحیان و صلیبی‌ها

در انگیزه مغولان در حمله به دنیای اسلام، دست‌های پنهان و آشکار مسیحیان اروپایی و صلیبی‌ها بی‌تأثیر نبوده است. مسیحیان امید پیروزی در شرق را داشتند و ده سال بود که به تبلیغات مذهبی میان مغولان مشغول بودند. مسیحیان امید داشتند تا با تحریک مغولان در حمله به دنیای اسلام خصوصاً مرکز آن بغداد، بتوانند از پشت بر مسلمانان خنجر بزنند.

بنابراین برای تحقق اهداف خود نمایندگان فراوانی را نزد مغولان فرستادند و آنان را بر این امر تحریک کردند. زمانی که هلاکو مأمور فتح ایران شد، چون به مسیحیان خبر رسید که کشیشان و همه مسیحیان مورد احترام او می‌باشند از سراسر نقاط ممالک اسلامی از جمله شام، روم و بغداد، کشیشان به جانب اردوی او رهسپار شدند. (۶۰) جوزجانی می‌نویسد: «مسیحیان بغداد با هلاکو دوست شده بودند و مکتوباتی حاکی از دعوت وی به فتح بغداد بین آنان رد و بدل شده بود.» (۶۱)

نتایج منفی حمله مغولان

حمله مغول موجب گردید هرچه از آثار علم، تمدن و آبادی در طی چندین قرن و بر اثر کوشش چندین نسل فراهم آمده بود، به دست قوم بیابانگرد و به دور از تمدن مغول نابود گردد. مدارس و مراکز علمی بی‌شماری از بین رفت، دانشمندان و عارفان زیادی چون شیخ نجم‌الدین کبری (م ۶۱۶ هـ) کشته شدند و یا بعضی همچون شیخ نجم‌الدین رازی فرار کردند. هنر ایران و بخشی از دنیای اسلام همه به خاک رفت و به قول تاریخ جهانگشا:

هنر اکنون همه در خاک طلب باید کرد زانکه اندر دل خاکند همه پرنه‌ران (۶۲)

استیلای مغول بر ایران و دنیای اسلام گرچه تأثیرات شوم و نامطلوب گذاشت ولی تأثیر کامل آن در قرن‌های بعد بیشتر نمایان شد. انحطاط مادی و معنوی قرن هشتم و بعد از آن نتیجه نامطلوب همین حمله بوده است. کشتار دسته‌جمعی، اسارت و بردگی و به دنبال آن تخریب شهرها، رکود اقتصادی و بی‌خانمانی کسانی که زنده مانده بودند، نخستین پیامدی بود که تهاجم مغول به بار آورد. در پی این حمله از شهرهای بزرگ تنها تلی از خاک بجای مانده بود؛ در هرات فقط چهل نفر باقی ماندند؛ در بلخ دویست هزار نفر کشته شده بودند؛ در بیهق خراسان هفتاد هزار نفر، و در نساء نیز همین رقم، کشته شدند و همین‌طور در توس تنها پنجاه منزل مسکونی مانده بود. (۶۳)

از دید یکی از نویسندگان معاصر «حمله چنگیز مغول یکی از بزرگترین مصائبی بود که بر ایران و ایرانیان وارد شد. هیچ یک از بلایای سماوی و ارضی در تاریخ تمدن بشری تا این حد زیان‌آور و خانه‌برانداز و بنیان‌کن نبود. با حمله‌ی وحشیان مغول و تاتار و اعوان و انصار زردپوست آنان قسمت اعظم مراکز حیاتی و اقتصادی و علمی و ادبی ایران زیرورو شد... نتایج سوء این مصیبت عظمی و داهی‌ی دهیا در این صحایف معدود قابل شرح و توصیف نیست.» (۶۴) مهم‌ترین نتایج منفی حمله مغول به ایران عبارتند از:

۱ - تخریب شهرها و مناطق آباد:

از مهم‌ترین اثرات حمله مغول به جهان اسلام، تخریب شهرها و مناطق آباد بود. مغولان در اولین برخوردهای خود شهرهای آباد ماوراءالنهر و خراسان را در هم کوبیدند و به سختی ویران کردند. آنان سیاست کشتار اراضی مفتوحه برای درهم شکستن مقاومت را در پیش گرفتند زیرا این سیاست، مقاومت مغلوبان را درهم می‌شکست و غارت و چپاول را آسان‌تر می‌ساخت. کشتار مغولان در تمام شهرها بجز فارس موجب تخریب این شهرها شد. قاضی منهج سراج در وصف کشتار مغولان می‌نویسد: «زمین تا سه منزل از روغن آدمی چرب بود و از عفونت آن بعضی رنجور و هلاک شدند.» (۶۵)

در حمله مغولان هیچ یک از شهرها و مراکز فرهنگی در شرق جهان اسلام در امان نماندند و صدمات جبران‌ناپذیری بر تمدن اسلامی وارد آمد. حمدالله مستوفی در وصف تخریب شهرها می‌نویسد: «و شک نیست که خرابی که در ظهور دولت مغول اتفاق افتاد و قتل عامی که در آن زمان رفت اگر تا هزار سال دیگر هیچ حادثه‌ای واقع نشدی، هنوز تدارک‌پذیر نبودی و جهان با آن حال اول نرفتی که پیش از آن واقعه بود. علی‌الخصوص درین زمانه از کثرت وقوع حدثان.» (۶۶)

در تهاجم مغول شهر بزرگ و دانش‌پروری چون نیشابور به شکل مخروبه‌ای درآمد. در هجوم به مرو ۱/۳۰۰/۰۰۰ نفر کشته شده و در ری تنها ۳۰۰۰ مسجد و کارگاه سفال ویران شد. (۶۷)

۲ - تخریب شبکه‌های آبیاری

هجوم مغولان به سرزمین‌های اسلامی موجب ویرانی شبکه‌های حیاتی آبیاری در این جوامع شد. قبایل مغول با این شبکه‌های آبیاری مانند سدها و آبراه‌ها و قنات‌آشنایی چندانی نداشتند و بنابر اسلوب زندگی چادرنشینی نیازی به این شبکه‌ها نمی‌دیدند. مرمت و بازسازی شبکه گسترده‌ی آبیاری که تخریب یافته بود کار آسان و ساده‌ای نبود زیرا این شبکه‌های آبیاری بسیار گسترده بودند. تعمیر چنین شبکه گسترده‌ای کار بسیار دشواری بود و سالیان درازی به طول می‌انجامید به صورتی که این جوامع را از روند عادی رشد خود بازمی‌داشت. (۶۸) برخی برآنند که شبکه‌های آبیاری و آبراه‌ها، رگ‌های حیاتی رونق برای مناطقی مثل عراق به شمار می‌آمدند که بدون آن‌ها تمامی ناحیه به برهوتی بایر بدل می‌شدند. بر اثر ویرانی و نابودی آن‌ها، عراق غرق انحطاط و فساد شد و هرگز نتوانست کمر راست کند و آن وضع را بهبود بخشید. (۶۹)

۳ - نابودی مراکز علمی و فرهنگی

هجوم مغول به فرهنگ غنی و دیرپای اسلام و ایران صدمات جبران‌ناپذیری وارد ساخت. زیرا این هجوم موجب تخریب مراکز و نهادهای علمی چون مدارس، کتابخانه‌ها و بیمارستان‌ها شد. بدون شک حمله مغول به جهان اسلام و ایران و نابودی شهرها و سوختن کتابخانه‌ها و کشتار انسان‌ها بر خط سیر علم در دوران مغول بی‌تأثیر نبوده است. نابودی شهرها، از بین رفتن کتابخانه‌ها و مدرسه‌ها و... باعث سرخوردگی اجتماعی و تغییر مسیر زندگی اجتماعی و به تبع آن مسیر پژوهش‌های علمی در ایران گردید. (۷۰)

همچنین این حمله موجب کشتار وسیعی از دانشمندان و علما و متفکران و یا مهاجرت اجباری آنان به مغولستان و یا فرار آنان به مناطق امن گردید. بخشی از مفاخر و دانشمندان جهان اسلام به زور به مغولستان منتقل شدند.

بخش عمده‌ای از خسارت حمله مغول مربوط به نابودی کتابخانه‌ها بود. وقتی مغولان بغداد را ویران کردند ۳۶ کتابخانه عمومی در آنجا بود و این به جز تعداد بیشمار کتابخانه‌های عمومی بود؛ زیرا رسم بود که هر یک از ثروتمندان مقدار زیادی کتاب داشته باشند. (۷۱) مثلاً شهر مرو دارای کتابخانه‌ی علمی عظیمی بوده است که یاقوت حموی سه سال در

آن‌جا به فراهم کردن اطلاعات برای کتاب «معجم البلدان» اشتغال داشت. وی در سال ۶۱۶ ه‍.ق، چندی قبل از حمله مغولان مجبور به ترک آن شهر می‌شود و چنین می‌نویسد: «من از روی ناچاری شهر مرو را ترک کردم در حالی که ده‌ها کتابخانه موقوفه داشت و من مشابه آن کتابخانه‌ها را از جهت کثرت و خوبی در هیچ‌جای دنیا ندیده بودم.» (۷۲)

۴ - تقویت روحیه گوشه‌گیری

از نتایج منفی حمله مغول به ایران و جهان اسلام این بود که به واسطه خرابی‌ها و کشتارها و به نتیجه نرسیدن تلاش‌های دفاعی دولت‌ها، مردم در مقابل قوم مهاجم مغول، به تدریج حس عدم امنیت دائمی، تسلیم و رضا و بی‌اعتنایی نسبت به امور دنیوی و گوشه‌گیری بیش از پیش در مردم ایجاد گردید. این مسئله، فکر، اندیشه و طبع نویسندگان و شاعران را تحت تأثیر قرار داده و به همین علت، آثار این دوره اکثراً دارای مفاهیم عرفانی و خیالات تند صوفیانه و درویشانه و گوشه‌گیری و حالتی حاکی از بدبینی و ناخشنودی از اوضاع روزگار و ناپایداری جهان است. (۷۳)

در این دوران رواج و گرمی بازار تصوف خانقاهی به منتهی درجه‌ی خود رسید. اما این گسترش و پیشرفت ظاهری کار صوفیان خانقاهی و تأسیس خانقاه‌های فراوان و استقبال عامه مردم به تصوف و عرفا با پیشرفت معنوی و ترقی اخلاق تصوف هماهنگی نداشت، بلکه برعکس ترقی ظاهری با تنزل معنوی همراه بود. انتقاد شدید شاعرانی چون مولوی و اوحدی از صوفیان و مخالفت شدید و خصومت آشتی‌ناپذیر حافظ با این‌گونه صوفیان خانقاهی واکنشی طبیعی به همین ابتذال و انحطاط معنویت است. (۷۴)

۵ ✓